

سیری در تاریخ علویان غرب مازندران

همراه با برسی امامزاده‌های تنکابن و رامسر

www.tabarestan.info

مصطفی خلعت‌بری لیماکی

سیری در تاریخ علویان غرب مازندران

همراه با برسی امامزاده‌های تنکابن و رامسر

مهدی‌خان خلعت‌بری لیماکی



شایعه از اینجا معرفی می‌شوند آموزی - رامسر

نهضت علویان در میان رویدادهای تاریخ ایران پس از اسلام، سرآغازی برای یک رشته دگرگوئی‌های در خور نگرش در زندگی‌های گوتاگون فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. علویان بالکو گرفتن از حمامه خونین کربلا، در پی ابر بیدادگری و احتراف خلقنا ایستانگی و مجاهدت پیارگزند تا اینکه سرتاجام در جستجوی گاتوهای مبارزان و در عین حال دوری از دست الدنیاری حکام اموی و عباسی، به طورستان که به فراخور مقویت خاص، پیشگاههای مبارزان و مجاهدین بشمار می‌رفت، روزی آوردند. اینان با استفاده از زمینه مساعد فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی منطقه، نخستین حکومت مستقل شیعه را در ایران به سال ۳۵ هجری تشکیل داشتند که پیش از یک قرن منظمه را دستخوش تحولات و تحولات گوتاگون ساخت. علویان طی این مدت با فراهم آوردن موجبات نفوذ قطعنی اسلام در آن سرزمین، به مهمی که تا آن زمان انجام نکرفته بود دست یاری‌دادند. (ص ۱۷۲)



شابک: ۴۱ - ۷۱۸۲ - ۹۶۴

ISBN : 964-7182-41-4

قیمت : ۱۲۰۰ تومان

فرهنگ و تاریخ محلی - ۱۱

سیری در تاریخ علویان غرب مازندران

همراه با بررسی امامزاده‌های تنکابن و رامسر

مصطفی خلعت بری لیماکی

نشر رسانش - ۱۳۸۲

تقدیم به:

پدر و مادرم بخاطر هشت و تلاش بی من্ট آن‌ها در طول
زندگی‌ام، [روهشان شاد]
و جناب آقای دکتر سیدحسن موسوی بخاطر الطاف بیکران‌شان

فهرست

مقدمه

A.....	هدف پژوهش.....
۹.....	روش تحقیق
۹.....	بررسی منابع.....

فصل اول: علیوان و تحولات مذهبی در طبرستان

۱۳.....	الف. پیشینه مذهبی.....
۱۹.....	ب. داعی کبیر، آغازگر تحول مذهبی.....
۲۶.....	ج. زیدیه طبرستان.....
۳۱.....	د. ناصر کبیر و اوج اسلام‌گرایی

فصل دوم: مزار پژوهی بقاع متبرکه و امامزاده‌ها

۴۱.....	مدخل.....
۴۴.....	معماری بقاع متبرکه و امامزاده‌ها.....
۴۶.....	ارتباط مردم با بقاع متبرکه و امامزاده‌ها.....

فصل سوم: جغرافیای تاریخی محال ثالث، تنکابن و رامسر

۵۰.....	الف. رویان.....
۵۲.....	ب. تنکابن.....
۵۴.....	ج. حدود تنکابن.....
۵۶.....	د. سختسر (رامسر).....

خلعت بری لیماکی، مصطفی، ۱۳۵۰ -
سیری در تاریخ علیوان غرب مازندران: همراه با بررسی امامزاده‌های
تنکابن و رامسر / نویسنده مصطفی خلعت بری لیماکی. - تهران:
رسانش، ۱۳۸۲.

۱۶۰ ص. مصور. - (فرهنگ و تاریخ محلی؛ ۱۱)
ISBN: 964-7182-41-4

فهرستنويسي براساس اطلاعات فپيا.

كتابنامه: ص ۱۴۴ - ۱۵۰ - ۱۵۰

۱. ايران — تاريخ — علیوان، ۲۵۰ - ۳۱۶ق. ۲. رامسر — امامزاده‌ها.
۳. تنکابن — امامزاده‌ها. ۴. امامزاده‌ها — ایران. ۵. مازندران — تاریخ.

الف. عنوان

۹۵۵/۰۴۶۵ DSR ۶۳۳/۹ س ۸ خ - ۴۱۷۴۹

كتابخانه ملي ايران

خیابان خردمند چوبی، کرجه جمال، شماره ۱۵، طبقه اول، واحد ۲.
تلفن: ۸۳۰۷۴۰۷-۸۸۴۰۵۴۳



• نام کتاب: سیری در تاریخ علیوان غرب مازندران

همراه با بررسی امامزاده‌های تنکابن و رامسر

• نویسنده: مصطفی خلعت بری لیماکی

• طرح جلد و صفحه آرایی: علی رضا علی نژاد قمی

• حروفنگاری: پروانه عباسی

• ناشر: رسانش

• لیتوگرافی: پیمان

• چاپ: نقشینه پیمان

• صحافی: شهدای کالپوش

• نوبت و سال انتشار: اول، بهار ۱۳۸۲

• تیراش: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۷۱۸۲-۴۱-۴

ISBN: 964-7182-41-4

ه. سادات مoidی تنکابن (المoid بالله).....	۵۸
و. سخت سر مرکز قیام سادات کیایی ملاطی (سید رکابزن کیا).....	۶۱

فصل چهارم: بررسی بقاع و امامزاده‌های تنکابن

مدخل.....	۶۴
الف. بقاع و امامزاده‌ها در مناطق جلگه‌ای تنکابن.....	۶۸
ب. بقاع و امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی ده هزار و سه هزار	۹۶

فصل پنجم: بررسی بقاع و امامزاده‌های رامسر

مدخل.....	۱۰۳
الف. بقاع متبرکه و امامزاده‌ها در مناطق جلگه‌ای رامسر.....	۱۰۴
ب. بقاع متبرکه و امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی و جنگلی رامسر	۱۱۸
منطقه جواهرد	۱۱۸
بقاع در مناطق کوهستانی جنت روذبار یا جنده روذبار.....	۱۲۵
بقاع و امامزاده‌ها در مناطق اشکورات.....	۱۳۱
نتیجه‌گیری.....	۱۳۵
واژه‌نامه اصطلاحات محلی.....	۱۴۲
کتابنامه.....	۱۴۴
فهرست تفصیلی بقاع و امامزاده‌های تنکابن و رامسر	۱۵۱
تصاویر.....	۱۵۳

مقدمه

نهضت علیبان در میان رویدادهای تاریخ ایران پس از اسلام، سرآغازی برای یک رشته دگرگونی‌های در خور نگرش در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. علیبان با الگو گرفتن از حماسه خونین کربلا، در برابر بیدادگری و انحراف خلفاً ایستادگی و مجاهدت بسیار کردند، تا اینکه سرانجام در جستجوی کانون‌های مبارزاتی و در عین حال دوری از دستاندازی حکام اموی و عباسی، به طبرستان که به فراخور موقعیت خاص، پناهگاه مبارزین و مجاهدین بشمار می‌رفت، روی آوردند. اینان با استفاده از زمینهٔ مساعد فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی منطقه، نخستین حکومت مستقل شیعهٔ را در ایران، به سال ۲۵۰ هجری تشکیل دادند که بیش از یک قرن منطقه را دستخوش تحولات و تحركات گوناگون ساخت. علیبان طی این مدت با فراهم آوردن موجبات نفوذ قطعی اسلام در آن سرزمین، به مهمی که تا آن زمان انجام نگرفته بود، دست یازیدند.

نفوذ تشیع در منطقه و روند پذیرش آن در میان مردم طبرستان و سپس گسترش آن در شرایط مناسب به نقاط دیگر، موضوعی در خور توجه است که رهبران نهضت بیشتر می‌کوشیدند آن را از طریق راهبرد تهاجمی ممکن سازند. این نهضت یک نهضت خد عرب نبود، بلکه نهضتی اسلامی بود که در نتیجهٔ آن مردم از ظلم و ستم والیان عباسی، به خاندان علوی روی آورده بودند و با کمک گرفتن از ایشان به مبارزه با خلافت پرداختند.

فصل چهارم: به بررسی بقای متبکره و امامزاده‌ها در تنکابن می‌پردازد. در این فصل تمام بقای این شهرستان، چه در مناطق جلگه‌ای و چه کوهستانی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و مطالبی در مورد موقعیت جغرافیایی، معماري و باورهای عامه در مورد آنان، آورده شده است.

فصل پنجم: شامل مزار پژوهی بقای و امامزاده‌هاي رامسر است. در این فصل با توجه به پیشینه این شهر، که زمانی سخت‌سر نامیده می‌شد و بخشی از تنکابن محسوب می‌گشت، آثار تاریخی، مساجد و قلاع قدیمی و بقای آن مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان کتاب نیز عکس‌هایی از امامزاده‌هاي تنکابن و رامسر ضمیمه می‌باشد.

روش تحقیق

در این کتاب، شیوه پژوهش تاریخی کتابخانه‌ای و میدانی، هر دو در سطح وسیعی به کار بسته شده است. به این معنی که نخست منابع مربوطه شناسایی، سپس اطلاعات آن‌ها با یکدیگر تطبیق و مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفت. فاصله زمانی و مکانی منابع، گراش نویسنده‌گان آن‌ها، ... از جمله ملاکهای بودند که برای ارزیابی، به آن‌ها توجه شد. دسته بندی اطلاعات و سپس تنظیم آن‌ها در طرحی منسجم، گام بعدی برای تکمیل این پژوهش بود.

بررسی منابع

هرچند بیشتر فصول این پژوهش، تحقیق میدانی است، ولی در قسمتهایی از آن بخصوص فصل اول از منابع مکتوب استفاده شده است. البته تلاش شده، سنجش اخبار و تنظیم آن‌ها صرفاً با دیدی تحقیقی و قلمی بی‌طرف صورت پذیرد. به طور خلاصه، این منابع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف: مهمترین منبع دست اولی که در آن اطلاعاتی راجع به علویان طبرستان موجود است، کتاب تاریخ طبرستان این اسفندیار که در قرن هفتم تألیف یافته، می‌باشد. این کتاب هر چند قسمتهایی از آن با افسانه و اقوال اساطیری توأم است، ولی با این حال از

طبرستان، بهویژه نواحی کوهستانی و غربی آن به طور مرتب به صورت یک واحد سیاسی نسبتاً مستقل عمل کرده و تنها ناحیه‌ای بود که خلاف برای تصرف آن دچار مشکلات متعددی گردیده و به همین دلیل مردم آن در شمار خطرناکترین دشمنان ایشان محسوب می‌شوند. شرایط جغرافیایی و سوق‌الجیشی منطقه، مهمترین عاملی بود که مردم این سامان را در این امر باری می‌کرد. جنبه ظالم سیزی مردم طبرستان را می‌توان علت اصلی پیدایش این نهضت دانست. این جنبه نهضت، با توجه به زمینه‌هایی بود که علویان پیش از این ایجاد کرده بودند.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی تحولات مذهبی علویان در منطقه در طول بیش از سه قرن بعد از ورود اسلام به ایران و پرداختن به حکومت‌های محلی علوی در غرب مازندران بهویژه در تنکابن مانند سادات مؤیدی و کیایی، همچنین مزارپژوهی بقای متبکره و امامزاده‌ها در حوزه شهرستان‌های تنکابن و رامسر، بررسی ساختار معماري و موقعیت جغرافیایی بقای متبکره و باورهای عامه در مورد آن‌ها می‌باشد. در همین راستا این کتاب در پنج فصل تنظیم یافته است:

فصل اول: نگاهی اجمالی به تحولات مذهبی طبرستان دارد که توسط علویان صورت گرفته است. در واقع این فصل پیشینه تاریخی - مذهبی طبرستان را در بر می‌گیرد.

فصل دوم: شامل مزار پژوهی بقای متبکره و امامزاده‌ها می‌باشد. از آن جایی که در مازندران و گیلان بقای زیادی وجود دارد که نسب آن‌ها به علویان می‌رسد، بنابراین سعی شده صحبت و سقم و اعتبار آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته تا در پی آن، اصالت بقای در تنکابن و رامسر مورد ارزیابی قرار گیرد.

فصل سوم: به بررسی جغرافیای تاریخی غرب مازندران، محل تلاش (تنکابن، کجور، کلاردشت) و مختصه از تاریخ این منطقه، به خصوص تنکابن، که از بزرگ‌ترین محل سه گانه بود، پرداخته، در ادامه این فصل از حکومت سادات مؤیدی و کیایی سخن می‌گوییم.

ساعت مصاحبه، فیش برداری، عکس برداری از بقاع و امامزاده‌ها می‌شود. سپس به پیاده‌کردن و تدوین مصاحبه‌ها و فیش‌های پرداخته و گاهی بر اثر بروز مشکلات مجبور به تکرار سفر و بازدید مجدد از یک بقعه شدم. اگر همه مشکلاتی که بر سر راه مطالعه بقاع پیش پایم بود، ذکر کنم، به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. همین بس که در یک مورد در روستایی در جواهرده، مورد سوء ظن قرار گرفته و مؤاخذه شدم که با نشان دادن مجوز از اداره اوقاف، مشکل برطرف شد. به هر حال آنچه جمع آوری شد، حاصل بیش از شش ماه تلاش شبانه روزی و مطالعه و بررسی تاریخ علوبان منطقه غرب مازندران و بررسی بقاع متبرکه باقی مانده از علوبان در تنکابن و رامسر بوده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش نه تنها بقاع، بلکه سنگ گورهای قدیمی، مساجد و درختان قطور نیز مورد مطالعه قرار گرفت و مطالبی نیز درباره اعتقادات و باورهای عامه، جمع آوری کردم که امید است مفید فایده باشد.

در پایان این مقدمه، مؤلف به رسم معمول از همه دست‌اندرکارانی که در تهیه و تدوین این اثر نگارنده را یاری رسانده‌اند کمال تشکر و قدردانی را دارم. از برخی از این عزیزان در متن کتاب یاد کردام، در اینجا سپاس و قدردانی بیدریغ خود را از جناب دکتر سید حسن موسوی، دکتر جهانبخش ثوابت و دکتر ابوالقاسم فروزانی اعلام می‌دارم. همچنین از جناب آقای محسن علی‌نژاد قمی مدیر محترم نشر رسانش نیز تشکر و سپاس دارم. این اثر ناقابل را به تمامی فرهنگ دوستان بدویژه مازندرانی‌های گرامی تقدیم می‌دارم.

با سپاس فراوان
محظوظ خلعت‌پری لیماکی
آبانه ۱۳۸۱

مراجع اصلی تاریخ طبرستان بوده و در احوال آل باوند، آل زیار، آل بویه و علوبان طبرستان، متضمن اطلاعات مفیدی می‌باشد. مرجع دیگر کتاب تاریخ رویان اولیاء‌الله آملی است که تاریخ مازندران غربی را شامل بوده و نیز در قرن هفتم تألیف شده است. کتاب‌های تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و دیلمستان، هر دو از سید ظهیرالدین مرعشی، از مراجع مهم دیگر، در این زمینه است. ظهیرالدین کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران خود را بر اساس نوشته این اسفندیار تنظیم کرده است. و کتاب دیگر وی حاوی تاریخ سادات کیابی گیلان می‌باشد. این دو کتاب در قرن نهم هجری نوشته شده است.

ب: دسته دوم کتاب‌هایی است که جنبه پژوهشی و تحقیقی داشته‌اند: مانند کتاب الزیدیه نشانها و معتقدات‌ها، تألیف القاضی اسماعیل الاکوع، اعیان الشیعه از محسن امین، اخبار ائمه الزیدیه ابوالعباس حسنی و علوبان طبرستان ابوالفتح حکیمیان... در مورد تاریخ تنکابن، رایینو (کنسول بریتانیا در رشت در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۱۹ هجری شمسی)، هم در سفرنامه هم در کتاب ولایات دارالمرز ایران، گیلان، مطالبی در خور توجه دارد. نیز از کتاب‌های مهم دیگر در این زمینه، می‌توان از کتاب ارزنده‌ای آستانه‌تا استرآباد، تألیف متوجه ستوده نام برد که در این پژوهش استفاده‌های بسیاری از آن شده است. مؤلف این کتاب تمام نقاط گیلان و مازندران را زیر پا گذاشته و اطلاعات جالبی راجع به تاریخ، آثار تاریخی و سایر موارد، جمع آوری کرده و جلد سوم کتاب وی متضمن اطلاعات جالبی در مورد تنکابن و رامسر است. همچنین کتاب نایاب سادات متقدمة گیلان تألیف محمد مهدوی لاھیجانی در مورد علوبان تنکابن، حاوی اطلاعات مفیدی است.

در فصول مربوط به مطالعه بقاع نیز به رغم کمی منابع مکتوب، سعی شد از تمامی بقاع و امامزاده‌ها از نزدیک بازدید به عمل آمده، از نقاط کوهستانی دو هزار و سه هزار در تنکابن گرفته، تا اشکورات، که دورترین نقطه رامسر است، زیر پا گذاشته شود تا با مطالعه تک تک بقاع متبرکه و امامزاده‌ها و توجه به موقعیت جغرافیایی، معماری و اعتقادات و باورهای عامه درباره آن‌ها، مطالب در خور توجهی تهیه شود. این مطالعه شامل دهها

فصل اول

علویان و تحولات مذهبی در طبرستان

الف: پیشینه مذهبی

درباره مذهب مردم طبرستان تا پیش از دوره ساسانیان، اطلاع دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد که از اواخر دوره اشکانیان آئین زردهشتی در تمامی نواحی طبرستان رواج داشته است. قدیمی‌ترین سند مکتوبی که گرایش‌های دینی مردم طبرستان را از آن می‌توان دریافت، نامه تنسر است. بنا بر مضمون این نامه میان پدر گشنسب، شاه طبرستان و تنسر هیربد هیربدان اردشیر باکان، روابطی بربایه دوستی و مودت برقرار بوده است. تنسر نزد او منزلت و قدری عظیم داشته و گشنسب نیز به نوبه خود تنسر را تعظیم و تکریم بسیاری می‌نموده، نظر وی را ارج می‌گذاشت.^۱

ذکر این نکته بایسته است که خاندان گشنسب از پیشینه تاریخی طولانی برخوردار بودند. آن‌ها از زمان اسکندر در بخش‌هایی از طبرستان فرمانروایی داشتند،^۲ و به مرور ایام قلمرو خویش را در منطقه گسترش دادند، به‌طوری که گشنسب شاه به هنگام ظهور

۱ - تنسر، نامه تنسر، به کوشش مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۴۸.

۲ - ه. ل، رایینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲.

زمانی که خلفا هنوز توانسته بودند به این منطقه راه یابند، روند پذیرش اسلام در این منطقه به خلاف دیگر مناطق ایران، بسیار به کندی صورت می‌پذیرفت. از سال ۱۴۴ هجری که عمال خلفای عباسی به پیش‌های از این منطقه راه یافتد، مبلغانی از فرق مختلف اهل تسنن به تبلیغ مذهب خویش مشغول گشتند و پیروانی از مذاهب گوناگون در طبرستان به وجود آمدند.^۱ به نظر می‌رسد که این روکنگر زمان تسلط طاهریان بر منطقه شتاب بیشتری گرفت و تعداد مسلمانان در شهرهای مهمی چون آمل و ساری نسبت به نقاط دیگر افزونتر گردید. ولی به هر صورت تعداد مسلمانان تا نیمه قرن سوم هجری بسیار اندک بود. مناطق کوهستانی نظیر دیلمان، از این روند کمتر تأثیر پذیرفتند.^۲ و علت آن را می‌توان در عدم سلطه کامل عمال خلفا بر این مناطق دانست.^۳

این مناطق به مرور ایام از حضور علوبیانی که به آن جا پناه می‌بردند، تأثیر پذیرفت یحیی بن عبدالله^۴ (صاحب دیلم)، توانست تأثیرات فرهنگی نهادینه شده پایداری چون

→ ویلفرد مادلونگ، بیروت: دارالنشر، ۱۹۸۷، م، ص ۲۱۴؛ تیز ابوالفتح حکیمیان، علوبیان طبرستان، چاپ دوم، تهران: الهم، ۱۳۶۸، صص ۷-۶.

۱- ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التفاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن: ۱۹۰۶، م، ص ۱۶۹.
۲- ابو اسحق ابراهیم اصطخري، المسالک و المسالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، م، ص ۱۶۹.

۳- موارد مشاهده شده است که مردم دیلم (احتمالاً بعضی از قبایل ایشان)، پس از پذیرش اسلام پیمان‌شکنی کرده و به آئین آبا و اجدادی خویش بازگشتند. ر.ک. قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران: البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۸۱.

۴- یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن حسن المعتبر^(۵) از علوبیانی بود که از زمینه‌های فرهنگی و سیاسی منطقه غرب طبرستان بهره گرفت و در سال ۱۷۵ هجری در منطقه دیلم بر ضد هارون الرشید شورید. ولی در قیام شهید فخر به سال ۱۶۹ شرکت داشت. ر.ک. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، جلد ۶، ص ۱۰۰. یحیی در جستجوی کانونی مناسب برای شورش بر ضد دستگاه خلافت، سرانجام بعد از دو سال و نیم طبرستان را برگزید. او نخست به نزد شرورین بن سرخاب از آل باوند رفت و چون از طرف وی مورد حمایت قرار نگرفت، با صدوهفتاد تن از همراهان خود به منطقه دیلمان روی آورد. ابوالعباسی حسن، مصایب، (اخبار ائمه زیدیه)، ص ۵۹. در این که یحیی بن عبدالله در مدت کوتاه اقامت خویش در منطقه دیلمان تا چه حد توانست تأثیرات فرهنگی به جاگذارد، مطلب روشنی در منابع یافت نمی‌شود. در برخی منابع آمده است که عده‌ای از مردم دیلم را یحیی به اسلام درآورد و در آن جا مسجدی نیز به

اردشیر قلمرو وسیعی را دراختیار داشت.^۶ بر این پایه می‌توان گفت که بیشتر مردم این خطه، در پایان عمر اشکانیان به مصدق آنناس علی دین ملوکهم، به آئین اعتقاد می‌ورزیدند که گشتنسب و پیشینیان وی بر آن بودند. به روزگار ساسانیان مذهب رسمی ایران، مذهب زردشت بود، آن عده از مردمی که احتمالاً در نواحی مرتفع سکونت داشته و هنوز در مقابل آئین زردشت مقاومت می‌کردند، در نزد زردشتیان "دیو" خوانده می‌شدند.^۷ در اواخر دوره ساسانیان این آئین نفوذ بیشتری در منطقه یافت و حتی پاییندی ایشان به این مذهب به گونه‌ای گردید که وقتی ناآ مؤسس باوندیان، آژ مقابل حمله اعراب به طبرستان پناه برد، سر برترشید و به آتشکده کوسان مجاور گردید.^۸ مردم منطقه نیز به گرد وی اجتماع کرده و او را به حکومت نشاندند. با وجودی که در اواخر دوره ساسانیان و اوایل دوره اسلامی بیشتر مناطق ایران دچار تحولات مذهبی گردید، در طبرستان به سبب ویزگی‌های طبیعی از جمله: کوههای صعب العبور، رودهای متعدد، جنگلها و بالاتلارهای بسیار، از این تحولات اثری یافت نمی‌شد. بایستی گفت که این منطقه تحت تأثیر پناهندگان سیاسی و مذهبی ساسانیان، بیشتر به آنچه که داشت و معتقد بود، تعصب می‌ورزید و در برابر هجوم نظامی، سیاسی و فرهنگی دستگاه خلافت مقاومت می‌کرد.

بدین سبب در منابع دوره اسلامی شواهد فراوانی درباره گبری (زردشتی) بودن مردم این منطقه در قرون اولیه اسلامی وجود دارد و حتی گزارش‌هایی درباره باقی ماندن بر اعتقادات گذشته در میان مردم گیل و دیلم تا آغاز قرن چهارم هجری یافت می‌شود.^۹ تا

۱- تنس، پیشین، ص ۳۹، تنس گشنصف را پادشاه طبرستان و پذخشوارگر گیلان و دیلمان و مازندران دانسته است.

۲- پور داود معتقد است که "دیوهای مازندران گروهی از مردمان آن مرز و بوم بودند که دیرتر به دین زردشتی گرویدند". ابراهیم پور داود، یشت ها، جلد ۱، تهران: طهوری، ص ۱۲، دیو در آئین مزدیستا به مردم بد منش هم احلاق می‌شود. ر.ک. چهانگیر اوشیدری، داشتماه مزدیستا، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۲۷۴.

۳- محققین حسن (ابن اسفندیار)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: پدیده "خاور"، ۱۳۴۵، ص ۱۵۵.

۴- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، جلد ۴، قم: دارال攸جره، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۲۱۷.
۵- نیز حمید بن احمد محلی، حدائق الورديه في ماقب ائمه زيدية (اخبار ائمه زیدیه)، تحقیق س-

زندگانی قاسم بن ابراهیم، توسط پیروان وی به طور آشکار در منطقه گسترش یافت، و دلیل این امر را چنین بیان می‌دارد:

در آثار او از بعضی از مردان یاد شده است که سوالاتی در موضوعات مذهب در حضور وی مطرح کرده‌اند، بعلاوه یکی از مهمترین بلاغات اعتمادات او، فردی بود به نام جعفر بن محمد التیروسی^۱ الطبری.^۲

وی در ادامه می‌افزاید:

هیچ کدام از مذاهب دیگر زیدی که در مرکز قدیمی زیدیه یعنی کوفه، قوی و با نفوذ باقی ماند، در منطقه کناره دریای مازندران نمایندگی نداشتند. بنابراین ممکن است حدسی زده شود که مکتب زیدیه در منطقه حداقل در مقایسه قابل توجه فقط توسط پیروان قاسم معزی شده است.^۳

از آنجایی که مهاجرت علوبیان به طبرستان اختصاص به فرقه خاصی نداشت و همچنین از گرایش‌های مذهبی محمد بن ابراهیم که مردم در آغاز به وی مراجعه می‌کردند و او را به رهبری خویش می‌خواستند، اطلاع دقیقی نداریم،^۴ با این‌که این نتیجه رسید که یک گرایش خاص از شیعه در پیدایش نهضت علوبیان نقش مؤثری ایفا نکرد و علوبیان را در منطقه باید یک کلیت تصور کرد که اگر چه در فروع مذهبی با یکدیگر اختلاف رأی داشتند، ولی در مجموع در مقابل عباسیان با یکدیگر متحد بودند. علوبیان امامی مذهب نه تنها ضدیتی با زیدیان نداشتند، بلکه زیدیان را در بریابی قیام علیه عباسیان مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دادند.

۱- نیروس از جمله شهرهایی بود که داعی کبیر به هنگام ورود به دیلمان از مردم آن دعوت به عمل آورد تا از او حمایت کنند. ر.ک این اسفندیار، پیشین، ص ۳۲۹، وی از یاران قاسم بن ابراهیم الرسی و صاحب کتاب مسائل التیروس بود. احمد بن عبدالله الجنداری، تراجم الرجال المذکوره فی شرح الازهار، (شرح الازهار) صنعا: مکتبه غمضا، ۱۲۴۱ هـ، ص ۴۰.

2- congresso studi Arabi Eslamici (Ravello , 1966 . P . 485 . attidel 111.

3- idem, P 486.

۴- برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی ر.ک محسن امین، اعیان الشیعه، جلد ۹، بیرون: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳، ص ۵۰.

مسجد در آن دیار ایجاد کند. در میان این علوبیان گرایش‌های مختلفی وجود داشت. بعضی از ایشان زیدی مذهب و برخی دیگر پیرو مذهب امامیه بودند. تعداد علوبیان پیرو مذهب امامیه با شهادت امام رضا^(۴) و پناه جویی دسته‌ای از علوبیان معتقد به آن حضرت، در طبرستان رو به فروتنی گذاشت. از تعداد علوبیان و میزان فعالیت ایشان اطلاع دقیقی در اختیار نیست. به تصریح منابع، شیعیانی که به سرپرستی سید جلال الدین اشرف، برادر امام رضا^(۴) برای پیوستن به امام، از مدینه تا شهر قم آمده بودند، پس از رسیدن خبر شهادت آن حضرت، به دیلمان و گیلان پناه جستند.^۵ اما علوبیانی که همراه مأمون با امام رضا^(۴) به خراسان آمده بودند، به گرگان و سپس به نواحی غرب طبرستان رفتند. حضور شیعه امامیه در گرگان و آمل در آغاز قرن سوم هجری را، به کمک القاب محدثان و متکلمان امامی منسوب به این دیار و توسط محدثان اولیه امامی می‌توان تشخیص داد.^۶

اما در مورد زیدیه، تنها گرایش موجود در طبرستان به زیدیان پیرو مکتب قاسم بن ابراهیم الرسی (متوفی ۲۴۶ هـ) مربوط است. مadolونگ معتقد است که این مذهب در طول

→ بنا کرد. ر.ک حمید بن احمد محلی، پیشین، ص ۱۹۷. بعد از این نیز مهاجرت علوبیان ادامه یافت و به هنگام طرح مسأله ولایتهدی امام رضا،^(۴) شماری از علوبیان به همراه آن حضرت به خراسان آمدند. ر.ک شیخ مفید، ارشاد، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۶۰؛ نیز فضل بن حسن طبری، اعلام الوری باعلام الهدی، بیروت: دارالمعارف، ۱۳۹۹ هـ.

۱- امام رضا^(۴) بیست و یک برادر داشت که همه آن‌ها به همراهی بنی اعمام خود از سادات حسینی و حسنی به سوی خراسان حرکت کردند. پس از آگاهی از شهادت امام رضا^(۴) مورد تعقیب مأمون قرار گرفته، برخی از این سادات در همین نواحی به شهادت رسیدند، ولی اکثر آن‌ها به کوههای طبرستان پناه برده، در آن دیار سکونت گزیدند. ر.ک مولانا آملی، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۸۴؛ نیز حسین کریمان، طبری و مجمع الیان، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۹۵. (یقه سید جلال الدین اشرف در شهر آستانه اشرفیه در گیلان می‌باشد.)

۲- مؤلف نامعلوم، جنگ‌نامه حضرت سید جلال الدین اشرف، تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، بی جا، نشر علم، ۱۳۶۶، ص ۱۱ به بعد. ۳- فضل بن حسن طبری، پیشین، ص ۲۲۰.

۴- ویلفرد مadolونگ، تشیع امامی و زیدی در ایران، ترجمه رسول جفریان، کیهان اندیشه، شماره ۵۲، بهمن و اسفند ۷۲، ص ۱۵۵.

قزوینی رازی نظر شیعه امامیه نسبت به زیدیه را چنین تشریح می‌کند:

ائمه زیدیان همه اهل صلاح و سداد دعوت و ورمع بوده‌اند و آمران به معروف و ناجیان از منکر، شیعه در ایشان اعتقاد نیکو دارند، اما امامشان ندانند به فقد عصمت و نصیحت، و غلبه الظن چنان است که دعوی امامت نکرده‌اند و بهری را "صلوات الله عليه" نویسد و بهری را "رحمت و رضوان"، و شیعه را با ایشان چندان اختلاف نیست.^۱

شیعه امامیه که به هر حال سرناسازگاری با دستگاه خلافت عباسی داشت، اگر چه تشکیل حکومت را منوط به رهبری امام معصوم^(۲) می‌دانست، ولی به نهضت‌های ضد دستگاه خلافت یاری می‌رساند. بر این اساس علیوان امامی مذهب از آغاز نهضت در کنار رهبران آن قرار گرفتند و دور نیست که محمد بن ابراهیم در رأس این دسته از علیوان طبرستان قرار گرفته باشد و مردم طبرستان هم درک روشی نسبت به جزئیات اختلافات فرقه‌های گوناگون شیعه (علوی) نداشتند. به هر حال از مجموعه قرائن می‌توان استباط کرد که علیوان برای زمینه سازی نهضت تا نیمه قرن سوم هجری اعتماد عمومی مردم را نسبت به خویش جلب و تکیه گاه و پیوندهای اجتماعی مستحکمی به وجود آورده بودند. از این رو وقتی نیاز بود که مردم بخش‌های مختلف رویان در مقابل دشمن مشترک خویش (طاهریان)، دست اتحاد به یکدیگر بدنهند، نقش بی‌بديل علیوان به متابه عامل وحدت دهنده ایشان آشکار می‌گردید. نخست محمد بن ابراهیم که از مقام بالاتری نسبت به علیوان دیگر (سیدعالی) برخوردار بود، مورد توجه قرار گرفت. اما وقتی او از سر خلوص خود را شایسته این امر ندانست و علوی دیگری (داعی‌کبیر) را که در ری سکونت داشت، معرفی کرد.

این مردم با وجودی که وی را پیش از این نمی‌شناختند، بدون تأمل و اظهار تردید در سخن محمد بن ابراهیم، با اعتماد کامل نسبت به رهبری داعی‌کبیر، او را به سرزمین خویش دعوت و رهبری اجتماع پراکنده خویش را بدو واگذار کردند. چنین می‌نماید که مردم در این حرکت بیشتر انگیزه سیاسی داشتند و با دست‌یابی به وحدت، رهایی از ستم

۱- عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، معروف به بعض مثالب التواصیل فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۲۴۰.

مضاعف طاهریان، دفع سلطه ایشان، کسب استقلال و نیل به عدالت اجتماعی راتعیب می‌کردند.^۱ بدین منظور علیوان را که در مخالفت با عباسیان و عمال ایشان دارای مواضع اصولی و پایه‌ای بودند و در مبارزه با ایشان، قشر پیشناز به شمار می‌رفتند و ضمن ایجاد ارتباطات تنگاتنگ با مردم، هیچ نوع وابستگی به قبیله، گروه و منطقه خاصی نیز نداشتند، به رهبری خویش برگزیدند. اما علیوان از این جنبش اجتماعی، نیل به اهداف دینی را وجهه همت خویش قرار داده بودند.

ب: داعی‌کبیر، آغازگر تحول مذهبی

حسن بن زید، ملقب به داعی‌کبیر،^۲ در مدینه متولد شد و به سبب ظلمی که در اواخر ایام متوكل نسبت به علیوان اعمال می‌شد،^۳ به سوی عراق رفت و در راستای نهضت علیوانی که به نواحی ری، قزوین، قم و طبرستان مهاجرت می‌کردند، به ری شافت و در آن‌جا اقام‌گردید.^۴ درباره نحوه فعالیت وی مطلب روشنی از منابع بدست نمی‌آید، ولی محمد بن ابراهیم او را به مردم چنین معرفی می‌کند: "شجاع و کافی و عالم و حرب‌ها دیده و وقایع و حوادث را پس پشت کرده".^۵

سید ظهیرالدین مرعشی در مورد او می‌نویسد: "در شجاعت و تدبیر ملک و ملت مثل نداشت".^۶ وی از نظر فضایل اخلاقی، بسیار متواضع و با اخلاص بود. وقتی یکی از شعرا قصیده‌ای در مدح وی سرود که مطلع آن چنین بود: "الله فرد و ابن زید فرد". خدا

۱- اینکه یکی از علمای حنفی مذهب صاحب نفوذ شهر چالوس به نام حسین بن محمد المهدی الحنفی در آغاز نهضت به داعی‌کبیر پیوست، یکی از دلایل این امر می‌تواند باشد. (ر.ک، ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۲۹).

۲- حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ای طالب علیه السلام، ر.ک، حاکم چشمی نخب من کتاب جلاء الابصار. (اخبار ائمه زیدیه) تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: دارالنشر، ۱۹۸۷، م، ص ۱۲۷. ۳- همان، ص ۱۲۸.

۴- فضیله عبد‌الامیر الشامي، تاریخ الفرقه الزیدیه بین القرینين الثاني و الثالث للهجره، نجف: مطبوعه الأدب، ۱۹۷۴، م، ص ۲۳۷. ۵- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۲۸.

۶- سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، مقدمه از یعقوب آژند، تهران: گسترد، ۱۳۶۳.

البيان، الحججه فی الإمامه، را از وی دانسته است.^۱ به لحاظ همین مراتب علمی و فضایل اخلاقی بود که مورد توجه اهل علم و ادب قرار داشت و برای درک حضور او به نزد وی می‌رفتند.^۲ اما آنچه در آثار وی از درخشش خاصی برخوردار است، بنیانگذاری نهضتی عظیم در طبرستان بود که سبب تحولاتی شگرف در تاریخ منطقه گشت. تمام شواهد حاکی از آن است که وی از قیام، نهضت و حکومت، هدفی جز احیاء و توسعه و گسترش فرهنگ شیعی نداشته است. تا قبل از ورود داعی کبیر به منطقه، اجتماعات اولیه نهضت، بیشتر به منظور چاره اندیشی در مقابل حملات احتمالی عمال طاهريان به رویان تشکیل می‌گردید و نهایت آرزوی ایشان ایجاد حکومتی مستقل در رویان بود. ولی رهبری نهضت از روز نخست به آن جهت دینی داد و با مردم به "علی اقامه کتاب الله و سنّه رسوله والا مر بالمعروف و النهى عن المنكر"^۳ بیعت نمود.

به گزارش ابراهیم بن هلال صابی بزرگان دیلم به همت وی به اسلام گرویده،^۴ و احتمالاً جمعی از مردم قبایل هم به تبعیت از سران قوم در همین زمان اسلام آوردنده. داعی کبیر با اعزام مبلغانی به مناطق مختلف و تشکیل اجتماعات، هم هدف مذهبی نهضت را به دیگر نقاط سرایت داد و هم حمایت و مشارکت فعال مردم را در نهضت جذب کرد و برای گسترش نهضت به خارج از مرزهای محدوده رویان پشتونه محکمی فراهم آورد. زمینه‌های عملی این امر در نواحی مرکزی و شرقی طبرستان بوجود آمده بود و ظلم و جور طاهريان، مردم این نواحی را هم نسبت به آنان برانگیخته بود. از این رهگذر پیروان مذاهب گوناگون مانع عمدہ‌ای در مقابل گسترش نهضت محسوب نمی‌گشتد. جنبة سیاسی این نهضت که در آغاز نفی سلطه طاهريان را در منطقه ایجاب می‌کرد، بر جهات

۱- محمدبن اسماعیل الندیم (ابن ندیم)، الفہرست، تصحیح رضا تجدد، چاپ دوم، تهران: چاپ مروی، ربیع الاول، ۱۳۹۳، هص ۲۴۴-۲۴۵.

۲- مسعودی، پیشین، جلد ۴، ص ۲۵۵، شیخ عباس قمی، متھی الامال، جلد ۱، بی جا: جاویدان، بی تا، ص ۲۴۹.

۳- ابراهیم بن هلال صابی، التاجی فی اخبار الدوّلہ الـدیلمیّة، (اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان)، به کوشش ویلفرد مادلینگ، بیروت، دارالنشر، ۱۹۸۷، ص ۱۸.

یکی است و حسن بن زید نیز یکی است. وی برآشفت و بر شاعر فریاد برآورد: "بغیک التراب هلا قلت الله فرد و ابن زید عبد". خاک بر دهانت چرا نگفتش خدا یکی است و ابن زید بنده خدا.

در حال خود را از کرسی دراگهند و سر خود را بر هنه کرد و روی به خاک مالید و مکرراً می‌گفت: الله فرد و ابن زید عبد، و بفرمود تا شاعر را به ضرب سیلی بیرون کردند.^۱

البته این شاعر پس از چندی مورد بخشنش قرار گرفت. داعی کبیر آنچنان منصف بود که وقتی یک شاعر قصیده‌ای برای وی سرود که به حرف (لا) شروع می‌شد: لائق بشری و لکن بشریان غره الداعی و یوم المهرجان^۲ داعی بر شاعر اعتراض کرده و گفت چرا نگفتشی: غره الداعی و یوم المهرجان^۳ لا تقل بشری و لکن بشریان

تا ابتدای سخن به لای نهی نکرده باشی. شاعر ابو مقاتل ضریر (نایینا) گفت: این ها السید، افضل الذکر لاله الا الله و اوله حرف النفي. داعی فرمود احسنت احسنت ایها الشاعر.^۴ وی عالم به مسائل فقه بود. ابن ندیم تأثیفاتی چون کتاب الجامع فی الفقه،

۱- مرعشی، پیشین، ص ۲۸۹.

۲- نوروز آغاز بهار و مهر آغاز پائیز است و در این دو هنگام ایرانیان دو جشن بزرگ ملی برگزار می‌کردند، با مراسم و آدابی مشترک، هر دو جشن از عظمت و اعتبار برخوردار بود و نمی‌توانستند یکی را بر دیگری برتری دهند... اما چون شانزدهم مهر ماه نیز روز مهرگان است به همین جهت به موجب مقامن شدن نام ماه و روز، مطابق معمول جشن اصلی رادار این روز می‌گرفتند. ر.ک هاشم رضی، گاه شماری و جشن‌های ایران، باستان، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۷۱، ص ۵۰۱، معنی بیت چنین است: به یک بشارت اکتفا مکن، بلکه دو بشارت بدی یکی برای دیدار رخسار داعی (کبیر) و دیگری به جهت فرا رسیدن روز عید مهرگان، مسعودی در مروج الذهب تمام قصیده را اورده است. ر.ک. علی بن حسین مسعودی، پیشین، جلد ۴، ص ۲۵۱.

۳- سید ظهیرالدین مرعشی، پیشین، ص ۲۸۹. و میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلما و حیاض الفضلاء، جلد ۱، به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق السید احمد الحسینی، قم: مطبوعه الخیام، ۱۴۰۱ هـ، ص ۱۸۸، از شعرای دیگری که نزد وی به سر می‌برد، می‌توان از هارون بن محمد نام برد. داعی کبیر خود نیز شعر می‌سرود. ر.ک یحیی بن حسین (ابوطالب الناطق بالحق)، تيسیر المطالب فی اموال ابوتالب، چاپ اول، بیروت: مؤسسه اسلامی للطبعات، ۱۹۷۵/۱۳۹۵، ص ۱۸۸.

فرمان ماتجاوز کند پس دهی، و بر آن کس که امر ما را خلاف کند و بیشیم جز دیختن خون و بردن عرض او راکنی نیست، و هر گورا بر حذر داشتیم در برابر آنچه به وی رسید معدور خواهیم بود.^۱

آشکار است که مقصود داعی کبیر از صدور چنین فرمانی، اجرای اصول تشیع و نشر و تبلیغ آن بود. وی از همان آغاز نهضت، در بیعت خویش با مردم دیلم و همچنین پس از تسلط نسیبی بر طبرستان بر این اندیشه پافشاری می‌کرد و با قاطعیت آن را تعقیب می‌نمود. چنانکه وقتی یک بار در شهر آمل گشت می‌زد، بر دیواری مشاهده کرد که نوشته بودند: "القرآن غیر مخلوق فمن قال مخلوق فهو كافر" ^۲ از آن جا گذشت ولی فوراً از همان راه بازگشت، چون به آن دیوار نگریست، مردم آن محله نوشته را تراشیده بودند. داعی تبسیم کرد و گفت: "نجوهم والله من السيف".^۳

داعی کبیر در تعییر مذهب گروهی که به طاهريان بستگی داشتند، چندان توفیقی نیافت. به طوری که تا لحظه مرگ وی، ایشان بر مذهب خویش باقی ماندند و متصرف فرقتنی بودند که قدرت و حکومت را به چنگ آورند. وی با این عده سخت به خشونت رفتار می‌کرد.^۴ به هر حال داعی کبیر با بهره‌گیری از علوبیانی که به عنوان مبلغ در نقاط

دیگر ترجیح داشت و موفقیت داعی کبیر بیشتر به همین عامل بستگی داشت. بیعت مردم امل و ساری با داعی کبیر با توجه به همین رویکرد بود. داعی کبیر پس از آزادسازی طبرستان از سلطه طاهريان و کسب اطمینان از اینکه طاهريان دیگر خطری برای وی نخواهند بود، در سال ۲۵۲ هجری به منظور گسترش جنبه مذهبی نهضت، فرمانی برای حکام خویش در بخش‌های مختلف طبرستان صادر کرد. متن فرمان به نقل از کتاب جلاء البصار^۱ چنین است:

ما چنان دانستیم که مردم قلمرو خود را به فرمان بگیر تا به کتاب خدا و سنت رسول وی صلی الله علیه و آله و سلم، و به آنچه از امیر المؤمنین [علی بن ابی طالب]^۲ در اصول و فروع دین به صحت پیوسته عمل کنند، و برتری او را بر همه امت بازنمایند و ایشان را از گفخار و اعتقاد به جبر و شیعه^۳ که سیگالشی بد در برابر موحدان و یکاشناسان به عدل و توحید^۴ است، و از کاویدن با شیعه، و از روایت در برتری دشمنان خدا و دشمنان امیر المؤمنین سخت بازداری، و به بلند خواندن اسم الله الرحمن الرحيم در نماز، و قوت در نماز بامدادی، و پنج تکیر گفتن در نماز میت، و بر موزه مسح نکردن، و حی على خبر العجل به اذان و اقامه افزودن فرمان دهد، و اقامه را داده و قرار دهی، و آنکه را که از

۱- حاکم جشمی، پیشین، ص ۱۲۹.

۲- مجتبه معتقدند که خیر و شر، جمله به قضا و قدر خدای تعالی بود. سید مرتضی بن داعی حسنی، تبصره العوام فی معرفة مقالات الامام، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: اساتیر، ۱۳۶۴، ص ۴۳.

۳- بد آنکه جمله مشبه خدای تعالی را جا و مکان اثبات کنند و گویند بر عرشی نشسته و پاها بر کرسی نهاده و سر و دست و جمله اعضاء اثبات کنند و گویند هرچه او را جا و مکان نباشد آن چیز معدوم بود نه موجود، و گویند که چون خواست که آدم را بیافریند، آئینه‌ای پیش خود نهاد و نظر در آئینه کرد و آدم را بر صورت خود بیافرید... همان، ص ۷۶، مشبهه معتقدند که خداوند به شکل جسم دیده می‌شود: ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح الملل (ترجمه الملل و نحل)، تصحیح و ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ سوم، جلد ۱، تهران: اقبال، ۱۳۶۲، ص ۷۶.

۴- امویان از عقاید جبریه و مشبهه پشتیبانی و حمایت می‌کردند و علوبیان از همان زمان با این نوع عقاید مخالفت می‌ورزیدند. به این دلیل این جمله به حق معروف شد: "الجبر والتشبيه امویان والعدل والتوحيد علىوبیان". برای اطلاع بیشتر ر.ک، مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، قم: صدر، بی تا، ص ۲۱؛ همچنین مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ دهم، قم: صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۸.

۱- حسین کریمان، پیشین، ص ۲۹۷.

۲- برای اطلاعات بیشتر درباره فرقه‌های مختلفی که اعتقادات گوتاگونی راجع به خلق قرآن داشته‌اند، ر.ک فهمی جدعان، المحننه، بحث فی جدلیه الدینی و سیاسی فی الاسلام، الطبعه العربيه الاولی: داراشروق للنشر والتوزيع، ۱۹۷۹، ص ۴۰-۱۹، وی می‌نویسد: جعد بن درهم و جهم بن صفوان و معتزله و خوارج و اکثر زیدیه و پیشتر رافضیان بر این اعتقادند که قرآن مخلوق خداوند است و در آغاز نبوده و سپس بوجود آمد است، فهمی جدعان، همان، ص ۲۵.

۳- سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۸۹، ابوالحسن اشعری معتقد است که اکثر زیدیان معتقد به خلق قرآن بودند. ر.ک ابوالحسن علی بن اسمعیل اشعری، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، ویرایش هلموت ریتر، چاپ دوم، ویسبادن: ۱۹۶۳، ص ۵۸۲.

۴- و جمعی بودند که در آمل پیش داعی متهیم بودند و در عهد طاهريه صاحب اعتبار بوده و بر خلاف دین و مذهب داعی بوده‌اند، در باطن در حق ایشان تهمت می‌برد. داعی تمارض کرده و آوازه وفات خود را نداند و دست بر علوبیان. برای اطلاع بیشتر ر.ک، مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، قم: صدر، بی تا، ص ۲۱؛ همچنین مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ دهم، قم: صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۸.

هر سال سی هزار درهم سرخ به مشاحد حسین بن علی و امیرالمؤمنین علی و حسن علیه السلام و سایر سادات و اقویای خوش فرستادی.^۱

ابن جوزی در وقایع سال ۲۸۲ هجری نوشته است که محمد بن زید از طبرستان ۳۲۰۰ دینار برای محمد بن ورد العطار فرستاد تا میان علیوان در حرمین، کوفه و بغداد توزیع نماید.^۲ بدیهی بود که دستگاه خلافت به سبب وجود خلیفه‌ای چون معتقد که به گفته بعضی "کثیرالصلوات والصدقات" بود، در این نوع اقدامات ممانعتی ایجاد نمی‌کرد. داعی محمد هیچگاه نتوانست در امر رهبری سیاسی و مذهبی نهضت علیوان در طبرستان مانند داعی کبیر موقتی کسب نماید. بر پایه گزارش ابراهیم بن هلال صلی عده‌ای از مردم دیلم توسط وی به دین اسلام مشرف گردیدند،^۳ ولی به طور کلی سور مذهبی در زمان وی کاهش یافت و انگیزه دینی برای دفاع از حکومت در میان مردم، روند نزولی گرفت و یکی از علل سقوط داعی محمد را در همین امر باید جستجو کرد و به همین دلیل است که نمی‌توان سهم عمداء‌ای در تحول مذهبی این خطه برای وی قائل گردید. قابل ذکر است که داعی کبیر و داعی محمد، هر دو بر یک طریقہ مذهبی بودند. از مضمون فرمان مذهبی داعی کبیر می‌توان دریافت که احکام وی اگر چه با احکام شیعه اثنی عشری مطابقه بسیار دارد، ولی تفاوت‌هایی هم در آن به چشم می‌خورد که موارد آن در پاورقه‌ای مربوط به متن فرمان اورده شد. این امر و شواهد کثیری که در منابع

۱- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۹۵، صاحب مجلل التواریخ و القصص می‌نویسد: در هر سال مال و نعمت بسیار به بغداد فرستادی پنهان پیش مردی نام او محمد بن ورد عطار، تا بر علیوان قسمت گردی. مؤلف نامعلوم، مجلل التواریخ و القصص، به همت محمد اصفهانی، تهران: کلله خاور، ۱۳۱۸، ص ۳۶۸.

۲- ابوالفرح عبدالرحمن بن الجوزی (ابن جوزی)، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، جلد ۱۲، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۳۴، صاحب کتاب تاریخ جهاد آرائیز می‌نویسد: "اول کسی که قبه بر سر مرقد منور حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) ساخت، اوست و همه ساله مبلغ سی و دو هزار دینار پنهان به بغداد پیش محمد بن ورد عطار ارسال می‌داشت تا در وجه سادات انفاق کنند". فاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آر، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۷۲، همچنین ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۲۴.

۳- ابراهیم بن هلال صابی، پیشین، ص ۲۲.

مخالف مشغول تبلیغ بودند، توانست موجبات اولیه تحول مذهبی منطقه طبرستان را فراهم آورد، به گونه‌ای که شهر امل، که تا آن زمان مسلمانانش مالکی مذهب بودند، از دوران وی به عنوان شهری شیعه مذهب، شناخته می‌شد.^۱

داعی محمد که از ابتدا داعی کبیر را در امر نهضت همراهی می‌کرد، ادامه‌دهنده فعالیت‌های برادرش حسن بن زید بود. آنچه درباره شخصیت وی از اسناد و مدارک به جای مانده نشانه مقام شامخ علمی و فضایل نفسانی و شخصیت ممتاز است. ابن اسفندیار درباره او چنین می‌نویسد:

محمد بن زید الداعی الى الحق، برادر حسن بن زید بود، بزرگواری قدر او را ۱۱۰ مجلدات کتاب سازند هم قادر باشد. او را دیری بود عالم، ابوالقاسم الکاتب البخاری^۲ گفتند، مشهور و معروف به فضل و بلاغت، گفت چند پادشاه را خدمت کردم با وسعت جاد و فسحتی که ملک ایشان را بود و بسیار بلغای جهان را دیده همیشه پیش من همچون ما بودند الا این محمد، هر وقت که املاء بنشته کرد، پنداشتم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ادای وحی می‌کند.^۳

شیخ عباس قمی نیز او را چنین معرفی می‌کند:
وی در علم و فضل فطحی و در ساخت و شجاعت مردی بزرگ بود. علماء و شعراء
جناب را ملجماء و مناص می‌دانستند.^۴

داعی محمد سعی داشت تا نام ائمه علیهم السلام را در یادها و خاطره‌ها زنده بدارد. به همین منظور وجوهی را برای بازسازی آرامگاه ایشان که در زمان متولی عباسی خراب شده بود و به همان گونه باقی مانده بود، اختصاص داد. وی علاوه بر پرداخت وجوهات شرعی به سادات طبرستان،^۵ به علیوان ساکن در نقاط مختلف نیز مساعدت مالی می‌نمود:

۱- سید ظهیر الدین مرعشی، پیشین، ص ۲۷۲. ۲- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۹۶.

۳- نام کامل وی ابوالقاسم عبدالله بن احمد البخاری است. حاکم جشمی، پیشین، ص ۱۲۱.

۴- ابن اسفندیار، پیشین، همانجا.

۵- شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۲۴۹.
۶- محسن بن علی بن محمد داود تنوخی، جامع الحکایات (ترجمه فرج بعد از شدت)، جلد ۱، ترجمه حسین بن سعد بن الحسین الدھستانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۳۸۷.

به طور مکرر بر زیدی بودن ایشان ارائه گردیده است، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که در زیدی بودن آن‌ها نمی‌توان تردید کرد.

بعضی از منابع شیعه امامیه از جمله صاحب کتاب ریاض العلما بر این باورند که حسن بن زید از سادات شیعه و ولات امامیه بود.^۱ ولی این قول‌ها مستندات چندانی ندارند. این نکته نیز شایان توجه است که این داعیان اگر چه در زمینه‌های فقهی و کلامی صاحب نظر بوده‌اند، لیکن هیچگاه ادعای امامت نکرده‌اند و زیدیان نیز ایشان را به عنوان امام نمی‌شناختند. احمد بن یحیی بن المرتضی در فهرست مفصلی که از ائمه زیدیه ارائه داده^۲ و همچنین احمد بن عبدالله الجنداری در تراجم الرجال...^۳ خویش و همچنین مؤلف دومیشخه زیدی^۴ از این داعیان نامی ذکر نکرده‌اند.

به نظر می‌رسید، رفتار تن و خشن ایشان در به هلاکت رساندن بعضی از بزرگان علوی^۵ موجب کم عنایتی و در بعضی از موارد عدم توجه به ایشان شده است.

زیدیه طبرستان

درباره زیدیه و فرق مختلف آن نظرهای گوناگونی وجود دارد.^۶ صاحب کتاب مقالات اسلامیین، از پنج فرقه اصلی در میان زیدیان نام برده که در میان هر فرقه نیز

۱- میرزا عبدالله افندی اصفهانی، پیشین، ص ۲۸۲.

۲- احمد بن یحیی بن المرتضی، البح الرخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۴، ه ۱۹۷۵ / م، ص ۲۹-۲۲۶.

۳- احمد بن عبدالله الجنداری، پیشین، ص ۱-۴۰.

۴- محمد تقی دانش پژوه، دومیشخه زیدی، تامه مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، بی‌نا، ۱۳۵۰، ص ۲۶.

۵- ابو نصر بخاری، سر سلسله العلویه، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۹۶۲ م، ص ۲۶.

۶- ابوالحسن بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۶-۷۵، ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، تصحیح محمد زاهد بن الحسن الكوثری، مصر: نشر الثقافة الاسلامية، ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۸ م، ص ۲۴-۲۲، و ابوالفتح حکیمیان، پیشین، ص ۳۶-۱۲۵.

اختلافاتی وجود دارد.^۱ شهرستانی زیدیان را کلاً به سه فرقه تقسیم می‌کند:^۲

۱- جارودیه^۳- سلیمانیه^۴- بتیه و صالحیه^۵
از آن رو که در مورد اعتقادات زیدیان طبرستان آطلاعات دقیقی در اختیار نیست و در خصوص تفکر ایشان درباره مسائل مختلف اعتقادی ابهاماتی وجود دارد، برای دست یافتن به کلیاتی از اعتقادات ایشان، به ناگزیر می‌باشد نخست اصول اعتقادی مشترک زیدیان را شناخت. فرق مختلف زیدیه در مورد برتری حضرت علی^(ع) به عنوان جانشین حضرت محمد^(ص) اتفاق نظر داشته و درباره جنگ جمل^۶ و مسأله حکمیت به حقانیت وی رأی دادند.^۷ ایشان حسن و حسین^(ع) را به ترتیب امامان بعد از علی^(ع) می‌دانستند،^۸ و معتقد به مخصوصیت ایشان بودند.^۹

زیدیان وجود امام را در هر زمان امری ضروری برای جامعه می‌دانستند و قاسم بن ابراهیم (متوفی ۲۴۶ ه) اظهار می‌داشت که وجود امام برای جلوگیری از تجاوز انسان‌ها به یکدیگر امری لازم است و آفریدگار جهان با حکمت خود، بشریت را بدون راهبر و معلم رها نمی‌سازد.^{۱۰} زیدیان معتقد بودند که امام و یا کسی که حاکمیت جامعه اسلامی در اختیار وی قرار می‌گیرد، می‌باید یکی از نوادگان امام حسن^(ع) و یا امام حسین^(ع) باشد و حتی صحبت نماز جمعه و عیدین را در پشت سر غیر اولاد علی^(ع) از نسل فاطمه^(س) نادرست می‌دانستند.^{۱۱} آنان معتقد بودند که رهبر جامعه اسلامی، بایستی فردی عالم به کتاب خدا، سنت پیامبر^(ص) و از نظر اخلاقی فردی متقدی، زاهد، شجاع و سخی باشد و نسبت به مردم متواضعانه و با عدالت رفتار کند.^{۱۲}

۱- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، همان، ص ۷۴.

۲- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، پیشین، جلد ۱، ص ۲۰۵، برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک اسماعیل الاکوع، الزیدیه خشائیها و معتقدات‌ها، بیروت: دارالفنون المعاصر، ۱۴۱۳ / ه ۱۹۹۳ م، ص ۱۸.

۳- ابوالحسن علی بن اسماعیل، پیشین، ص ۳۵۶.

۴- همان، ص ۴۵۳.

۵- عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۲۰.

۶- آن. ک. س لمیتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج، ۱۳۷۴، ص ۷۶.

۷- فضیلۀ عبدالامیر الشامی، پیشین، ص ۳۰۹.

۸- محدثین عبدالکریم شهرستانی، پیشین، جلد ۱، ص ۲۰۲.

زیدیه اهمیت خاصی به لزوم علم به شریعت و قدرت اجتهاد در مسائل شرعی می‌دادند و معتقد بودند که اوضاع و احوال نیز می‌تواند توجیه گر کنار گذاشتن امام فاضل به نفع مفضول باشد.^۱ زیدیان خروج بر ستمکاران را واجب می‌دانستند و معتقد بودند، کسی که به مقام پیشوایی می‌رسد، علاوه بر شایستگی مذهبی لازم، باید برای رفع بی‌عدالتی در برابر حاکمان ستمگر، قیام به شمشیر نماید و درستی و عدالت را جایگزین آن سازد.^۲ هرگاه چنین امری رخ دهد، مسلمانان می‌توانند با چنین فردی بیعت کنند و او را به حکومت برسانند.^۳

مادلونگ بر این باور است که زیدیان رهبری را که دارای قابلیت‌های ممتازی بود، امام دانسته و اگر چنین امتیازاتی نداشت او را به عنوان داعی معرفی می‌کردند. وظیفه داعی امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از جامعه در برابر تجاوزات خارجی و حمایت از حقوق ضعفا بود. داعی (امام محتسب)، حق امامت نماز جماعت، جمع آوری زکات، مالیات، جهاد یا اعمال کیفرهای حقوقی را نداشت.^۴ زیدیان لغزش، خطلا و گناه را برای امام محتمل می‌دانستند. بنابراین منکر نور الهی برای امامت بودند. ایشان حقی برای امام به منظور تعیین جانشین قائل نبودند.^۵ از نظر برخی از ایشان وجود دو امام در دو منطقه جدا از هم اشکالی نداشت. لکن اکثر ایشان وجود دو امام را در یک زمان جایز نمی‌دانستند. زیدیان به تقيه اعتقاد نداشتند و به آن عمل نمی‌کردند و معتقد به اختفای امام نیز نبودند. زیدیه در کلام از مکتب اعتزال پیروی می‌کردند و مانند ایشان در تعریف عدل معتقد بودند که عدل عبارت است از: تحقق آنچه را که عقل از روی حکمت و

مصلحت تمام جایز می‌داند.^۶ زیدیه مانند معتزله اعتقاد به مخلوق و حادث بودن قرآن داشتند.^۷

درباره این که زیدیه طبرستان شامل کدام یک از فرقه زیدیه بودند، مستندات کمی وجود دارد. قاضی نورالله شوشتري ایشان را از جارو دیده دانسته است.^۸ اشارات دیگر نیز در این زمینه می‌توان یافت، از جمله اینکه گروهی از فرقه زیدیه معتقد بودند که محمد بن دیلم دانسته است.^۹ بدین ترتیب می‌توان زیدیان طبرستان را در شمار شاخه جارو دیده دانست. پیروان فرقه جارو دیده درباره امامت حضرت علی^(۱۰) می‌گفتند که پیامبر^(ص) بدون آنکه نام علی^(۱۰) را بر زبان جاری سازد، در توصیفی که از جانشین خود کرد، او را به امامت برگزید. ایشان بر این تصور بودند که اصحاب پیامبر به علت بیعت نکردن با علی^(۱۰) کافر شدند.^{۱۱}

ابوالحسن اشعری بدون آنکه به فرقه خاصی از زیدیان اشاره نماید، می‌گوید: پاره‌ای از زیدیان امامت را فقط حق فاضل‌ترین مردان می‌دانستند. ایشان ابوبکر، عمر، عثمان را به

۱- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، پیشین، جلد ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳، همچنین ر.ک عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۲۰ و فضیله عبدالاسیر الشامی، پیشین، ص ۳۲۲.

۲- همان، جلد ۱، ص ۴۲۰ ایشان علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، جلد ۱، ص ۵۸۲.

۳- قاضی نورالله شوشتري، پیشین، جلد ۱، ص ۹۶.

۴- ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۹۳ همچنین شهرستانی، پیشین، جلد ۱، ص ۲۰۶.

۵- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۷۴.

۶- ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۲۲.

۷- علی بن حسین مسعودی، پیشین، جلد ۳، ص ۴۶۵.

۸- احمد بن یحیی بن المرتضی، پیشین، جلد ۱، ص ۴۶۵.

۱- همان، جلد ۱، ص ۲۰۳، لمبتوون، پیشین، ص ۷۶ در میان زیدیان گروهی نیز وجود داشتند که معتقد به اجتهاد در احکام نبودند، ر.ک، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۷۴.

۲- اشعری، همان، ص ۴۵۱.

۳- همان، ص ۶۷، پاره‌ای از زیدیان وجود حداقل عده‌ای به اندازه تعداد مسلمانان جنگ بدر را برای خروج امام ضروری می‌دانستند ولی برخی دیگر معتقد بودند امام با هر تعدادی از مسلمانان قیام کند، واجب است بر مسلمانان که با وی بیعت نمایند. اشعری، همان، ص ۶۶.

۴- لمبتوون، پیشین، ص ۷۸. ۵- همان، ص ۶۸.

عنوان رهبران مشروع جامعه قبول نداشتند.^۱ احتمالاً این عده جزء فرقه جارودیه بودند و در میان ایشان قاسم بن ابراهیم نیز امامت مخصوص را نفی می‌کرد.^۲

اما پیروان فرقه جارودیه در مورد چگونگی تعیین امام حسن و حسین^(۴) برای امامت بعد از حضرت علی^(۴) نظرات متفاوتی داشتند. دسته‌ای از ایشان می‌گفتند که پیامبر^(ص) حسن و حسین^(۴) را برای امر امامت تعیین کرد، ولی دسته‌ای دیگری از آن‌ها معتقد بودند که حضرت علی^(۴) آن‌ها را برای امر امامت برگزیده و امامت پس از آن دو، در فرزندانشان به شورا خواهد بود و هر کسی از سادات حسنی و حسینی قیام به سیف کند و مردم را به دین خویش تبلیغ کند و عالم به علوم دین و با تقوا باشد، او امام خواهد بود.^۳

قاضی نورالله شوشتری معتقد است که فرقه جارودیه از فرق دیگر زیدیه به شیعه امامیه نزدیکتر است.^۴ به هر صورت به روایت ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری در میان جارودیه، گروههای مختلفی، بر این تصور بودند که "محمد بن عبدالله" معروف به نفس زکیه و یا "محمدبن قاسم"، صاحب طلاقان، یا اینکه "یحیی بن عمر"^۵ که در سال ۲۴۹ هجری در کوفه قیام کرد، نمردهاند و روزی خروج خواهند کرد و پیروز خواهند شد.^۶ ابوالحسن اشعری، داعی محمد و همچنین حسن بن احمد بن اسماعیل کوکبی، که در قزوین قیام کرد و به نهضت داعی کبیر پیوست را در شمار زیدیان جارودیه نام برده است.^۷ در قرن سوم هجری در میان زیدیان، تمایلات جارودیه به دیگر گرایش‌ها غلبه یافت.^۸

آنچه در سیره عملی علیوان طبرستان ملاحظه می‌گردد، این است که علیوان طبرستان هیچ‌کدام در حد وظایف تعریف شده برای "داعی" عمل نمی‌کردند و آن‌ها حتی

۱- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۶۸.

۲- لمبتوون، پیشین، ص ۷۷.

۳- اشعری، پیشین، ص ۶۷؛ نیز بغدادی، پیشین، ص ۲۳.

۴- قاضی نورالله شوشتری، پیشین، جلد ۱، ص ۹۶.

۵- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۶۷.

۶- همان، ص ۸۳.

7 - The Encyclopaedia of Islam, 1971, Vol. 111. p. 1166.

به جهاد تهاجمی می‌پرداختند. علیوان طبرستان همگی قیام به سیف نمودند و رهبری نهضت را از این طریق به دست می‌گرفتند. اما آن‌ها قبل از فوت یا به قتل رسیدن خویش، شخصی را نامزد جانشینی خود می‌کردند و از مردم برای وی بیعت می‌گرفتند و یا اینکه کسی را به عنوان جانشین تعیین می‌کردند. درباره پیروی علیوان طبرستان از مکتب فقهی و کلامی اعتزال، مستندات معتبری در اختیار نداریم. محمد صابرخان، مخالفت داعی کبیر^۱ را با شعار قدیم بودن قرآن، دلیل به اعتقاد وی به حادث بودن قرآن گرفته و آن را نظریه‌ای اعتزالی دانسته است.^۲ در صورتی که این نوع موضع‌گیری فقط اختصاص به معتزله نداشته و گروههای دیگر از جمله شیعیان امامیه نیز با آن شعار مخالفت می‌ورزیزند.^۳

منابع تاریخی این دوره از برخی دانشوران معتزلی که نزد علیوان طبرستان حضور داشتند، نام برده‌اند. از جمله آنان دو تن از منشیان داعی محمد، به نام‌های ابوالقاسم بلخی و ابومسلم محمدبن بحر اصفهانی معتزلی بودند.^۴ اما این امر را نیز نمی‌توان به طور قطع، نشان از معتزلی بودن داعی محمد انگاشت. آنچه طبری از سفر خویش به طبرستان (احتمالاً در اوایل حکومت داعی محمد)، مبنی بر گسترش دشنام بر ابوبکر و عمر در آن مناطق گزارش نموده،^۵ نشان از ترویج این‌گونه اعتقادات از سوی داعیان نخستین علوی در طبرستان دارد.

د: ناصر کبیر و اوج اسلام‌گرایی

حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمralاشرف بن زین العابدین^(۶) مکتبی به

۱- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۴۱.

2 - M. S . Khan, 264.

۳- رک، فهمی جدعان، پیشین، ص ۲۵ به بعد.

۴- ابوطالب الناطق بالحق، پیشین، ص ۸۷؛ ابن اسفندیار، پیشین، ص ۹۷ و ۲۵۲ و ۲۵۱ و ۹۴.

معتزی در علم کلام استاد یحیی بن حسین [بنیانگذار نهضت زیدی یمن] ابود. رک، القاضی اسماعیل

الاکوع، پیشین، ص ۲۶.

۵- یاقوت حموی، معجم الاباء، جلد ۱۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ هـ، ص ۶۵-۸۵.

عقیدتی وی بسیار اندک بودند. آنچه سرانجام او را در پنجمین قیام به موفقیت رساند، تلاش سیزده ساله‌اش در گسترش فرهنگ اسلامی و اعتقادات شیعی در میان مردم طبرستان بود که از سال ۲۸۷ هجری آغاز گردیده بود، او برای این منظور شهرهای هوسوم^۱ و گیلکجان^۲ را در بخش‌های هموار و کوهستانی رویان^۳ پایگاه خویش ساخت و از شرق سفید رود تا آمل، همه جا به نشر تعالیم اسلامی پرداخت.

همزمان با فعالیتهای ناصر کبیر شخصی به نام ابو جعفر ثومی در میان مردم گیل، ساکن در نواحی غرب سفید رود،^۴ به تبلیغ اسلام اهل سنت و مذهب حنبلی مشغول بود. وی که فردی صالح و ربانی بود، مردم را تحت تأثیر شخصیت اخلاقی خود به اسلام فرا می‌خواند. او حتی در میان کسانی که به دست ناصر کبیر اسلام آورده بودند نیز به تبلیغ می‌پرداخت.^۵ ولی وی به رغم این که از طرف گماشتگان سامانیان در طبرستان مورد حمایت قرار می‌گرفت، نتوانست پیروان بسیاری را به گرد خویش فراهم آورد.

ابو عبدالله مقدسی که خود پیرو مذهب حنفی بود و در قرن چهارم هجری می‌زیست بیشتر گیلانیان را سنتی مذهب دانسته است.^۶ با توجه به این که گیلانیان سنتی مذهب همه پیرو ابو جعفر بودند،^۷ و تعداد ایشان حدود پنجاه هزار نفر

۱- هوسوم: به ضم هاء و کسر سین و سکون نون، رومن کنونی می‌باشد.

۲- گیلکجان: به فتح لام و سکون کاف، یکی از قریه‌های رانکوه واقع در ارتفاعات مشرف به رومن بود. راینو از مسجدی که در این محل توسط ناصر کبیر ساخته شده بود، خبر می‌دهد. ر.ک. ه، راینو، ولایات دار البرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمامی زاده، رشت: طاعتی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۱.

۳- رویان: این رسته رویان را از بلاد دیلم می‌داند؛ ر.ک. این رسته، اعلاق النفسه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۷۷، توضیح بیشتر راجع به رویان در فصل دوم آمده است.

۴- سابقاً گیلان به دو قسمت گیلان بیه پس (غرب سفیدرود) و گیلان بیه پیش (شرق سفیدرود) تقسیم می‌شد. ر.ک. راینو، پیشین، ص ۴. بیه در اصطلاح محلی بمعنی روذخانه و آب می‌باشد. مرکز حکومت بیه پیش لاهیجان و مقرب حکومت بیه پس رشت و گاهی فومن بوده است.

۵- ابراهیم بن هلال صابی، پیشین، ص ۲۴. ۶- عبدالله مقدسی، پیشین، جلد ۲، ص ۵۴۲.

۷- ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم السهمی، تاریخ جرجان، حیدر آباد دکن: دایره المعارف العثمانی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۵۰ ه / ۱۹۵۰ م، ص ۴۴۸.

ابومحمد، ملقب به ناصرالدین و ناصر کبیر، موصوف به اطروش و اصم، در سال ۲۳۰ هجری متولد شد.^۸ وی از سن جوانی به داعی کبیر پیوست و او را در امر نهضت یاری کرد، چنان که داعی محمد را نیز یاری نمود. ناصر کبیر روش حکومتی داعی کبیر و داعی محمد را عادلانه نمی‌دانست.^۹ موضع نقادانه نسبت به ایشان داشت و این موضع در زمان داعی محمد جدی‌تر شده بود، به گونه‌ای که بعضی می‌پنداشتند که وی قصد دارد خود به جای داعی محمد رهبری را بر عهده گیرد.^{۱۰} با این حال هیچ‌گاه اقدامی در این زمینه انجام نداد. داعی محمد با وجودی که ناصر کبیر را شایسته امر رهبری می‌دانست و منصب قضا را به اجبار به او سپرده بود،^{۱۱} از معروفیت و محبوبیت و در نتیجه نفوذ ناصر کبیر در نزد عامه مردم جلوگیری می‌کرد، حتی امر جانشینی خود را به پسرش زید بن محمد واگذار کرده بود.^{۱۲} و بر منابر و دراهم نام او با نام خویش ملحق گردانید،^{۱۳} به همین دلیل است که وقتی ناصر کبیر بلاfacile بعد از قتل داعی محمد به خونخواهی وی قیام کرد، حمایت و پشتیبانی مردم را نداشت، و فقط حاکم آل جستان با وی در بیرون راندن سامانیان بیعت کرد. قیام مجدد او در سال ۲۹۰ هجری نیز به همین دلیل به پیروزی نرسید. ابوالعباس حسنی که در قرن چهارم می‌زیست، معتقد است قیام سال ۳۰۱ هجری، پنجمین قیام ناصر کبیر بود که منجر به پیروزی گردید. او می‌افزاید که همه قیامهای وی بسوی آمل نبوده و بخش‌های دیگری غیر از آمل را شامل می‌شده است.^{۱۴}

علت اصلی شکست قیام‌های ناصر کبیر تا قبل از سال ۳۰۱ هجری این بود که پیروان

۱- به گزارش صاحب تاریخ قم وی در اصفهان متولد شد و سپس به قم مهاجرت کرد، حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، تهران: طوس، ۱۳۶۱، ص ۲۳۰.

۲- ابراهیم بن هلال صابی، پیشین، ص ۳، ابوالعباس حسنی، مصایب (اخبار ائمه الزیدیه)، ص ۷۳.

۳- این اسفندیار، پیشین، ص ۵۱، حاکم جسمی، پیشین، ص ۱۲۱.

۴- ابوالعباس حسنی، پیشین، ص ۷۲.

۵- این اسفندیار، پیشین، ص ۲۵۲؛ زید بن محمد در دوران اسارت خویش مورد توجه علیوان بود، به گونه‌ای که حتی اشاره‌ای به منظور ترغیب او به صبر در اسارت، برایش سروده و ارسال می‌کردند. ر.ک. یحیی بن حسین (الناطق بالحق) پیشین، ص ۴۳۳. ۶- ابوالعباس حسنی، پیشین، ص ۷۵.

بود،^۱ گزارش وی حتی در مورد گیلانیان ساکن در غرب سفیدرود، اغراق‌آمیز جلوه می‌کند. ناصر کبیر در این رقابت به موفقیت دست یافت، اولیاء‌الله آملی تعداد مردانی را که با ناصر کبیر بیعت کردند، یک میلیون نفر دانسته است.^۲ ابوالعباس حسنی در گزارش دقیقت‌می‌نویسد: "به غیر از زنان و نوجوانان یک میلیون نفر به دست ناصر کبیر اسلام آوردند".^۳ اما با توجه به تعداد جمعیتی که در این نواحی می‌توانست وجود داشته باشد، این آمار در مورد بخش‌های غربی طبرستان درست بنظر نمی‌رسد و شاید بتوان آن را برای تمامی بیعت کنندگان با وی در طبرستان صادق دانست. ناصر کبیر، تعداد افرادی که در منطقه گیلان و دیلمان توسط وی اسلام آوردند، دویست هزار نفر دانسته است.^۴ آنچه ناصر کبیر تبلیغ می‌نمود با آنچه تا آن زمان از عقاید زیدیه قاسمیه رواج یافته بود، تفاوت داشت و به نام خود وی به عقاید "ناصریه" شهرت یافت.^۵ اما چون اطلاعات دقیقی از عقاید ناصر کبیر باقی نمانده است، قضاوتهای متفاوت درباره عقاید مذهبی وی وجود دارد. پاره‌ای از صحابان متابع وی را شیعه زیدی دانسته‌اند و برخی دیگر وی را شیعه امامی معرفی کرده‌اند. مجموعه دلایلی که برای شیعه امامی بودن وی می‌توان ارائه کرد به شرح زیر است:

- ۱- همانطور که پیش از این اشاره شد، دسته‌ای از مهاجران علوی طبرستان که در نهضت نیز شرکت داشتند، از شیعیان امامیه بودند، دور نیست، ناصر کبیر، که پیش از ورود به طبرستان تا پیست سالگی در قم (پایگاه شیعیان امامیه)، می‌زیست^۶ و مدتی مدد در صحبت امام حسن بن علی العسکری (ع) اقتباس علوم کرد،^۷ دارای اعتقادات شیعی امامی بوده باشد.

- ۱- جمال الدین احمد (ابن عنبه)، عمده الطالب، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، چاپ دوم، قم؛ انتشارات رضی، ۱۳۶۲، ص ۸۶.
- ۲- اولیاء‌الله آملی، پیشین، ص ۱۰۴.
- ۳- ابوالعباس حسنی، پیشین، ص ۷۳.
- ۴- یحیی بن حسین (ابوطالب الناطق بالحق)، پیشین، ۲۰۴.
- ۵- ابن عنبه، پیشین، ص ۳۰۸.
- ۶- حسن بن محمد بن حسن قمی، پیشین، ص ۲۳۰.
- ۷- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۹۷.

۲- برخی از علمای علم رجال بر این باورند که ناصر کبیر از شیعیان امامی مذهب بود. نجاشی می‌نویسد: "ابو محمد اطروش رحمة الله معتقد به امامت دوازده امام بود و درباره آن کتاب‌ها نوشته است".^۱

شیخ طوسی نیز وی را از یاران امام حسن عسکری (ع) دانسته است.^۲ علامه حلی نیز معتقد به امامی بودن او می‌باشد.^۳ ابوالحسن اشعری که فرقه زیدیه را همراه با شواهدی از قیام ایشان در کتاب مقالات الاسلامین آورده، از داعی کبیر و داعی محمد نام برده است، ولی از ناصر کبیر یادی نکرده است.^۴ میر مصطفی تفرشی در کتاب تقدیم الرجال (تألیف در سال ۱۰۱۵ ه) ناصر کبیر را امامی مذهب دانسته که کتبی هم در این زمینه نگاشته است. وی بر این باور است که زیدیه، ناصر کبیر را به عنوان امام خویش برگزیدند.^۵ میرزا عبدالله افندی اصفهانی به نقل از شیخ بهایی (متوفی ۱۳۰۱ ه) در این مورد می‌نویسد: دانشمندان محقق ما معتقدند که ناصر الحق از لحاظ دینی پیرو امام صادق (ع) بوده است و ما این حقیقت را می‌توانیم از برخورد با آثار او بدست آوریم.^۶

به هر حال از اینکه برخی علمای شیعه امامیه، ناصر کبیر را از شیعیان امامی دانسته‌اند، این نکته را نیز می‌توان دریافت که برپایی قیامهایی نظیر آنچه در طبرستان واقع گردید، مورد تأیید شیعیان امامیه بوده است. دلایل فوق برای شیعه امامی بودن ناصر کبیر کافی به نظر نمی‌رسد. شواهد و دلایلی که برای رد آن دلایل و زیدی بودن

۱- ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، جلد ۱، تحقیق محمد جواد النأسی، بیروت: دارالاخباء، ۱۹۸۸/۱۴۰۸ هـ، ص ۱۹۸.

۲- محمدبن حسن طوسی، رجال طوسی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ هـ ۱۹۶۱ م، ص ۴۱۲.

۳- حسن بن علی بن داود حلی، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ هـ ۱۹۷۲ م، ص ۲۳۹.

۴- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ۸۳.

۵- میر مصطفی تفرشی، نقد الرجال، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۸، ص ۹۳.

۶- میرزا عبدالله افندی اصفهانی، پیشین، ص ۹۳.

۳- در قرن ششم هجری مردم گرگان، استر آباد و همه بلاد مازندران و برخی از دیار طبرستان، ری و برخی از فزوین و نواحی آن.. شیعه اصولی و امامی بودند.^۱ اما اکثر بلاد گیلان و جبال دیلمان، زیدی مذهب بودند.^۲ با توجه به اینکه مرکز فعالیت فرهنگی ناصر کمیتر در نواحی غرب طبرستان یعنی شرق گیلان و دیلمان (رویان)^۳ بود، به نظر می‌رسد که آنچه وی در این نواحی تبلیغ نمود، همان مذهب زیدیه ناصریه بود که تا قرن نهم در نواحی گیلان و دیلمان نفوذ داشت.^۴ مدرسه‌ای که ناصر کمیتر در آمل بنادرد، معلوم نیست که پس از وی در ترویج آرا و عقاید او، در بخش مرکزی و شرقی طبرستان چه اندازه سهم داشت.

۴- به گزارش منابع، ناصر کمیتر چندین بار قیام به سیف نمود و در پنجمین قیام خود بر طبرستان دست یافت،^۵ و چون قیام به سیف یکی از اصول اعتقادی زیدیان بود، این یکی دیگر از دلایل زیدی بودن وی می‌باشد. از طرفی وی در مورد مسأله امامت همان اعتقاد زیدیه را داشت. به هر حال به تصریح منابع، دو تن از فرزندان ناصر کمیتر، یکی ابوالحسین احمد و دیگری ابوالحسین علی از شیعیان امامیه بودند.^۶ این امر هم تا اندازه‌ای حکایت از گرایش شیعه امامی ناصر کمیتر دارد، و هم اینکه ظاهراً شیعیان امامیه در نزد وی و بیت او دارای آنچنان قربی بودند که توансند در فرزندان وی تأثیر بگذارند. ابن ندیم می‌نویسد: "زیدیه برای ناصر کمیتر نزدیک صد تألیف قائلند" و آنچه از این تعداد را که خود دیده در کتابش نام برده است.^۷

۱- همان، ص ۴۵۹.

۲- همان، ص ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۲۰، ۳۵۶.

۳- تنکابن و کلارستاق و کجور در این زمان جزء رویان (رستمدار) بود و حدود و نزور آن از آمل تا سخت سر (رامسر) را شامل می‌شد. رایینو، سفرنامه، ص ۸۳؛ نیز منوچهر ستوده، از آستاناتا استر آباد، جلد ۳، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ص ۱۱.

۴- ظهیر الدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۲.

۵- ابوالعباسی حسنی، پیشین، ص ۷۵.

۶- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۶۷ و ۶۸؛ ابن عنبه، پیشین، ص ۳۰۹.

۷- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۴۴، نام کتب چنین است: الاطهار، الاذان و الاقامة، الصلواء،

وی در ذیل آورده می‌شود موجه‌تر می‌نماید.

۱- نظرات فقهی ناصر کمیتر به علت اینکه نزدیکی بیشتری با نظرات فقهی شیعه امامیه یافته بود،^۸ برخی از علمای رجال وی را شیعه امامیه دانستند، در صورتی که ناصر کمیتر اگر دارای اعتقادات امامی بود و آن را تبلیغ می‌کرد، لزومی نداشت که آن را پنهان کند. اختلاف نظر وی با داعی محمد پیش از این آشکار شده بود. در هر صورت به این علت که آراء وی با زیدیه پیش از او اختلاف داشت، مذهب وی به ناصریه شهرت یافت. آراء و احکام ناصر کمیتر به عنوان یکی از مراجع مورد استفاده و استناد در میان زیدیان پس از وی مورد توجه بوده است.^۹

۲- برخی از علماء رجال شیعه امامیه بر زیدی بودن ناصر کمیتر تصریح دارند. از جمله محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ه) در معالم العلماء،^{۱۰} ابن ندیم در الفهرست^{۱۱} و مورخینی چون ابن اثیر در الكامل فی التاریخ،^{۱۲} ابن خلدون در کتاب العبر^{۱۳} و ابن عنبه در عمدة الطالب،^{۱۴} وی را صریحاً زیدی معرفی کرده‌اند. شهرستانی صاحب الملل و نحل نیز بر این باور است که مردم دیلم به توسط او زیدی مذهب شده و ناصر کمیتر را زیدی مذهب دانسته است.^{۱۵} در قرن ششم هجری نیز ناصر کمیتر را به عنوان یکی از امامان زیدیه می‌شناختند.^{۱۶}

۱- ویلفرد مادلونگ، تشیع امامی و زیدی در ایران، پیشین، ص ۱۵۸.

۲- احمد بن یحیی المرتضی، شرح الارهار، صنعت، مکتبه غمضان، ۱۳۱۴ هجری، در صفحات مختلف این

کتاب به طور مکرر آراء ناصر کمیتر مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه صحن ۲۸۹، ۲۸۴، ۲۸۰

۳۰۵ و... گذشته از این، از ناصر کمیتر به عنوان یکی از راویان حدیث در کتاب تیسیر المطالب فی

اما می‌ابوطالب به طور مکرر حدیث روایت شده است.

۴- ابن ندیم، پیشین، ص ۲۴۴.

۵- ابن اثیر، الكامل، رویدادهای سال ۱۳۱ هجری، بیروت: دارالبیرون، ۱۳۸۵ هق.

۶- ابن خلدون، العبر، جلد ۳، ترجمه عبدالمحقد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۸.

۷- ابن عنبه، پیشین، ص ۳۰۸.

۸- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، پیشین، جلد ۱، ص ۲۰۵.

۹- عبدالجلیل قزوینی رازی، پیشین، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

ابن شهرآشوب نیز که خود از اهل ساری بود، فقط دو کتاب از وی نام برده است: *الظلامیه* و *الفاطمیه*.^۱ ابوطالب الناطق بالحق نیز از وی کتابی با عنوان *الدلایل الواضحه* یاد کرده است.^۲

ناصر کبیر با وجود آثار علمی متعدد، تا قبل از به حکومت رسیدن ادعای امامت نکرد، ولی هنگامی که بر سپاهان غلبه یافت، ادعای امامت کرده و بنا بر رسم معمول رهبران علوی طبرستان قلسوه^۳ بر سر گذاشت.^۴

شخصیت علمی و فرهنگی ناصر کبیر و ممارست او به امر تبلیغ و تدریس، او را به ضرورت تأسیس نهادی که فقط در آن به امور علمی پرداخته شود واقف کرد. او به محض اینکه به حکومت طبرستان دست یافت، در شهر آمل به تأسیس مدرسه اقدام نمود. این مدرسه نخستین مدرسه‌ای است که در جهان اسلام ساخته شد، تا قبل از این فعالیت‌های علمی مسلمانان بیشتر در حلقه‌های درس مساجد و یا منازل صورت می‌گرفت،^۵ و نماد رسمی برای این امر وجود نداشت، اما داعی کبیر به علت اهتمام به امور علمی، مکانی ویژه جهت فعالیت‌های علمی بنیاد نهاد که به آن مدرسه گفته شد و آن قدر به این مکان عشق ورزید که او را در همان مدرسه به خاک سپردند.^۶

بعد از ناصر کبیر چهره شاخص مذهبی در میان علیوان وجود نداشت. ابوالقاسم عفر (فرزنده‌ی)، برای رسیدن به حکومت در مقابل کمکی که از خراسانیان دریافت کرد: "تقریر کرد که شعار و علم سیاه کند و سکه و خطبه به نام صاحب خراسان فرماید".^۷ اولین ضربه‌ای که نهضت علیوان از درون متحمل شد، همین موضع‌گیری ابوالقاسم عفر بود که

→ الصیام، المناسک و... .

۱- ابن شهرآشوب، پیشین، ص ۱۳۴.

۲- ابوطالب الناطق بالحق، پیشین، ص ۱۳۵.

۳- قلسوه کلاه بزرگ را گویند. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۱۳.

۴- ابراهیم بن هلال صابی، پیشین، ص ۲۲۳؛ نیز ابوطالب الناطق بالحق، پیشین، ص ۹۷.

۵- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵-۱۳۶۵.

۶- اولیاء‌الله آملی، پیشین، ص ۱۱۰؛ عیسیٰ صدیق، تاریخ فرنگ ایران، چاپ ششم، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۸۴.

۷- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۶۷.

بر شان و منزلت ایشان آسیب وارد آورد. اما وی دوام چندانی نیافت و داعی صغیر که با پشتونه مردمی به حکومت دست یافت، در اوج قدرت خویش در پیمان صلحی که با اسپهبدان منعقد نموده، برای اولین بار شرایط مذهبی خاصی بر ایشان تحمیل کرد:

رسوم فسوق برداوند و علی بن جعفر الرازی را به کهستان اصفهند شهریار فرستاد و حسن بن دینار را به کهستان اصفهند شروین، تا امر به معروف و نهی از منکر و احتساب کنند.^۱

لیکن چیزی نگذشت که داعی صغیر به علت اتخاذ راهبرد تهاجمی و حمله به خراسان، ضعیف و مناسباتش با حکام محلی تیره گشت و دیگر به مفاد یاد شده عمل نشد. در حقیقت حکومت داعی صغیر و همچنین علیوان پس از او آنچنان دچار بحرانهای سیاسی و نظامی گردیدند، که در زمان آنان به مسائل مذهبی کمتر توجه می‌شد و این روند تا سقوط حکومت ایشان در سال ۳۱۶ هجری ادامه یافت. از این پس میان پیروان مکتب قاسمیه و ناصریه جدایی کامل بوجود آمد. اما ابوالفضل جعفر بن محمد، ملقب به الشاعر فی الله، هوسم (رودسر کنونی) را، که پایگاه مذهب ناصریه بود، در اختیار گرفت و حکومت محلی کوچکی تشکیل داده، تا نیمه قرن چهارم هجری با عنوان "امام"^۲ پیروان مذهب ناصریه را رهبری می‌کرد و از اختلاف میان ایشان و پیروان قاسمیه که در دیلم به سر می‌بردند، ممانعت به عمل می‌آورد. پس از وفات وی اختلاف میان ایشان رفته شدت یافت و پیروان هر گروه، دیگری را فاسق و حتی کافر خطاب می‌کردند.^۳

ابوعبدالله محمد (فرزنده داعی صغیر) که خود در مسائل فقهی تبحر داشت، با طرح شعار "کل مجتهد مصیب"^۴، می‌کوشید تا هر دو گروه را محقق جلوه دهد. او با اتخاذ چنین

۱- همان، ص ۲۸۰.

۲- زیدیان یمن، جعفر بن محمد بن الحسین ملقب به الشاعر فی الله و همچنین فرزند داعی صغیر، ابوعبدالله را از ائمه زیدیه دانسته‌اند. احمد بن یحییٰ المرتضی، *البحر الاخار*، جلد ۱، ص ۲۲۹. گور الشاعر فی الله و پدرش در رودسر می‌باشد. مهدوی لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، به کوشش جمعی از متدينین لاهیجان، بی‌نا، ۱۳۹۸، ص ۶۵.

۳- ابوطالب الناطق بالحق، پیشین، ص ۱۱۵.

۴- محمد تقی دانش پژوه، پیشین، ص ۱۷۲.

شیوه‌ای در نظر داشت تا ریشه اختلافات فکری میان ایشان را از بین برده و آن‌ها را به وحدت برساند. اما موفقیت چندانی بدست نیاورد و اختلافات میان ایشان به مرور ایام جریان نهضت را ضعیف و ضعیفتر می‌ساخت. در این کشمکش، پیروان مکتب ناصریه دوام بیشتری یافتند، چون در قرن نهم نیز از علمای این مذهب نام برده شده است.^۱

فصل دوم

مزارپژوهی بقاع متبرکه و امامزاده‌ها

مدخل

حضور اسلام در ایران فصل نوینی در حیات معنوی این سرزمین گشود که از نتایج آن پرورش نسلی است که خمن پیوند داشتن با بنیادهای فرهنگ ایرانی، با آئین و مبانی اسلام نیز عجین گشت. در فرهنگ معنوی ایرانیان مسلمان شهادت‌گاه شهیدان راه آزادی، عدالت و انسانیت به صورت "زیارتگاه"‌هایی در آمد که مورد احترام مردم قرار گرفتند. در همه ادوار تاریخ این سرزمین، چه در هنگامه پریشانی و چه روزگار نیکبختی و بهروزی، این اماکن مذهبی از دو جهت مورد احترام و توجه مردم ایران بوده است. از یک سو اعتقاد و ایمان به خاندان نبوت و امامت و گرایش آنان به عدالت و فضایل انسانی، و از سوی دیگر حقیقت وجودی خود این صاحبان مزار که غالباً در ستیز با بی‌عدالتی و ستم زمانه خویش، جان باخته‌اند. اینان در برخورد با نظام خلافت و بی‌عدالتی‌های حاصل از نظام سیاسی و اجتماعی موجود، در هر گوشه‌ای که فرصت یافتند، به تکاپو پرداختند و آنگاه که جان بر این راه گذاشتند، بر گرد پیکرشان، بر فراز کوه‌ها، اعمق دره‌ها و پهنه‌های دشت‌ها، بقاعی پدید آمد که نام و نشان آنان را در حافظه تاریخ ماندگار ساخت.

^۱- سید ظهیرالدین مرعشی، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، ص ۱۳۲.

مزار امامزادگان در سراسر ایران زمین، از جمله کانون‌های معنوی اسلام به شمار می‌روند. اغلب این امامزادگان از سادات شیعه علوی بودند که در پی اقتدار خلافت اموی تا پایان خلافت عباسی در نبرد با دستگاه خلافت، برای تحقق "عدالت آل علی"^(۴)، به شهادت رسیدند. اما با این حال متاسفانه از امامزادگان و مزارها، در طول تاریخ سوء استفاده‌هایی به عمل آمد، که نتایج نامطلوبی را بدنبال داشت. از جمله این موارد می‌توان از عوام‌زدگی یاد کرد، که همواره دامنگیر این بقاع و مزارها بوده است. در این پژوهش بیشتر سعی ما در این راستا بوده تا عوام‌زدگی و یا آنچه به تعبیری باورهای عوامانه نام می‌گیرد، از چهره، این امامزادگان زدوده شود و سره از ناسره مشخص گردد. عوام‌زدگی آفته است که دامنگیر بسیاری از حقایق مذهبی و امور معنوی شده، وجود خرافات در مورد برخی از امامزادگان از این قبیل است.

به رغم آنچه گفته شد، امروزه هزاران زن و مرد مسلمان در لحظات بیم و امید، در اوقات فراغت خود به این زیارتگاه‌ها و اماکن متبرکه می‌روند و به امید گره‌گشایی از مشکلات خود یا بستگان، به آن‌ها توصل می‌جوینند. مقابر مزارات علوبان در ایران به رغم اصرار برخی حکام مبنی بر حذف و محوا آن‌ها، در سراسر این سرزمین بر جای مانده است. البته نباید از نظر دور داشت که تحریفات تاریخی و ترفندهای سیاسی و نقشه‌های ارباب قدرت، که با روی کار آمدن صفویان شدت گرفت، فرصت طلبان را به فکر انداخت که به گونه‌ای خود را به سادات منتبه سازند و از مزایای مادی و معنوی سیادت برخوردار گردند. با رونق بازار مذهبی صفویه و تبعات ناشی از آن:

هر بیکار زرنگ و جربزه‌داری کشکول گدایی یا درویشی بر زمین نهاده، با الاشت از محل زندگی اش بار کرده و در بین راه شال سبزی بر سر یا کسر می‌بست و به عنوان سید جلیل القدر، وارد شهر یا روستایی می‌شد و از باور و اعتقادات توده‌ها، ننان سیادت می‌خورد.^۱

۱ - محمود افتخارزاده، "درآمدی بر مزارها کانون‌های معنوی اسلام در ایران"، میراث جاویدان، سال دوم، شماره ۵، صص ۷۶-۹.

به طور کلی یکی از انگیزه‌های مهم در ساخت بقاع متبرکه، افکار شیعی می‌باشد که کانون اصلی آن در ایران بوده است. مردم ایران با توجه به سابقه طولانی که در فرهنگ و تمدن داشتند، بیش از هر ملت دیگر به روح اسلام توجه داشته، به همین دلیل توجه آن‌ها به خاندان رسالت، بیشتر از سایرین بوده است. به دنبال این امر تشیع با فرهنگ ایرانی پیوند یافت، چراکه فقط این خاندان پاسخگوی پرسش‌های واقعی روح ایرانی و نیاز آن‌ها، که همانا اجرای عدالت و مساوات بدون تعصب است، بودند. نفوذ شیعه آنچنان قوی بود که شاخص‌های مقدس آن (بقاع متبرکه)، حتی از جانب حاکمان اهل سنت نیز محترم شمرده می‌شد.^۱ با توجه به علاقه شیعیان به دفن شدن در کنار این مزارات، روز به روز بر اهمیت و توسعه آن‌ها افزوده گشت. بزودی این اماکن متبرکه به عنوان نمادی برای تمایلات سیاسی و مذهبی شیعیان به کار افتاد. بنابراین هدایای فراوانی به شکل نذرورات نقدی، املاک و موقوفات به این بقاع واگذار می‌شد. افزایش جمعیت نیز عاملی بود که بر تعداد زواری که به زیارت امامزادگان می‌رفتند، افزود. این فزوی، تأثیر مستقیمی بر زیارتگاه‌ها داشت و نقش عمده‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا می‌کرد. اصولاً مقابر به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از اندام‌های دیگر بافت شهری نمایان‌تر است.^۲ امروزه در اغلب شهرها و روستاهای بقعه‌ای که نمایانگر مزار یک شیعه علوی است به چشم می‌خورد. (اگر چه در علوی تبار بودن همه آن‌ها باید شک کرد) این امر با فلسفه وجودی آن‌ها به عنوان یک بنا یا یک مجموعه مذهبی مطابقت دارد. از جنبه فرهنگی، مقابر نقش حساسی را در حفظ و انتقال باورها و آئین‌های اسلامی دارند، ضمن آنکه به عنوان یک بنای تاریخی بازگو کننده گوشاهی از تاریخ شکل‌گیری آن نیز می‌باشد. بعلاوه نقش آن‌ها در ایجاد و شکل‌گیری مراکز فرهنگی، اقتصادی و حتی بافت شهرها کاملاً مشهود است.

۱ - همان، ص ۷۸، گویا سلطان سنجرانی مذهب در بازسازی مرقد امام رضا^(۴) مساعدت نموده بود.

۲ - البته این امر در روستاهای بقعه می‌خورد، در روستاهای تفاوت چندانی از نظر نوع ساخت و مصالح به کار گرفته شده در بقاع، با خانه‌های اهالی، وجود ندارد.

معماری بقاع متبرکه و امامزاده‌ها

در هر سرزمینی ساختمان‌های بقاع متبرکه و به طور کلی آثار تاریخی آن، در ارتباط با وضع جغرافیایی و اوضاع جوی و موقعیت تاریخی و نیز دلایل دیگر بوده و تفاوت‌هایی با هم دارند. به طور مثال بارندگی‌های فراوان، هوای بسیار مرطوب و درختان جنگلی متعدد، آفت‌های بزرگ بناهای تاریخی در شمال ایران بوده و هست. همان طوری که می‌دانیم خشت در مناطق خشک ایران، یعنی در حاشیه کویر، صدها سال دوام می‌آورد، اما آجر و سنگ در صفحات شمالی عمر زیادی ندارند. در این منطقه نباید در جستجوی بناهای پانصد ساله بود، زیرا کمتر بنایی هر قدر هم محکم ساخته شده باشد، می‌تواند در مقابل عوارض طبیعی و وضع اقلیمی این حدود پایدار بماند. در این سرزمین بناهای دویست یا سیصد ساله را باید قدیمی شمرد. زیرا در گیلان و مازندران، خصوصاً غرب مازندران و شرق گیلان، باران و رطوبت دائمی، مصالح را نرم و می‌پوشاند و بنای نرم و پوسیده به مرور فرو ریخته، به تلی از خاک تبدیل می‌شود. چیزی نمی‌گذرد که بوته‌ها و حتی درختان روی این تل را می‌گیرد و اثری جز برآمدگی مختص‌بر جای نمی‌گذارد. حتی بر بام خانه‌ای روستاوی نیز گاه درختان مختلف جنگلی به خصوص انجیر می‌روید. اوضاع جوی و موقعیت اقلیمی در طرح بناهای تاریخی و مصالح به کار رفته در آن‌ها بسیار مؤثر بوده و شکل آن‌ها را دگرگون کرده است، تا آن‌جا که شباهت کمتری میان بناهای تاریخی و مذهبی این منطقه با سایر نقاط ایران وجود دارد.

از جنبهٔ معماری مصالح اصلی بنای مسجد و بقاع متبرکه در این مناطق گاهی، تنها چوب بوده که قوام و استحکام آن نیز در مناطق مرطوب زیاد نیست. از گنبدهای کاشیکاری و گلدسته‌های مزین در این‌جا کمتر نشانی است. بناهای تاریخی این منطقه بسیار ساده و غالب آن‌ها به شکل مربع یا مستطیل ساخته شده‌اند. در اکثر مناطق شمال ایران، دیوار بقاع را به همان روش خانه‌های روستاوی، یعنی با چوب و شاخ و برگ درختان و گل و گاهی هم آهک، با تفاوت‌هایی ساخته‌اند. بام بقاع نیز مشابه

همین خانه‌ها ایجاد شده و گاه آن را با سفال و حلب و در مناطق بیلاقی با چوب‌های به نام لت^۱ می‌پوشانند.

سقف داخل بقاع نیز اغلب به اصطلاح محلی، لمبه کاری یا واشان‌کشی^۲ است. ارتفاع، یعنی بلندی سقف خانه‌ها نیز تفاوت چندانی با بقاع ندارد. فقط برخی خانه‌ها دو طبقه، ولی بقعه‌ها یک طبقه بنا شده‌اند. در خانه‌ها عموماً یک طرف ایوان وجود دارد، ولی در بقاع اغلب اطراف اطاقک محل دفن امامزاده، به صورت ایوان ساخته شده تا امکان دور زدن را از اطراف گور یا ساختمان وجود داشته باشد. و عموماً گور در وسط اتاق است و این امکان طوف را فراهم می‌کند. (البته در بعضی از امامزاده‌ها گور در گوشه بنا نیز ساخته شده است). گور شخص مدفون دارای ضریح یا صندوقی است که از یک محافظه به همراه تزئیناتی از چوب و در برخی موارد فلز، به صورت یک مکعب مستطیل ساخته شده و گاه گور بدون ضریح و تنها سنگی ساده، دارای نوشته و یا حتی بدون نوشته است. این گور بدون ضریح و تنها سنگی ساده، دارای نوشته و یا حتی بدون نوشته است. این ساختمن‌ها عموماً بیش از یک درب دارند. در مواردی نیز در چهار طرف آن‌ها درب وجود دارد که البته روزها و در موارد عادی یکی از آن‌ها باز است، (گاهی اوقات هیچ کدام باز نیست). وجود این چهار در به جهت سهولت ورود و خروج و نیز طوف مزار است. این درها به ایوان که حدود یک الی دو متر عرض دارد، باز می‌شوند. در آستانه کوچکتر از سایر درها ساخته می‌شود، به نحوی که شخص در موقع وارد شدن مجبور است سر خود را ختم کند. شاید به آن سبب است که اگر کسی به هنگام ورود تعظیم و تکریم را فراموش کرد، با خم کردن سر به جلو، متوجه موضوع گردد.

۱ - لت، LAT: تخته‌ایی به طول سی یا چهل سانتیمتر و پهنای ده تا پانزده سانتیمتر است که برای پوشش بام استفاده می‌شود.

۲ - لمبه، LAMBE: تخته‌ایی به پهنای بیست سانتیمتر و طول دو متر یا بیشتر، زیر سقف بنا از داخل می‌کوبند. واشان، بر وزن کاشان، نوعی چوب است که زیر لمبه و روی بامدار قرار می‌گیرد و وقتی بنای لمبه کاری نشده باشد، واشان‌های سقف به خوبی پیدا می‌شوند. گاهی این واشان‌ها به قدری زیبا ساخته شده که نیاز به لمبه ندارد. نمونه این نوع کار را در معماری بقاع و امامزاده‌ها، در مناطق کوهستانی شمال ایران شاهد هستیم.

ارتباط مردم با بقاع متبرکه و امامزاده‌ها

تعداد امامزاده‌ها و بقاع متبرکه در محدوده مورد مطالعه، بیش از نقاط دیگر ایران می‌باشد. زیرا قیام علوبان گستره وسیعی از این سرزمین را فراگرفته بود. علاوه بر بقاع که بنای اعتقاد مردم، محل تدفین امامزادگان و بزرگان دین است، اماکن و چیزهای دیگری نیز مورد تکریم و احترام مردم می‌باشند که از آن جمله می‌توان از محل‌هایی به نام قدماگاه مولی، مساجد متبرک، درختان کهنسال (درخت مراد) که قطر آن‌ها گاه به ۶ الی ۹ متر می‌رسد، و یا قلل کوه‌ها اشاره کرد. در گذشته مثی در سرزمین گیلان رایج بود که مضمون آن چنین است: هر جا درختان بزرگ و تنومند وجود دارد، آن جا پرستشگاه و زیارتگاه گیل هاست.^۱ تا به امروز نیز در برخی روستاهای درختان بزرگ و قطعه مورد احترام و توجه اهالی بوده و وجود درختانی به نام آقادار و گنبدار،^۲ گواهی بر این مدعای می‌باشد. چه بسا، برخی از همین درختان که اهالی به شاخه‌های نازک آن دخیل می‌بندند، در اثر گذشت زمان به امامزاده تبدیل شده باشند. نگارنده خود شاهد احترام به یکی از این نوع درختان در محل زندگی‌ام بوده‌ام. این درخت پیرمازودار^۳ نام داشت و حتی شاعران محلی برای آن غزل می‌سرودند. اما چهار سال قبل سرنگون شد و باعث ناراحتی برخی از اهالی گردید.

در ظرف پنجاه سال اخیر، حدود ده درخت را که رایینو در کتاب خود به نام مزار خوانده، در زمان وی (۱۹۲۸ م) جز درخت چیز دیگری نبوده و امروزه کنار آن‌ها بنای ساخته شده و به نام امامزاده نامگذاری شده است.^۴ به عبارت دیگر درختان بزرگ یا به تنها یی زیارتگاه بوده یا اینکه در مجاورت صاحب گور یکی از امامزاده‌ها، مورد احترام می‌باشند. در مورد

۱ - مثل گیلکی: هر جا پیله پیله داره اوجه گیلکان مزاره. (پیله به معنی بزرگ می‌باشد)، جالب آنکه حتی مازندرانی‌ها لهجه خود را گیلکی می‌دانند! ۲ - گته یا پیله، به معنی بزرگ و با عظمت است.

۳ - مازو MAZU: همان درخت بلوط است و دار نیز به درخت گفته می‌شود. درخت مذکور در بالای کوهی مشرف به لیماک (محل تولد نگارنده)، در روستایی به نام لئر قرار داشت. لئر یا لئرا، همان است که در

حدود العالم آمده است. مؤلف گمنام، حدود العالم، ص ۱۷۷.

۴ - منوچهر ستوده، از آستانه ای استر آباد، جلد ۳، ص ۵.

اخير، گاهی توجه به درخت بیش از صاحب مزار است. نمونه بارز آن احترام به درخت بلوطی است که به باور اهالی در روز عاشورا از زیر آن خون بیرون می‌زند. این درخت در کنار بقعه امامزاده شیرعلی در ناحیه خرمآباد تنکابن می‌باشد. در مطالعه بقاع به این امر توجه بیشتری شده است، زیرا در کنار بیشتر بقاع و امامزاده‌های معروف، چه در مناطق کوهستانی و چه در مناطق جلگه‌ای، درختی کهنسال قرار دارد که نوعاً پلت (افرا)، ملچ (نارون)، مازو (بلوط) و... می‌باشند. می‌توان گفت در بعضی روستاهای مردم هنوز در مرحله پرسنیش توقیم هستند.^۱

در مواردی نیز در بقاع و امامزاده‌ها و مساجد، رسوم باستانی ایران مشاهده می‌شود، که از جمله می‌توان به بازارهای محلی در اطراف امامزاده‌ها، به کار بردن نوعی مصالح که از ترکیب شیر و گل تهیه می‌شود، در تعمیر بنای مساجد نام برد. در میان تعداد بیشتر زیارتگاه‌های موجود در منطقه، تعداد کمی بر اثر شرایط خاصی از دیگر اماکن متبرکه قابل تفکیک هستند، از جمله:

۱ - قرار گرفتن در شهر یا بخشی بزرگ.

۲ - واقع شدن در کنار یک جاده پر رفت و آمد.

۳ - قرار داشتن در نقاط مرتفع و کوهستانی که علاوه بر زیارت، جنبه گردشگری و سیاحت نیز به خود گرفته است.

۴ - اهمیت یا محبویت امامزاده و صاحب بقعه.

برای هر یک از موارد نامبرده نیز نمونه‌هایی وجود دارد.

به این نکته باید اذعان کرد که اهمیت ظاهری امامزاده با اصل شخصیتی که این بنا بر گور او ساخته شده، تناسب مستقیم ندارد. برای نمونه در شیرود تنکابن، بقعه‌ای بزرگ قرار دارد که بنای جدید آن به گونه‌ای چشمگیر جلب توجه می‌کند. به باور مردم این امامزاده که به امامزاده سیدحسین معروف است، فرزند امام موسی کاظم^(۴) می‌باشد. این بنا در کنار جاده آسفالتی رامسر به تنکابن واقع شده، در حالی که به باور همین مردم برادر وی در

معمول بقاع شهری است، خبری نیست. روستاییان و شهرنشینان اغلب، عصر پنج شنبه و جمعه‌ها و ایام سوگواری، به ویژه ماه محرم و زیارت بقاع می‌روند. عموماً هر کس به زیارت می‌رود، گور یا ضريح امامزاده را می‌بودسد و به همراه ادائی احترام قلبی و ظاهری، فاتحه‌ای نیز می‌خواند و به تلاوت قرآن و دعا مشغول می‌شود. برخی از زوار در و دیوار امامزاده را نیز می‌بُوشنده، یا دست خود را به در و دیوار کشیده، به صورت خود می‌کشند. عده‌ای هم که نذر و نیازی دارند، پس از برآورده شدن حاجتشان، به زیارت امامزاده مورد نظر رفته و دین خود را ادا می‌کنند. اگر چه برای زیارت بقاع آداب خاصی وجود ندارد، اما این مراسم بیشتر در اعیاد، سوگواری‌ها، به ویژه ایام محرم انجام می‌شود. شروع و خاتمه راهپیمایی دستجات عزادار در ماه محرم، اغلب از همین اماکن می‌باشد. در بیشتر امامزاده‌ها تکیه و مسجد وجود دارد، ولی بقاعی هم دیده شده که بدون مسجد و تکیه می‌باشند.

محلی به نام چاک مدفون و بقعه او به نام سیدحسن معروف است. طی بازدیدی که از این بقعه به عمل آمد، بنای آن ساده و کاملاً همسطح با خانه‌های روستاییان بوده که برای بازدیدکننده تشخیص آن از خانه‌های همچوار دشوار است.^۱ اختلاف زیادی موقعیت این دو برادر را از هم جدا می‌کند: از جمله تفاوت فضای زیارتی، اختلاف خرق عادتی که به این دو نسبت می‌دهند، احترامی که برای این دو مزار قائل می‌شوند، کیفیت نذوراتی که اهداء می‌شود، گرچه هیچ تفاوتی در شخصیت این دو وجود ندارد. بقعه سیدحسین در چاک به علت بعد مسافت و نداشتن متولی دائمی، چندین بار توسط افراد سودجو مورد حفاری غیر مجاز قرار گرفته، ولی نسبت به بقعه سیدحسین در شیروود چنین اعمالی صورت نگرفته است. با این حال از دید مردم عامی تمام این بقاع، امامزاده محسوب می‌شوند. با آنکه نسب همه آن‌ها مشخص نگشته و شجره نامه‌های معتبری از آنان در دست نیست، لیکن از روی شواهد و قرائی می‌توان گفت که غالب آن‌ها از دودمان علوی بوده و به علیوان نسب می‌رسانند.

به هر ترتیب بقعه محلی است که فرهنگ عامه در آن پرورش یافته و شکل می‌گیرد. زمینه مساعدی است برای زنده نگهداشتن باورهای عامه و اعتقادات مردم که دیرتر از جاهای دیگر دستخوش فراموشی و تحول می‌گردد. برای بقعه علاوه بر موجودیت مذهبی، یک ارزش فرهنگی نیز باید قائل شد. در بقعه همه کارها نظیر نخلافت، تعمیر، بازسازی، نگهداری و آبادانی به همت اهالی بستگی دارد. چون بسیاری از آمال و آرزوهای خود را در آن می‌جویند، بقاع پناهگاه بی‌پناهان و نماد پاکی و زهد و تقوی به حساب می‌آید و از این رو به آن عشق ورزیده، برای آن نذر می‌کنند و از باب اینکه چه معجزانی دارد، برایش تبلغ می‌کنند.

رابطه مردم با بقاع در شهرها مانند روستاهای نیست. در شهرها این روابط و نگرشها کمتر مشاهده می‌شود و تا حدودی سطحی بوده، ولی تشریفات آن بیشتر است. در شهرها رابطه رسمی‌تر و تحت خاطر و اصولی مشخص است. در روستاهای از هیأت امنا که

۱- البته این بقعه در تابستان ۱۳۸۱ دچار آتش‌سوزی شد و سقف آن از بین رفت.

بخشی از طبرستان دانسته و آن را روستایی بحساب آورده که مالیات آن دو هزار و دویست و بیست درهم بوده است.^۱ صاحب فتوح البلدان می‌نویسد:

بِزِيدَ (بِزِيدَ بْنَ مَهْلَبَ) رَوْيَانَ وَالْفَارَارَ رَأَفَتَهُ وَدَرَ بَارَبَرَ مَالَ وَجَاهَهُ وَظَرْفَ، أَهْلَ آنَ رَا
امَانَ دَادَ وَآتَنَگَاهَ بِهِ گَرْگَانَ رَفَتَ.

ظهیرالدین مرعشی ساخت شهر رویان را به فریدون، از پادشاهان اسطوره‌ای ایران نسبت داده و می‌نویسد:

غَرْضَ آنَكَهُ بِهِ قَوْلَ مُورَخَانَ، أَوْلَ عَمَارَتِ رَوْيَانَ رَا شَاهَ فَرِيدُونَ كَهُ بِهِ فَرِيدُونَ فَرَخَ وَ
فَرِيدُونَ گَاؤَ سَوَارَ شَهَرَتَ دَاشَتَ، كَرَدَهُ اسْتَ.

ابن اسفندیار نیز نامگذاری شهر رویان را به فریدون نسبت داده است.^۴ رویان بعدها به رستمدار معروف شد. اینکه چه زمانی این امر اتفاق افتاد، بدرستی مشخص نیست، چیزی که هست، رستمدار حدوش با رویان یکی بود، چرا که رایینو معتقد است، تنکابن، گلستان و گیلان و مازندران واقع است. تنکابن، از زمان شروع حکومت قاجاریه، به همراه کلارستان (کلاردشت) و کجور به محل ثالث شهرت یافت. پرداختن به گذشته تاریخی تمام این ناحیه در حوصله این کتاب نیست و تنها تنکابن و بخشی از محل ثالث مورد بررسی قرار می‌گیرد که بیش از دیگر محل دارای اهمیت بوده و مرکز محسوب می‌شده است. از آن جا که این ناحیه قبل از بوجود آمدن محل ثالث، جزء رویان یا رستمدار بود، لازم است از موقعیت رویان قدیم مختصراً سخن بمبیان آید.

ظهیرالدین مرعشی استندار را به معنی استان کوه آورده و دلیل آن را وجود کوههای بزرگ در آن سرزمین می‌داند. وی در جایی دیگر استندار را به معنی آستان دار ذکر می‌کند و معتقد است، چون آستان ایشان پناهگاه مردم بوده و به رسم دیلم هیچکس را از غذا

۱- ابوالقاسم عبیدالله (ابن خردابه)، *المسالك الممالك*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: ۱۲۷۰، صص ۹۶ و ۳۱.

۲- احمدبن یحیی بلاذری، *فتح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذربویش، تهران: سروش، ۱۳۶۴، ص ۹۰.

۳- ظهیرالدین مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۱۰۷.

۴- ابن اسفندیار، پیشین، جلد ۲، ص ۱۰. اصالت تاریخ این اقوال مورد اعتماد نیست، بلکه براساس نقل

قولهای اسطوره‌ای است.
۵- رایینو، *سفرنامه*، ص ۵۷.
۶- همان، صص ۶۳ و ۵۷.

فصل سوم

جغرافیای تاریخی مُحال ثَلَاث، تنکابن و رامسر

منطقه‌ای که در تقسیمات جغرافیایی تنکابن نام گرفته، ناحیه‌ای است که در میان استانهای گیلان و مازندران واقع است. تنکابن، از زمان شروع حکومت قاجاریه، به همراه کلارستان (کلاردشت) و کجور به محل ثالث شهرت یافت. پرداختن به گذشته تاریخی تمام این ناحیه در حوصله این کتاب نیست و تنها تنکابن و بخشی از محل ثالث مورد بررسی قرار می‌گیرد که بیش از دیگر محل دارای اهمیت بوده و مرکز محسوب می‌شده است. از آن جا که این ناحیه قبل از بوجود آمدن محل ثالث، جزء رویان یا رستمدار بود، لازم است از موقعیت رویان قدیم مختصراً سخن بمبیان آید.

الف: رویان

رویان به ضم راء و سکون واو، شهرستانی وسیع در طبرستان بوده که به گفته یاقوت حموی بزرگ‌ترین شهر کوهستانی طبرستان به شمار می‌رفت.^۱ این رسته رویان را جزء طبرستان ندانسته، بلکه آن را کوره و شهرستانی جداگانه می‌داند.^۲ این خردابه، رویان را

۱- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، جلد سوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۹ هجری، ص ۱۰۴.

۲- احمد بن عمر (ابن رسته)، پیشین، ص ۱۷۷.

در اصل تنک^۱ - آب - بن، باشد و در اثبات این نظریه معتقدند که چندین چشمه از مناطق کوهستانی دوهزار و سه هزار^۲ به سمت دریای خزر روان می‌شود، و این چشمه‌ها از یکدیگر فاصله دارند و وقتی به جلگه می‌رسند، به هم متصل شده، رورخانه پر آبی^۳ را تشکیل می‌دهند. و چون آبادی مذکور در محل اتصال این چشمه‌های تنک ساخته شده، نام آن را از تلفیق سه واژه تنک - آب - بن، گرفته، در محلی که آبهای تنک به یکدیگر متصل می‌شوند، آبادی به نام تنکابن بوجود آمده است. به عقیده کوه نشینان دوهزار و سه هزار چون میان مردم منطقه جلگه‌ای اتحاد نبود و آنان نسبت به یکدیگر همکاری و تعاون نداشته و جدا از هم زندگی می‌کردند، زیستگاه‌شان تنکابن نام گرفت.

اما بررسی دقیقت این نظرات و به نظر نگارنده، به احتمال نام تنکابن می‌باشی برگرفته از واژه قدیمی تنکا باشد که خود کوتاه شده کلمه تنکاه است و تنکاه در دستور زبان فارسی، صفت فاعلی مرکب مرخم به معنای کاهنده جسم و تن می‌باشد. دلیل نامیده شدن تنکابن به این نام، هوای شرجی و گرم و رطوبت بی اندازه آن بوده است که به همراه منازل جنگلی و بالاتاق‌هایی که زیستگاه انواع حشرات گزنده و بیماری‌زا بوده، تن‌های سالم را آزار می‌داد. در بستان السیاحه نیز به هوای بد این ناحیه اشاره شده است.^۴ بنابراین آب و هوای نامساعد موجب رنج و ملال و کاهیدن جسم ساکنان آن می‌شده و شاید به این علت "تن کاه" خوانده می‌شد. همچنان که این کلمه در نوشته اولیاء... آملی آمده، بعدها و به مرور زمان، (های) پایان کلمه دچار سایش شده و حذف گردید، و همان است که در برخی نوشته‌های به صورت ذ تنکا آمده است.^۵

بی‌بهره نمی‌کردند، به این نام معروف شد.^۶ بر اساس برخی سفرنامه‌ها، رستمدار در عهد منول پدید آمد تا آن زمان این منطقه رویان نام داشت.^۷ حدود رستمدار یا رویان از غرب مازندران، از آمل تا سختسر (رامسر)، را شامل می‌شد. با تغییراتی که در حدود آن بوجود آمد، حد غربی آن تا ملاط در رودسر نیز رسید.^۸ از پادشاهانی که در این منطقه از سال ۱۰۶۰ هجری حکومت کردند، می‌توان از گاوبارگان پادوسبانی یا ملوک گاوباره نام برد. به عقیده ظهیرالدین مرعشی، اینان هیچ وقت مستقل نبوده، بلکه گاه از امیران عرب و زمانی امرای خراسان و در دوران اقتدار علیوان از آن‌ها اطاعت می‌کردند.^۹ پادشاهان پادوسبانی رستمدار، پنجاه و یک نفر بودند، که آخرین آن‌ها ملک محمدبن جهانگیر نام داشت.^{۱۰}

ب: تنکابن

تنکابن یعنی پایین تنکا، و تنکا شهری بود که در سال ۷۸۹ هجری ویران شد و قلعه‌ای به نام ذ تنکا در آن جا بوده است.^{۱۱} مؤلف بستان السیاحه در مورد تنکابن می‌نویسد:

تنکابن بهضم تاء و سکون نون و کاف عربی مع الالف و ضم باء و سکون نون ثانی، قصبه‌ای از گیلان و محلی است جنگلی، هوایش بد، آتش فراوان، خاکش ابریشم خیز و زمینش عفونت‌انگیز، بریج بسیار دارد...^{۱۲}

علاوه بر این، در میان مردم نیز آراء و نظریات دیگری در مورد تنکابن وجود دارد که آوردن آن‌ها خالی از لطف نیست. از جمله گروهی بر این عقیده‌اند که تنکابن باید

۱- ظهیرالدین مرعشی، پیشین، ص ۱۱۲.

۲- گریگوری ملکونف، سفرنامه، ترجمه مسعود گلزاری، تهران: دادجو، ۱۳۶۴؛ رایینو، پیشین، ص ۳۶.

۳- منوچهر ستوده، پیشین، جلد ۳، ص ۱۱؛ ملگونف، پیشین، ص ۲۶۹.

۴- ظهیرالدین مرعشی، پیشین، ص ۸.

۵- همان، ص ۳.

۶- رایینو، پیشین، ص ۲۳. در گویش محلی بن به معنی زیر به کار می‌رود و ذ همان ذ است.

۷- زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا، ص ۲۲۲.

۱- در گویش محلی تنک به معنی فاصله دار و جدا می‌باشد.

۲- از مناطق بیلاقی تنکابن است.

۳- نام رودخانه مذکور، چشمکه‌کیله می‌باشد که هم‌اکنون از وسط شهر تنکابن می‌گذرد و کیله به معنی جوب

یا جوی آب است.

۴- زین العابدین شیروانی، پیشین، ص ۲۲۲.

۵- اولیاء... آملی، پیشین، صص ۱-۶۰.

ج: حدود تنکابن

تا قبیل از دوره قاجاریه تنکابن گاه جزیی از گیلان و زمانی قسمتی از مازندران محسوب می‌شد. اما در دوره قاجاریه به همراه کلارستاق و کجور به مازندران پیوست. علت این امر را چنین ذکر کرده‌اند: حاکم تنکابن در عهد کریمخان زند، قوی حصارلو (قوی اوصلو) بود. مهدی بیگ، یکی از ملاکین منطقه، نزد کریمخان رفت و از بدرفتاری حاکم تنکابن شکایت کرد و خواستار عزل او شد. کریمخان فرمان خانی و حکومت تنکابن را به نام مهدی بیگ صادر، و قوی حصارلو عزل گردید. مهدی بیگ تا مدتی از فرامین کریمخان اطاعت می‌کرد، اما ناسپاسی کرد و به آغا محمدخان که در رأس سپاهی جهت سرکوبی هدایت الله خان^۱ رهسپار بود، پیوست، این امر، یعنی پشتیبانی مهدی بیگ از سرسلسله قاجاریه، موجب بروز اختلاف میان سکنه رشت و تنکابن شد و پس از به قدرت رسیدن آغا محمدخان، مهدی بیگ چاره‌ای اندیشید و از پادشاه قاجار خواست تا تنکابن به خاک مازندران بیروندد.

بدین ترتیب تنکابن از گیلان جدا، به خاک مازندران ملحق شد و کلارستاق و کجور نیز به مهدی بیگ واگذار شد. ظاهراً از این تاریخ به بعد این سه ناحیه به محل ثالث شهرت یافتند.^۲ اعتماد السلطنه تنکابن را قسمتی از خاک گیلان دانسته و می‌نویسد:

تنکابن مشتمل بر هشتاد پارچه ده کوچک ییلاقی و شلاقی بوده که این ناحیه را با کلارستاق (کلاردشت) و کجور، محل ثالثه می‌گویند.^۳

این امر که تنکابن جزء گیلان بوده صحیح نمی‌باشد، چرا که در زمان تأییف کتاب

۱- عامل کریمخان در گیلان.

۲- نقل و قایع به طور خلاصه از: رایینو، پیشین، ص ۵۱. مهدی بیگ پسر حاجی صادق، از ملاکین منطقه بود. گور او در روستای چاک رامسر است. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر.ک ایرج مشایخی، "تشکون"، مجله تنکا، دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن، سال اول، شماره دوم، صص ۱۵-۵.

۳- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مرآة البلدان، جلد ۱، تصحیح عبدالحسین توایی، میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه آزاد، ۱۳۷۱، ص ۸۱۰.

مرا آة‌البلدان، رسماً به مازندران پیوسته بود.^۱ مرکز تنکابن خرم‌آباد و غربی‌ترین ناحیه مازندران محسوب می‌شده است.^۲ تنکابن دارای هشت ناحیه بود، این هشت ناحیه را رایینو چنین آورده است:

۱- بلده که مهمترین ناحیه آن است،^۳ ۲- گلستان، ۳- لنگا،^۴ ۴- نشا به انضمام زوار، (زوار بدون تشدید است)، ۵- سختسر (رامسر فعلی)، ۶- سرحد، ۷- سیاه رستاق (به کسر راء و سکون سین)،^۵ ۸- توابع.^۶

مؤلف طرائق الحقائق می‌نویسد:

در فاصله سه کیلومتری سختسر به طرف گیلان گبرگخانه وجود داشت، و تنکابن دارای شش بلوک به شرح ذیل بود: سختسر، گلستان، نشا، لنگا، خرم‌آباد، چالکرود (به کسر لام و سکون کاف)، و حاکم شین خرم‌آباد تنکابن.^۷

بدین ترتیب محدوده تنکابن از آغاز پیدایش محال ثالث، از رودخانه سرخانی (سامان رود) رامسر در غرب، تا رودخانه نمک آبرود در شرق را در بر می‌گرفت. این حدود تا زمان جدا شدن رامسر در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی، همچنان پاپرجا بود. عنوان محال ثالث نیز تا دهه دوم حکومت پهلوی اول برقرار بود. اما در این زمان با جدا شدن کلارستاق و کجور با نام شهرستان نوشهر، دیگر عینیت جغرافیایی خود را از دست داد. در این هنگام مرز شرقی تنکابن در قسمت جلگه‌ای، نمک آبرود و در سمت کوهستانی به سامان کلارستاق که همان کلاردشت کنونی است، محدود گردید. مرز غربی نیز رودخانه کلارستاق که همان کلاردشت کنونی است، محدود گردید.

۱- غلامحسین افضل الممالک، سفرنامه (رکن الاسفار)، به کوشش حسین صمدی، قائمشهر، دانشگاه آزاد، ۲- رایینو، پیشین، ص ۲۴.

۳- همان، ص ۵۰.

۴- محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقائق، جلد ۳ بی جا بی نا، بی تا، ص ۱۸۶. مؤلف کتاب مذکور از رجال عصر مظفر الدین شاه بوده و کتاب وی درباره عرفان و عرفاست. ولی شامل دو ضمیمه است که حاوی سفرنامه‌ی به گیلان و مازندران می‌باشد. سفر اول او از گیلان آغاز و به تنکابن ختم گردید. او چند روزی در تنکابن بود و تمام نقاط آن را بازدید نموده و شرح جالبی از آن ارائه داده است. همچنین سفر دیگری از فیروزکوه در شرق به مازندران نموده و از شهرهای مه، مازندران دیدن کرده است. شرح وی از اشرف (پیشه‌رکنونی) جالب توجه است.

سامان رود بود. پس از جدا شدن رامسر از تنکابن مرز بین دو شهرستان، رودخانه چالکرود تعیین شد. قسمت شهری تنکابن در دوره پهلوی، شهسوار نیز نامیده می شد.^۱

د: سختسر (رامسر)

از سختسر (رامسر فلی) که بخشی از تنکابن بوده، در کتب قرون اولیه اسلامی به بعد تا قرن نهم هجری نامی برده نشده، اما نام تعدادی از مناطق و ولایات آن که امروزه در محدوده شهرستان رامسر واقع آند، در بعضی کتابها یاد شده است. در کتاب حدود العالم که به سال ۳۷۲ هجری تألیف یافته، از جلکرود (چالکرود)، لترا (لترا، واقع در جاده هریس بالای لیماک)، نام برده شده است.^۲ در کتاب زیبده التواریخ نگارش یافته به سال ۷۰۰ هجری، از گرجیان^۳ (گرجیان) یاد شده است. در

۱- در باب چگونگی انتخاب نام شهسوار برای تنکابن، روایات مختلفی آورده شده است. آنچه در ذهن مردم جاری است، به افسانه بیشتر شبیه است. گویند: آغا محقدخان قاجار در سفر اول خود به گیلان شی را در کنار دریا، در تنکابن بیتوته کرده و روز بعد سوار بر اسب گشته به سمت گیلان حرکت می کند. اما پس از طی مسافتی در می یابد که شی با ارزشی از آن خود را در اطراف گله بر جای نهاده است. سواران در پی یافتن آن شی می روند و چون نام آن منطقه را نمی دانستند، به عنوان نشانی می گفتند، همان جا که شاه سوار بر اسب شد. و بدین گونه آن منطقه شاه سوار و بعدها شهسوار نامیده شد. ولی به دلایلی این نظریه داستان پردازانه را می توان رد کرد: از جمله آنکه چگونه محلی بی نام نشان و خالی از سکنه، به برکت جا ماندن یک شیء کم اهمیت یا پراهمیت از شاه یک شبه ساخته شده باشد! چنین کاری با توقف طولانی و خواست و دستور شاه یا هر فرد دیگری در دراز مدت ممکن بوده نه با توقفی چند ساعتی یا یک شبه و طی سفری به گیلان. البته شهسوار به عنوان یک روستا در زمان قاجاریه وجود داشته است. چنانکه رایینو می نویسد: "موقع عصر امیر اسعد [حاکم تنکابن و پسر سپهبدار تنکابنی] با ما به شهسوار آمد. شهسوار و خرم آباد از محال توابع اند که بزرگ ترین بلوک تنکابن است. رایینو، پیشین، ص ۴۵. بعد از انقلاب، واژه شهسوار، منسخ، کلمه تنکابن هم به شهر و هم به کل منطقه اطلاق گردید. در تلاشی که هم اکنون در بازگرداندن اسمی قدیمی شهرها صورت می گیرد، در مورد تنکابن که اصلتاً از شهسوار قدیمی تر می باشد، صورت نگرفته است.

۲- مؤلف گمنام، حدود العالم، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷.

۳- حافظ ابرو، زبده التواریخ، تصحیح کمال حاج سید جوادی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵. گرجیان در حال حاضر وجود ندارد و به گونه ای قطعی مشخص نیست که چگونه تلفظ می شود و در چه منطقه ای ←

جامع التواریخ نوشته شده در سال ۷۱۰ هجری، نیز از گرجیان سخن گفته شده است.^۱ تنها مورخی که شش قرن پیش از سختسر سخن رانده، ظهیرالدین مرعشی می باشد. وی در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، و هم در کتاب دیگر خود تاریخ گیلان و دیلمستان، بارها از این منطقه نام برده و تصریح می کند که گرمرود سختسر بین سال های ۶۹ - ۷۵ هجری حاکم نشین و مرکز ولایت تنکابن بوده و سید رکابن کیا تنکابنی بر آن حکم می راند.^۲

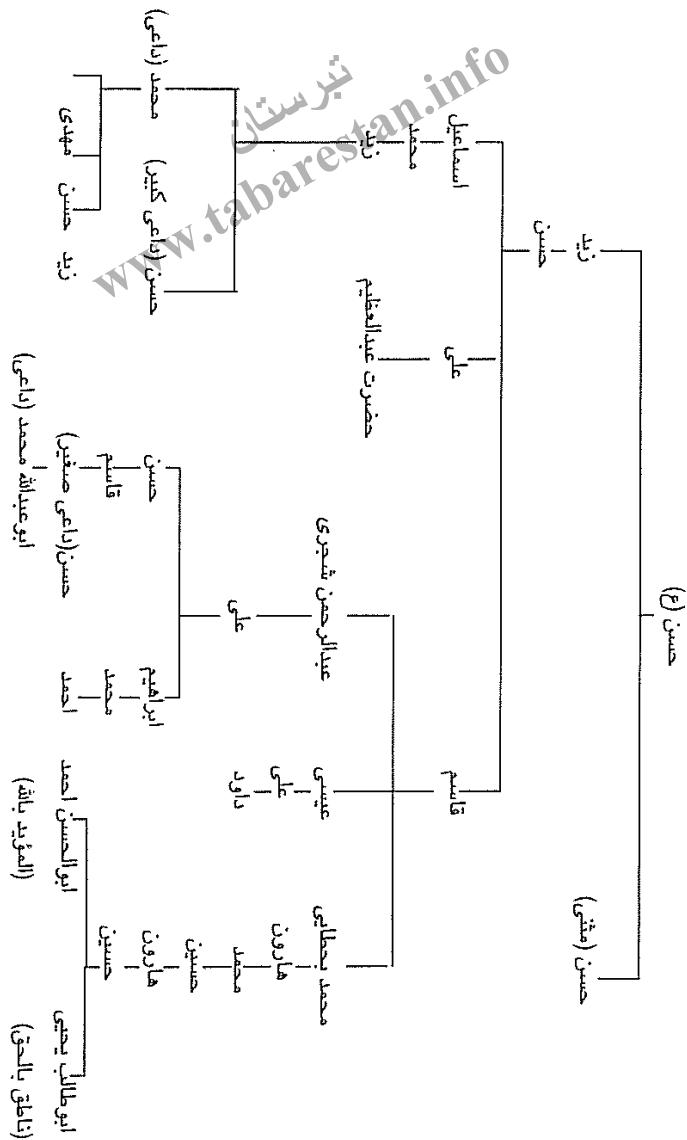
درباره وجه تسمیه سختسر نظریه های متفاوتی وجود دارد. بنابر آنچه در ذهن برخی از مردم جاری است، گویند چون اهالی این ناحیه در برابر حاکمان ستم پیشه، سلطان افروز نمی اوردند و از خود سرسختی و مقاومت نشان می دادند، از این رو سرزمین شان سختسر نام گرفت. بعد از آنکه هیأت وزیران در شهریور ۱۳۱۴ هجری شمسی، سختسر را رامسر نامید، مشهور است که پهلوی اول گفت: مردم سختسر از خود سرسختی نشان می دادند و من آنها را رام کردم و رامسر نام نهادم.^۳ نظر دیگر اینکه سختسر گرفته شده از واژه سوتنه سر است. بدین معنی که در گذشته دچار آتش سوزی شده است. البته هیچ سندی که بیانگر این آتش سوزی باشد در دست نیست. احتمال قوی آن است که سختسر، برگرفته از کلمه سخته سر باشد. سخته در گویش محلی رامسری، محلی را گویند که گل آن چسبنده و زمین آن نیمه باتلاقی باشد. در چنین زمینی با زحمت می توان رفت و آمد کرد، سر نیز پسوند مکان است. نام رامسر نیز پس از شروع زیباسازی و تجدید بنای شهر به این ناحیه اطلاق شد. به

→ بوده است. طبق نوشته مرعشی و دیگر منابع، گرجیان یا گرجیان، باید حوالی واچک (به کسر ج) از شهرستان تنکابن و جنت روبار و سیاسر، از شهرستان رامسر قرار داشته باشد. مرعشی در کتاب خود می نویسد که برادرش در فریه واچک گرجیان مدفون است. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۸۵.

۱- رشید الدین فضل ا... همدانی، جامع التواریخ، تصحیح محمد رoshan و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷.

۲- مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۸ - ۱۷.

۳- این گفته ها در جایی نوشته نشده و از قول مشهور اهالی آورده شد.



هر حال تنکابن و رامسر در حال حاضر غربی‌ترین شهرهای استان مازندران می‌باشند که از نظر آداب و رسوم، فرهنگ و لهجه، بسیار بهم شبیه بوده و ساکنان آن نیز شیعه دوازده امامی می‌باشند. آب و هوای این دو شهر مانند دیگر نقاط کناره‌های جنوبی دریای خزر، معتمد و مرتبط است.^۱

هـ: سادات مؤيدى تنكابنـ (المؤيد بالله)

المؤید بالله عضـد الدوـلـه ابوالحسـین،^۲ از سادـات حـسـنـی و یکـی از پـیـشوـایـان زـیدـیـه است کـه بـه سـال ۳۸۰ هـجرـی در دـیـلم ظـهـورـکـرد. ابن اـسـفـنـدـیـار در مـورـد وـی مـیـنوـیـسـد:

در میان سادات آل رسول (ص) از لحاظ شرایط امامت زیدیه، سیدی جامعتر از وی [المؤبد بالله] و برادرش الناطق بالحق ابوطالب یعنی خروج نکرد. [این دو به برادران هارونی معروفند.] وی در آغاز ترد دایی خوش ابوالعباس در بغداد به فراگرفتن علم و داش پرداخت و پس از آن به قاضی القضاه عبدالجبار همدانی پیوست و از محضر وی علم‌ها آموخت. تا آنکه از تحصیل فراغت یافت و به نهایت رسید. وی بعد از آنکه بر دیلمان استیلا یافت در آنجا مقیم شد و طالبان علم از اطراف و اکناف به سویش سرازیر می‌شدند تا از محضر او کسب فیض کنند.^۳

سید ابوالحسن که در دیلمان به تبلیغات دینی می‌پرداخت، دهکده لنگا در تنکابن را متصرف شد و مقر خود قرار داد.^۴ وی عالم نحو و لغت، جامع احادیث از درایت و روایت، فقهی آگاه به علم اهل بیت^(۵) بود. و کارش چنان بالا گرفت که نزد استاد خویش، قاضی القضاه عبدالجبار همدانی فرستاد و او را به بیعت با خود دعوت کرد.^۶

۱- راجع به حدود و تعریف جدید این دو شهر در فصل امامزاده‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲- عضد الدوله ابوالحسين احمد بن الحسين بن هارون بن الحسين بن محمد بن هارون بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زيد بن الامام حسن بن على بن ابي طالب^(ع). ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۹۳. رجوع شود به شجره نامه صفحه بعد که براساس كتاب سادات متقدمه گيلان تنظيم يافته است.

۳- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۱۵۱.

^۴- منوچهر ستوده، پیشین، جلد ۳، ص ۸۵. لنگا به فتح لام و سکون نون می‌باشد.

^۵- ابوالفتح حکیمیان، پیشین، ص ۱۱۳ .
^۶- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۱۰۱ .

دیگر از علیوان معروف محلل ثلاش، سید علی مشهور به سید هادی حقیبی بود. وی بر قسمتی از کجور و کلاردشت و ناحیه لنگای تنکابن ریاست مذهبی و سیاسی داشت. حقیبی با پیروان اسماعیلیه که در آن زمان به سبب استقرار در قلعه الموت و سایر قلاع البرز در نواحی کوهستانی و گاه ساحلی منطقه رویان، کلاردشت، تنکابن و دیلمان پراکنده شده بودند، به سختی مبارزه می‌کرد. مخالفت شدید حقیبی با پیروان کیش اسماعیلیه، سبب شد که فرمان قتل او از طرف حسن صباح صادر و به ضرب کاره یکی از فدائیان در روستائی در کجور از پا در آید.^۱

و سخت سر مرکز قیام سادات کیایی ملاطی (سید رکابزن کیا)
ظهیرالدین مرعشی درباره انتساب سید رکابزن به المؤید بالله می‌نویسد:

این سید بزرگوار از تیره هدایت پناه، عرفان دستگاه، امامت قباب، عدالت انتساب، کیا ابوالحسن مشهور به مؤید بالله قدس سره، که مردم آن ولایت [تنکابن] و بعضی از رستمدار و کوهستان آن دیار مذهب او دارند و او زیدی مذهب بود.^۲

با مرگ سید ابوطالب الناطق بالحق، بساط فرمانروایی سادات مؤیدی که روزگاری بر تنکابن امارت و حکومت داشتند، بر چیده شد و بازماندگان او بر اثر بروز تحولات و دگرگونی‌های روزگار، محروم از ریاست و امارت شدند و به شرابه کلایه (?) رفتند و در آن جا مقیم شدند. آنان مانند مردم عادی زندگی می‌کردند تا آنکه جد سید رکابزین کیا، سید امیر کیای ملاطی خروج کرد و بخشی از دیلمستان را که شیروود دوهزار از آن جمله بود، به تصرف خویش درآورد.^۳ گرمه رود سخت سر در این ایام تختگاه و مرکز حکومت تنکابن بود.^۴ سید رکابزن در سال ۷۵۰ هجری به امارت رسید و نوزده سال بر تنکابن فرمانروایی

۱- مهدوی لاهیجانی، پیشین، ص ۵۷۱؛ همچنین، یوسفی نیا، پیشین، ص ۲۱۲.

۲- مرعشی، پیشین، ص ۲۷. راجع به سید رکابزن، منبع بسیار کم است و بجز کتاب ظهیرالدین مرعشی، در کتاب دیگری شرحی از او پیدا نکردم.

۳- همان، صص ۸-۲۷؛ عبدالرฟیع حقیقت، جنش زیدیه ایران، تهران: آزاد اندیشان، ۱۳۵۹، ص ۱۳۸.

۴- مرعشی، پیشین، ص ۱۷. گرمه رود محلی واقع در مرکز شهر رامسر کنونی می‌باشد.

ابن عنبه می‌نویسد:

سید ابوالحسن در آمل بدنیا آمد و در سال ۳۸۰ هجری خروج کرد. قیام وی در عهد صاحب بن عباد بود. ابوالفضل ناصر به مقابله با او برباخت و هشتمان از لشکریانش را کشت و او را هم اسیر کرد و به بغداد فرستاد. پس از مدتی از اسارت آزاد شده، به ری رفت و چندی بعد عازم آمل گردید و در آنجا مقیم شد. بدنبال مکاتبات زیاد مردم کوهستان دیلم با وعده همه نوع مساعدت و یاری به آن جا رفت. تا آنکه در نهم ذیحجه سال ۴۲۱ هجری دیده از جهان فروبست.^۱

جنائزه او روز دوشنبه مصادف با عید اضحی در خانه‌اش واقع در لنگا (از روستاهای تنکابن)، به خاک سپرده شد. به گفته ابن اسفندیار در زمان او، هنوز، "تربت سید ابوالحسین ظاهر و مرقدش برقرار" مردم آن نواحی و استندار کیکاووس، اسلاف او و سایر دیلمیان بر مذهب او می‌باشند.^۲

از مؤید بالله فرزندی باقی ماند که به ابوالقاسم شهرت داشت.^۳ پس از مرگ مؤید بالله، سید ابوطالب یحیی بالحق برادرش، که از دانشمندان فرقه زیدیه بود، زعامت مذهبی و سیاسی منطقه تنکابن و اطراف آن را به عهده گرفت. وی تمام عمر خود را در گرگان به اشاعه و اداره آین شیعه زیدی پرداخت و تنها پس از مرگ برادرش و تقاضای مکرر مردم تنکابن، کلارستاق و دیلمان او را به این نواحی کشاند و در لنگا استقرار یافت. او ادعایی حکومت نداشته و بیشتر به امور مذهبی و علمی اشتغال داشت و همچون برادرش در شعر و علوم فقهی و ادب تبحر داشت. تأییفات فراوانی به او نسبت داده‌اند.^۴ وفات وی در سال ۴۲۲ و به قولی ۴۲۴ هجری بوده است.^۵ با آنکه وفات وی در لنگا اتفاق افتاد، مشهور است که بنا به وصیتش او را در آمل مدفون ساختند. پس از الناطق بالحق برادرزاده‌اش، ابوالقاسم بن مؤید بالله، ریاست امور مذهبی و احتمالاً حکومتی تنکابن و قسمتی از دیلمان را بدست گرفت.

۱- ابن عنبه، پیشین، ص ۹۳.

۲- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۱۰۲.

۳- راجع به این پدر و پسر در بخش بقاع متبکره تنکابن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

۴- مهدوی لاهیجانی، سادات متقدمة گilan، ص ۵۶۸.

۵- همان.

قلعه به جان و مال امان طلبیدند. ملک اسلام رحم فرموده ایشان را امان دادند و روز یست و چهارم رجب سال ۷۵۶ هجری قلعه ادون مفتوح گشت.^۱

از این موضوع و حوادثی که در پی خواهد آمد، معلوم می‌شود که سید رکابزن پس از سال‌ها ضعف و انحطاط حیات سیاسی علوبان زیدی طبرستان و گیلان و تنکابن، موقعیتی ممتاز حاصل کرده و مورد اعتنای همسایگان شرق و غرب (رستمدار و گیلان) خود قرار گرفته بود و در متن حوادث منطقه چهره می‌نمود. در زمان حکومت وی، سید علی، فرزند امیر کیا از سادات ملاطی گیلان و بنیانگذار سلسله سادات متاخر گیلان، به او پناهنده شد.

سید امیر کیا که به نام مذهب شیعه جعفری در مناطق هوسم (رودس رکنونی)، طغیان کرده بود، نتوانست در برابر امرای ناصر و نویگیلان مقاومت نماید و ناچار به اشکور^۲ و رستمدار رفت و در آن جا درگذشت.^۳ سید علی کیا که به حاکم تنکابن پناهنده شد، مدتی خدمت قوام الدین مرعشی، سرسریسله مرعشیان طبرستان را نموده بود. سید رکابزن او را گرامی داشت و در روستای گرم رود سخت سر اسکان داد. چون شش ماه از اقامت سید علی در گرم رود گذشت، امیر نوپاشا سلطان گیل رانکوه^۴ از حضور سید علی در آن نقطه آگاه شد و به علت اظهار دعوی حکومت وی و پدرس امیر کیا، به عزم غافلگیری او به طرف سخت سر به راه افتاد. سید علی کیا که از قصد سلطان گیل آگاه بود، پیشستی کرده و با عده کمی از همراهان خود در امتداد کوهها حرکت کرده و به رانکوه و روستای

→ این آبادی به ظن قوی همان آبادی اوین تهران است. ر.ک حسین کریمان، قصران، ص ۲۰۱.

۱- ظهیر الدین مرعشی، پیشین، ص ۴۵.

۲- اشکور و اشکورات از نقاط کوهستانی رامسر و تنکابن می‌باشد، سرزمینی که نام آوانی چون نعمان اشکوری را پرورش داد. از این مناطق در فصل بقاع متبرکه رامسر بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳- سید ظهیر الدین مرعشی سال قیام امیر کیا را ۷۲۳ هجری و محل فتوش را کلاردشت می‌نویسد. مرعشی، پیشین، ص ۱۹۶. اما این تاریخ با سال مرگ رکابزن کیا که ۷۶۹ است و گروهی از مورخین در آن اتفاق نظر دارند، درست نمی‌آید. احتمالاً ۷۶۹ صحیح تر باشد.

۴- منطقه کوهستانی کلاچای و چاپکسر.

کرد. گرمه رود سخت سر تختگاه وی، سفید تمیشه (سفید تمشک فعلی)، حد غربی و نمک آبرود سامان شرقی مملکتش محسوب می‌شد، تا آنکه در سال ۷۶۹ هجری، "طومار زندگی اش در هم پیچید و در لاھیجان بر اثر واقعه خونینی که رخ داد به قتل رسید".^۱ مؤلف سادات متقدمه گیلان، درباره سید رکابزن می‌نویسد:

از واپسین افراد خاندان حکومت گر علوی زیدی تنکابن و از خادگان سید ابوالحسین المؤید بالله است. وی در اوآخر نیمة دوم قرن هشتم هجری، حکومت تنکابن و گرجیان و سخت سر را بر عهده داشت.^۲

سید رکابزن ظاهرآ علاوه بر فرمانروایی، زمامت مذهبی نقاط یاد شده و همچنین کلاردشت و کجور را عهده دار بود. دوره حکومت وی مصادف با قیام سادات مرعشی در مازندران و طلیعه ظهور سادات کیایی در گیلان و دیلمان می‌باشد.^۳ بنابراین علاوه بر اینکه برابر قانون تغییرناپذیر سیر تحول تاریخ، قدرت حاکمیت سید رکابزن کیا، بوسیله مدعیان به سختی تهدید می‌گردید، پیشوایی مذهبی اش نیز در معرض هجوم آئین شیعه دوازده امامی، محکوم به بیرنگی و فراموشی گشته بود. سید ظهیر الدین در ماجرا محاصره قلعه ادون ری می‌نویسد:

جلال الدوّله اسکندر، سلطان رستمدار در فصل زمستان با تمامت برادران و امرای ترک و تازیک و جانب سيف الدوّله والدين سید رکابزن کیای الحسیني، بالشکر دیلم مصاحب و موافقت اختیار کرده بود و در پای قلعه ادون^۴ حصار دادند و بعد از هفت روز اصحاب

۱- مرعشی، پیشین، ص ۱۵؛ همچنین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۹۶؛ رابینو، ولايات دارالمرز ایران، گیلان، ص ۴۶۳. در صفحات بعد شرح این واقعه خواهد آمد.

۲- مهدوی لاهیجانی، پیشین، ص ۶۳۳. وی آغاز حکومت سید رکابزن را سال ۷۲۳ هجری می‌داند.

۳- کیاهای اصلی، بومیان مازندران غربی بودند، و این پیشوندها در ابتدای اسمی آن‌ها آورده می‌شد. مانند: کیا و شناسب، کیا رستم، و کیا نعیم بیگ. کیا در اسامی سادات کیایی که آن را از بومیان به عاریه گرفتند، جهت افتراق و بازشناسی اصل از فرع، در آخر نامهای علوبان حکومت‌گر تنکابن و گیلان شرقی آورده می‌شود، تا از علوبان طبرستان چون داعی کبیر بازشناسانده شوند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک منوچهر ستوده، از آستانه ای استر آباد، جلد ۳، ص ۳۸.

۴- ادون یا اذون از دیه‌های عمده قصران خارج بوده است، یاقوت نام آن را در معجم البلدان آورده است. ←

کهدمی^۱ و دباج فومنی^۲ کمک خواست. پیش از رسیدن نیروی امدادی، لاهیجانی‌ها که از این قتل بسیار آسفته و خشمگین بودند به مردان تنکابنی لشکر رکابزن کیا تاختند و پس از کشتار شمار زیادی از آنان، سید رامسر دستگیر نموده و کشتند. (۷۶۹ ه. ق.)

سپس هر دو پایش را رسماً بستند و پس از کشیدن در کوی و بزند در محلی به نام پرده سر معلق آویختند. امیر نوپاشا به رانکوه فرار نمود و در آنجا فرزند رکابزن کیا را به حکومت تنکابن گماشت.^۳

به این ترتیب مدت حکومت سادات زیدی در این مرحله از فرمانروایی دیری نپائید و سرانجام از دست فرزندان سید رکابزن بیرون رفت و آنان در یکی از روستاهای تنکابن که مشهور به شرابه کلاهه (؟)^۴ بود سکنی گزیدند، حکومت محلی ایشان بدین ترتیب خاتمه یافت.

چهارده^۵ که محل سکونت امیر محمد، پدر امیر نوپاشا بود، رسید.

غافلگیری سید آنچنان ناگهانی بود که کسی فرصت دفاع نیافت. امیر محمد و اطرافیانش مقتول شدند و روستای چهارده مورد تاراج قرار گرفت. سید فاتحانه به گرم‌رود برگشت و از پسر عمومی خود امیر جهان که حکومت لاهیجان را داشت، استمداد نمود. دو امیر با سپاهی بزرگ و سری پرشور از کینه، متفق به سختسر هجوم بردن. سید رکابزن که انبوهی سپاه نوپاشا و ناتوانی خود را در دفاعه دید، از در اعتذار درآمد و تقاضای صلح نمود.^۶

نوپاشا شرط صلح و عقد اتحاد را، طرد سید علی از سختسر و ترک حمایت از وی اعلام کرد. حاکم تنکابن شرایط پیشنهادی را قبول نموده و سید علی کیا از حوزه قلمرو تنکابن خارج شد و مجدداً به مازندران بازگشت. امیر نوپاشا با اینکه از برکت یاری پسرعموی خویش، سید رکابزن را از جرگه دشمنان به صف متحدین و دوستان آورده بود، ولی سخت از او وحشت داشت. در سال ۷۶۶ ه. ق. مری هنگامی که امیر نوپاشا برای شرکت در جشن ختنه‌سوران فرزند امیر جهان به لاهیجان دعوت شده بود،^۷ تقاضای تشکیل مجمعی با شرکت سید رکابزن کیا، متحد جدید و امیر جهان را در ملاط هوسم^۸ نمود. در اجتماع حکام سه گانه سید رکابزن کیا به دنبال توطئه‌ای پنهانی، "زوینی را به چشم امیر جهان می‌بین زد و او را به قتل رساند".^۹ سپس با قرار قبلی، لشکر تنکابن و رانکوه به لاهیجان تاخته و شهر را بدون جنگ و خونریزی به زیر فرمان درآوردند. سپهسالار امیر مقتول، با اظهار مظلومیت امیر جهان، از امیران گیلان بیه پس، نوز

۱- چهارده همان چورته فعلی در جنت روبار است.

۲- نقل خلاصه‌ای از: مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۷۱. راجع به حوادث این دوره، جز مرعشی منبع دست اول دیگری نیست و دیگران از او گرفته‌اند.

۳- علی اصغر یوسفی نیا، پیشین، ص ۲۱۱.

۴- ملاط از محله‌ای رودرس کنونی است که آرامگاه تنی چند از سادات کیا بی در آنجاست.

۵- مرعشی، پیشین، ص ۱۷۲.

۱- به ضم کاف و سکون هاء و فتح دال. ۲- دباج به فتح دال و سکون جيم.

۳- مرعشی، پیشین، ص ۱۷۳.

۴- نام این محل هم اکنون در پرده‌ای از ابهام است و بدرستی مشخص نیست که کجا بوده است. البته هم اکنون برخی آن را با شیشه کلاهه در سادات محله رامسر که محل سکونت سادات است، مطابق می‌دانند.

مردم، تمام آن‌ها از سادات می‌باشند. گرچه می‌توان وجود درختان قطور و کهن‌سال را در کنار بعضی از این بقاع که قریب‌تر از عمر آن‌ها می‌گذرد، دلیلی بر قدمت آن‌ها داشت، اما رهگشای شناسایی این بقاع نیست.

چیزی که هست، احتمالاً جنگ و گریزهای علویان، سبب گردید که اینان به دامنه‌های شمالی البرز، که مطمئن‌ترین جایگاه و جان پناه طبیعی به شمار می‌آمد، روی آورند. اما پس از ورود به آن نواحی دریافتند که از آسیب مخالفان ایمن نیستند، از این رو آواره جنگل و کوهستان شده، تا از دسترس آنان دور بمانند. باید اذعان کرد که بسیاری از این علویان آواره، داعیه قدرت طلبی نداشته و به زندگی ساده خود تا هنگام مرگ ادامه دادند، تا اینکه از دنیا رفتدند. شمار اندکی از این سادات قیام کرده، علیه خلفای عباسی و حکام محلی آنان شوریده و برخی نیز به حکومت رسیدند. در عهد سادات مؤیدی و کیائی که حکومتشان بر ولایات بیه پیش گیلان، گرجیان و تنکابن حدود دو قرن دوام یافت، اغلب این سادات اعم از کسانی که در میدان‌های نبرد به قتل رسیده و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، در هر جا که مدفون شدند، بقعه‌ای بر گورشان بنا نهاده شد. بنابراین نمی‌توان بكلی منکر اصل وجود صاحبان بقاع متبرکه و امامزاده‌ها شد. از این جهت بقاع موجود در تنکابن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱ - بقاعی که دارای شجره نامه‌اند و شرح حال آنان باقی مانده است.
- ۲ - بقاعی که شجره نامه آن‌ها مشخص نیست و لیکن در برخی موارد اقوال سینه به سینه و نسب‌نامه‌های محلی، گویای وجود تاریخی آن‌هاست.
- ۳ - بقاعی که احتمالاً از سادات محلی بوده و هیچ گونه دلیلی بر وجود تاریخی آن‌ها پیدا نمی‌توان کرد، ولی مورد احترام و توجه مردم می‌باشند.^۱

از حیث جغرافیایی نیز بقاع متبرکه و امامزاده‌های تنکابن را می‌توان به دو دستهٔ

^۱ - البته بقاعی هم هستند که از روی عقاید خرافی شکل گرفته و هیچ اصالتی ندارند.

فصل چهارم

بررسی بقاع و امامزاده‌های تنکابن

مدخل

شهرستان تنکابن، امروزه از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته کوه البرز مرکزی، از شرق به چالوس و از غرب به رامسر محدود می‌شود. طبق آخرین تقسیمات کشوری این شهرستان از دو بخش، شش شهر و هفت دهستان به شرح زیر و حدود چهارصد روستا تشکیل شده است.

۱ - بخش مرکزی، ۲ - عباس‌آباد، و شهرهای: تنکابن (شهسوار)، نشتارود، عباس‌آباد، سلمانشهر، کلارآباد، خرم‌آباد، شیرود. دهستان‌های: بلده، گلیجان، لنگا، دوهزار و سه هزار، اشکور، کلار. هر یک از این دهستان‌ها شامل چندین روستاست. به طور مثال دهستان سه هزار بالغ بر ۳۰ روستا می‌باشد.

در شهرستان تنکابن و نواحی مجاور بیش از پنجاه بقعه و امامزاده وجود دارد، که بیشتر آن‌ها مورد احترام اهالی بوده و رایان بسیاری بر پایه ارادت خاصی آنان به خاندان عصمت و طهارت به آن سو کشانده می‌شوند. هرچند از شرح حال اکثر کسانی که این بقاع متناسب به آن‌هاست، بی خبریم، اما این ضعف اطلاعات دلیل بر انکار آن‌ها نیست. از دید

جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم کرد، که همین تقسیم بندی مبنای پژوهش ما در این فصل قرار گرفته است.

الف: بقاع و امامزاده‌ها در مناطق جلگه‌ای تنکابن

۱- بقعه امامزاده سید ابوالحسن (ابوالحسین)^۱ المؤید بالله

این بقعه در روستای زیارت ور^۲ از توابع دهستان لنگا در شهر عباس‌آباد تنکابن قرار دارد. به اشاره منابع، صاحب این مزار سید ابوالحسین المؤید بالله، از رهبران زیدیه می‌باشد. ابن اسفندیار در کتاب خود نسب وی را آورده و از مراتب فضل او چنین یاد می‌کند:

کیا ابوالحسین پسر محمد پسر هارون پسر محمد پسر قاسم پسر حسن پسر زید پسر امام السبط حسن پسر علی امیر المؤمنین علیه السلام. وی به دیلمان خلق را دعوت کرد. جمله گیل و دیلم اجابت فرمودند. در بغداد نزد سید ابوالباس تحصیل علم کرد و بعد از آن به قاضی القضا عبد الجبار همدانی پیوست و در مجلس او تخریج افتاد و به نهایت رسید.^۳

بنا به نوشته ابن اسفندیار مؤید بالله در هفتاد و اند سالگی در سال ۴۲۱ هجری قمری در روز عرفه یکشنبه وفات کرد و در روز دوشنبه مصادف با عید قربان در منزل خویش که در لنگا بود دفن شد.^۴ ظهیرالدین مرعشی در شرح حال سید رکابزن کیا تنکابنی، او را از نبیره ابوالحسین المؤید بالله دانسته، اشاره می‌کند که مردم تنکابن و رستمدار (رویان) پیرو مذهب وی هستند، و او را زیدی مذهب معرفی می‌کند.^۵ رابینو در شرحی که درباره موید بالله نوشته، نسب او را چنین آورده است:

سید ابوالحسین المؤید بالله عضد الدوّله و سید یحیی الطلاق بالحق [برادرش]^۶، پسران

۱- در بیشتر متون تاریخی، نام این شخص ابوالحسین آمده است. برای نمونه ر.ک این اسفندیار، پیشین، ص ۹۸؛ مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۲۷. اهالی وی را با نام امامزاده ابوالحسین می‌شناسند.

۲- بافتح واو و سکون راء دوم.

۳- این اسفندیار، پیشین، ص ۹۸.

۴- همان، ص ۱۰۱.

حسین بن هارون بن حسین محمد بن قاسم بن حسین بن زید بن حسن بن علی بن ابی طلب می‌باشد.^۱

در کتاب سادات متقدمه گیلان، شجره نامه موید بالله چنین آورده شده است:

ابوالحسن احمد^(۲) بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طلب^(۳)

درباره تاریخ وفات مؤید بالله اختلاف نظر است. ابن اسفندیار سال ۴۲۱ هجری را آورده، در حالی که برخی دیگر ۴۱۱ هجری ذکر می‌کنند. برای مثال لاهیجانی درباره وفات او می‌نویسد:

او [مؤید بالله] در لنجا [لنگا]^(۴) که از نواحی دیلمان است، در روز عرفه سنه ۴۱۱ هجری در حالی که عمر آن ۹۹ سال بود فوت کرد و نماز کرد بر او سید مانکدیم که بعد از مؤید بالله خروج کرد در لنجا و این سید مانکدیم ملقب به مسظهر بالله بوده است. و مشهد و قبر مؤید بالله در لنجا مشهور و محل زیارت مردم است.^۵

بعدهایی که مدفن این مرد است تا امروز پا بر جاست و مردم از نقاط دور و نزدیک به زیارت او می‌ایند. بنای این بقعه حدود ۱۵۰ سال قبل دچار آتش‌سوزی شد و سقف بنا که ظاهراً لتوپوش بوده و قسمتی از دیوارها به کلی سوخت ولی به ضریح آسیبی نرسید.^۶

۱- رابینو، خصیمه آخر کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۱. رابینو در سال ۱۳۲۷ هجری از بقعه موید بالله دیدن کرده است.

۲- محمد مهدوی لاهیجانی، پیشین، ص ۵۶۷. وی این نسب‌نامه را که با نوشته ابن اسفندیار و بقیه تا حدودی فرق دارد، از کتاب الشسب، ابوالحسن فتوی عاملی و همچنین حدائق الوردية حمید شهید یمنی نقل کرده است و نشانی آن‌ها را در کتابخانه کاشف الغطا در نجف داده است. بنا به گفته نویسنده، مادر مؤید بالله، ام الحسن دختر علی بن عبدالله حسنی عقیقی بود، همان‌جا.

۳- لاهیجانی، پیشین، ص ۵۸۸. مانکدیم شاگرد مؤید بالله و مرد توجه خاص او بوده است. راجع به این شخص به غیر از منبع فوق، سرح دیگری پیدا نکرد. بدروستی مشخص نیست که مانکدیم، چگونه تلفظ می‌شود. در لهجه تنکابنی دیم به معنی صورت است ولی مانک را از هر که پرسیدم اظهار بی اطلاعی کرد.

۴- این مطلب توسط متولی بقعه به نگارنده گفته شد.

وجود قرآنی نیمه سوخته در داخل بقیه گواهی بر این مدعای است. این قرآن یک نسخه خطی منحصر به فرد به طول ۲۵ سانتیمتر و عرض ۱۵ سانتیمتر است که دارای جلدی قدیمی و با خطی زیبا نگارش یافته، قدمت آن به بیش از سیصد سال می‌رسد، بارها توسط افراد سودجو به سرقت رفت و همین اواخر پیدا شده است. بنای فعلی بقیه زگالی^۱ که با آن حلبپوش می‌باشد، در محوطه وسیعی در داخل گورستانی بزرگ قرار دارد. در چهار طرف بقیه، ایوانی که بر ۱۲ ستون آجری استوار است، قرار دارد. ایوان‌ها به پهنای ۸۰ و درازای ۳ متر و سقف ایوان و کل بقیه از داخل بامدار پوش^۲ است. سر واشن‌های^۳ سقف پرنفس و دارای ظرفی کاری است. ضریح بقیه به طول ۲ متر و پهنای ۹۰ و بلندی ۱۵۰ سانتیمتر، از جنس چوب گور را پوشانده که بدون سنگ نوشتہ بوده و چیز قابل ذکری ندارد. گورهای قدیمی در اطراف این امامزاده زیاد است. سنگ گورهای ایوان بقیه به این ترتیب‌اند:

- ۱ - وفات مرحوم میرزا عبدالله ولد مرحوم میرزا ایوب تنکابنی ملقب به خلعتبری، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه. ۱۲۰۸ ه.ق.
- ۲ - وفات مرحوم رضوان جایگاه مشهدی محمد ولد کربلائی جمشید کلاکری

۱ - زگالی، به فتح زاء، بنایی است که دیوار آن از سنگ و گل و چوب است و در فواصل معین چوبهای عمودی در زمین قرار می‌دهند و روی آن‌ها را از خارج و داخل چوبهایی به قطر ۷-۸ سانتیمتر یا نازکتر و به درازای دو إلى سه متر می‌کوبند و فاصله این چوبها را با گل پر می‌کنند و دیوار بنا را از داخل و خارج گل یا گچ می‌مالند.

۲ - بامدار، با سکون میم، چوبهایی به قطر ۱۰ سانتیمتر و درازای ۳ متر به صورت گرد یا چهارگوش برش داده می‌شوند و به عنوان ستون‌های افقی سقف استفاده می‌شوند. تعداد بامدارها در یک بنای معمولی ۵-۶ عدد بیشتر نیست. این بامدارها بر روی ستون‌های عمودی یا به اصطلاح فنی تکائل قرار می‌گیرند.

۳ - واشان، چوبهایی است که از مرکز سقف شروع و تا انتهای ایوان امتداد دارد و این چوبها روی بامدار قرار می‌گیرد و آن‌جا که انتهای واشان‌ها خارج از ایوان است به آن سر واشان می‌گویند که در بعضی از بقاع دارای طرح و پر نقش و نگار است. به عنوان نمونه رجوع شود به عکس مربوط به بقیه امامزاده قاسم در دو هزار.

تنکابنی لنگائی، محرم الحرام ۱۲۶۴ ه.ق. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، دو انگشت. یک سنگ گور متعلق به قرن هشتم هجری قمری، به تازگی در هنگام کندن گوری جدید بدست آمد که بر اثر سهل انگاری، به سرقت رفت.^۱ این امامزاده تاکنون چند بار حفاری غیر مجاز شده که آثار آن در پشت بقیه هویدا است. یک اصله درخت آزاد (به لهجه محلی آزار دار)، در محوطه سمت راست بقیه ایشان که محیط دایره‌ته آن ۴۸° سانتیمتر و قطر آن ۳۸۲ سانتیمتر می‌باشد. به رغم مشهور بودن صاحب مزار، بقیه وی یا به گفته اهالی سراو اوضاع وی،^۲ بسیار ساده و مورد بی مهری قرار گرفته است. در سمت چپ در ورودی گورستان بقیه، مسجدی زیبا واقع است.

۲ - بقیه امامزاده سید حسین بن امام موسی کاظم^(۳)

این بقیه در شهر شیروود، در غرب تنکابن قرار دارد. از شمال به جاده آسفالته رامسر به تنکابن، از جنوب به شیروود محله و از شرق و غرب به بازار شیروود محدود است. بقیه در حال حاضر از لحاظ ساختار بنا، نذورات و بزرگی آن، مشهورترین بقیه تنکابن می‌باشد. به باور بیشتر اهالی تنکابن صاحب این مزار فرزند امام موسی کاظم^(۴) است. البته هیچ سند و نوشتة مکتوبی در این مورد در دست نیست. بقیه کنونی نوساز و بنای آن در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی به اتمام رسیده است. قبلًا بنای بقیه زگالی و سرستون‌های پرنفس داشت. بنای فعلی بسیار بزرگ و از آجر ساخته شده، دارای گنبدی مدور و در چهار طرف آن ایوان است. ایوان و همچنین اتاقی که ضریح در آن قرار دارد، دارای چهار در ورودی است که فعلاً دو در غربی و شمالی آن باز است، در ورودی شمالی چوبی، پرنفس و از بقیه قدیمی گرفته شده است.

ضریح فلزی طلا و نقره کاری شده‌ای گور را پوشانده که بلندی آن ۲/۵، پهنای آن ۲ و

۱ - در روز اول مراجعته به بقیه، متولی به نگارنده گفت که اجازه می‌دهد آن سنگ گور را بینم و از آن عکس بگیرم، اما این امر را به اجازه هیئت امنی بقیه منوط کرد. روز بعد که مراجعت کردم وی اظهار داشت که به سرقت رفته است. والله اعلم.

۲ - سراو اوضاع: مردم تنکابن و رامسر، به بنایی که بر سر هر گوری ایجاد شده سراو اوضاع می‌گویند.

درازای آن نیز ۳ متر و با آیه‌الکرسی، اشعاری از کلیم کاشانی و تصاویر گل و بوته تزئین شده است. این ضریح کار هنرمندان اصفهان است. گورستانی قدیمی در اطراف بقعه است که سنگ گورهای آن چندان قدیمی نبوده و اجساد مردگان پائین محله شیروود در آن دفن می‌شوند. این بقعه از نظر اقتصادی نقش مهمی در بازار شیروود بعده داشته و دارد، زیرا از دوران گذشته تاکنون زواری که از گیلان برای زیارت بارگاه امام رضا^(ع) به مشهد عزیمت می‌کنند، در کنار این بقعه توقف داشته و به زیارت آن می‌روند.^۱ علاوه بر زوار امام رضا،^(ع) این امامزاده هر روز، بهویژه روزهای پنج شنبه، پذیرای زائران زیادی است که از نقاط مختلف گیلان و مازندران از جمله تنکابن و رامسر به آن جا می‌روند. چنانکه در فصل پیش گفته شد، قرارگرفتن بقعه در کنار یک جاده پر رفت و آمد، زیبا سازی، ... از جمله عواملی می‌باشد که در جذب زائران بیشتر، مؤثر بوده است. به هر ترتیب هر چند وجود تاریخی صاحب مزار در پرده‌ای از ابهام است، ولی معتقدات مذهبی اهالی و زائرین، موجب شده، تبلیغات بسیاری برای این امامزاده صورت گیرد. در روز تاسوعای هر سال، هیئت‌های عزاداری از سراسر تنکابن، شیروود و سایر مناطق، حتی روستاهایی از رامسر، به این مکان آمده و به عزاداری می‌پردازند. این بقعه دارای زائرسرای بزرگی است که در پشت آن قرار دارد.

۴- بقعه امامزاده سید (عبدالحی) مرعشی مشهور به امامزاده محمد

بنای بقعه در روستای واچک از توابع گلیجان و در غرب تنکابن قرار دارد. صاحب مزار، برادر سید ظهیر الدین مرعشی، مؤلف تاریخ گیلان و دیلمستان و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، که در اوخر هفتتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری می‌زیسته است. مرعشی تصویر دارد که گور برادرش سید عبدالحی بن سید نصیر الدین بن سید کمال بن میر قوام الدین مرعشی در واچک گرجیان است.^۲ در شجره نامه‌ای که در بقعه وجود دارد، این

→ ندارد. منوچهر ستوده، پیشین، جلد ۳، ص. ۴۸. واچک به معنای سرسبزی است.

۱- درختان قلور و بلند نماد این بقاع است. به طوری که برای پیدا کردن امامزاده در یک روستا از آن‌ها کمک گرفته می‌شود.

۲- زروج، بهفتح زاء وضم راء وسکون جیم.

۳- بهفتح لام، سکون شین وضم تاء، از روستاهای شیروود است.

۱- بازار شهر شیروود به دلیل وجود همین زوار بنا شده است. مقبره شهید شیروودی نیز در کنار این بقعه است.

۲- مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صص ۳۸۸ و ۳۸۵. گرجیان بر طبق نوشته مرعشی و دیگران، با گلیجان کنونی مطابقت دارد، چراکه در سایر نقاط تنکابن روستاًی به نام واچک وجود

امر تأکید شده، البته این نسبت‌نامه گویا براساس نوشته مرعشی تنظیم یافته، چون چندان قدیمی نیست.

بنای فعلی کمتر از ۵۰ سال قدمت دارد و ابعاد اصلی آن ۵۰۰ در ۴۷۰ سانتیمتر است. چهار طرف بقعه ایوان بوده، درازای ایوان‌های جنوبی و شمالی ۸۵۰، ایوان‌های غربی و شرقی ۸۰۰ و پهنهای تمام ایوان‌ها ۱۸۰ سانتیمتر می‌باشد. پیشخوان ایوان‌ها، تکائل‌ها یا ستون‌های عمودی آجری به تعداد ۱۲ عدد با گچ، سفیدکاری شده است. بام بنا حلب‌پوش، سقف ایوان‌ها و بقعه از داخل لمبه کاری است. دارای دو در ورودی غربی و جنوبی بوده و ضریح آن آهنی و بلندی آن ۲/۵ و درازای آن ۲ و پهنهایش نیز ۱/۵ متر می‌باشد. مسجد نسبتاً بزرگی در حاشیه غربی بقعه قرار دارد و به گفته متولی بقعه، تاریخ ساخت بقعه و مسجد ۱۳۴۰ هجری شمسی است. درختان پلت (به فارسی افرا)، در اطراف بقعه فراوان و چشمگیر است، به طوری که بلندی آن‌ها خیره کننده می‌باشد.^۱ قطر این درختان پلت، به ترتیب از بزرگ‌ترین آن‌ها ۸۳۰ و بقیه ۵۲۰، ۴۸۰، ۴۰۰ سانتیمتر می‌باشد. در تنۀ درختی که در سمت راست بقعه است، حفره‌ای عظیم ایجاد شده که پنج نفر به راحتی در آن جای می‌گیرند. این حفره‌ها به طور طبیعی در درختان پلت ایجاد می‌شود که آن را به لهجه محلی لپو می‌گویند.

۴- بقعه امامزاده سید جلال الدین

این بقعه در روستای زروج محله^۲ از توابع شیروود و بر سر جاده شیروود به لشتو^۳ واقع است. به اعتقاد اهالی صاحب این مزار از نوادگان امام موسی کاظم^(ع) می‌باشد. بنای بقعه مربع شکل، دارای ایوانی در چهار طرف، بامی حلب‌پوش و یک در ورودی جنوبی است. سقف ایوان‌ها و داخل بقعه لمبه کاری و در هر ایوان هشت ستون شش ضلعی، که پایین

آن‌ها مریع شکل می‌باشد، قرار دارد. بنای بقعه از درون نیز دارای دو ستون عمودی بوده که واشان‌های سقف برآن‌ها متکی است. ضریح از جنس چوب و ساده، گور را در میان گرفته و نقش و نگاری ندارد. اطراف بقعه جنگل کوچکی از درختان مختلف قرار دارد و اهالی به یکی از درختان جلوی بقعه دخیل می‌بندند. نوع این درخت شناخته نشده و از مردم منطقه که سؤال شد، برخی این درخت را آقادار و جنس آن را تادر یا تودار می‌خوانند. قطر این درخت که اطراف آن شاخک‌های کوچک دارد، ۵۳ سانتیمتر است.

۵- بقعه دو برادران: امامزاده سید محمد علی کیا و سید علی کیا
این بقعه، مزار دو امامزاده از سادات کیایی تنکابن بوده و در روستای کچانک^۱ گلستان قرار دارد. گور این دو برادر در کنار یکدیگر و در اتاق ساده و محقر قرار داشته و مجموع بقعه شامل سه اتاق و بسیار شبیه منازل مسکونی اهالی می‌باشد. بنای بقعه که نشان از بازسازی دارد، آجری و بام آن حلبپوش است. بقعه فقط در سمت جنوب دارای ایوانی لمبه کاری بوده و سقف داخل آن نیز لمبه کاری است.^۲ در قسمت شرقی، گور سید علی کیا و در قسمت غربی بقعه، گور سید محمد علی کیا، با ضریح چوبی ساده قرار دارد. اتاق سومی نیز وجود دارد که ظاهراً به عنوان مسجد از آن استفاده می‌شود. تمامی اتاق‌های بقعه، دارای چهار در در ورودی چوبی است. چیزی که در این امامزاده عجیب به نظر آمد، نقاشی دیواری اتاق‌ها و ایوان بقعه بود که ترکیبی از مظاهر طبیعت و گل و بوته داشت. در امامزاده‌های تنکابن، گاه نقاشی دیواری مشاهده می‌شود، اما بیشتر آن‌ها صحنه عاشورا و تصاویر مذهبی است. درخت لنگای^۳ بزرگی در نزدیکی بقعه قرار دارد که قطر آن ۳۸۰ سانتیمتر است. بقعه گورستان ندارد و مزارع کشاورزی اهالی آن را احاطه کرده است.

۱- به فتح کاف و نون و سکون کاف دوم.

۲- در تنکابن و رامسر، به تازگی سقف داخل اتاق‌های منازل مسکونی و مساجد و مقابر را لمبه کاری می‌کنند که جنس چوب آن نیز، نراد روسی می‌باشد.

۳- لنگای به ضم لام و سکون نون، درختی است که نام دیگرش ملچ، به فتح میم و کسر لام و سکون جیه، بوده و اسم فارسی آن نارون است و با لنگا که اسم ناحیه ایست اشتباہ نشود.

۶- بقعه امامزاده آسید ابراهیم

این بقعه در روستای کراتکوتی^۱ از توابع گلستان در جنوب روستای واچک قرار دارد. از شجره نامه وی اطلاعی در دست نیست. به اعتقاد اهالی از فرزندان امام موسی کاظم^۲ می‌باشد. و روی سر در ورودی نیز چنین نوشته شده است: امامزاده سید ابراهیم بن موسی کاظم^۳. بنای بقعه در گورستانی وسیع قرار دارد و محوطه بقعه به همراه مسجدی قدیمی، سقاخانه و آب نما، مکان جالبی را پذید آورده است. بنای اصلی بقعه چهار گوش و دارای گنبدهای سبز در وسط و دو مناره در دو طرف آن است. در چهار طرف بقعه از درون، ایوان و سقف ایوان‌ها گچ بری است. ضریح فلزی به درازی ۳ و پهنای ۲/۵ و بلندی ۲/۴۰ متر گور را پوشانده که مشبك است. در ورودی بقعه که در درون ساختمان آن قرار دارد، قدیمی و دارای آلت‌هایی است که در میان آن‌ها تخته به کار رفته و طرح دار است.

چهار کهنسال کنار بقعه تنهاش ۶۲ سانتیمتر بوده، ولی آن را قطع کرده‌اند و حدود ۲ متر از تنه آن باقی مانده است. در سمت چپ و راست بقعه، تنه یک کاج و همچنین کاجی بلند وجود دارد. آقای حسینی ثابت متولی بقعه از زائران بی‌شمار این بقعه یاد می‌کند، در کنار بقعه مسجدی دو طبقه که نسبتاً قدیمی و همچنین یک سقاخانه قرار دارد. فضای این امامزاده بسیار جالب و در حرم این بقعه کبوتران بی‌شماری دیده می‌شود که در سایر بقاع کمتر دیده شد. سنگ گورهای قدیمی زیر در آن جا مشاهده گردید:

۱- وفات مرحوم مشهدی رمضان ولد مرحوم غلامعلی ۱۲۷۲ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح و شانه.

۲- وفات مرحومه خدیجه بانو بنت کربلایی آقا بابا، ۱۳۴۵ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه، آفتانه، قیچی.

۱- به کسر کاف، سکون تاء اول، و ضم کاف دوم، کرات نام درختی است که اسم علمی آن لبلک یا لیلکی می‌باشد. و کوتی به معنی تپه بوده و کراتکوتی: یعنی تپه‌ای که زیر درخت کرات قرار دارد. درخت کرات دارای میوه‌ای است که خوارک دام بوده و این درخت خارهای فراوان دارد و دارای چوب بسیار محکمی است.

در این باره مطلب دیگری از یکی از زوار شنیدم که جالب و خواندنی بوده و آن را عیناً نقل می‌کنم.

متولی سابق بقعه آقای... بود. روزی شخصی از تهران جهت زیارت و پی بردن به صحت و سقم بیرون زدن خون از درخت هزار، به بقعه میزور آمد. وی شب عاشورا در آن جا ماند تا فردا صبح شاهد چگونگی ماجرا باشد. از آن جا که شیره درخت حتماً می‌باشی با آب مخلوط می‌شد و آن چند روز، بارانی نباریده بود، صبح‌دم متولی را دید که سطل آبی را در دست گرفته و به طرف بقعه می‌رود. وی از متولی موضوع را پرسید و متولی جواب داد: اگر این کار را نکنم، اعتقاد مردم نسبت به امامزاده سست می‌شود، رفت و آب را بر روی شیره‌های زیر درخت ریخت.^۱

درخت مازوی یاد شده حدود ۶۷۰ سانتیمتر قطر دارد و مازوی دیگری در سمت چپ بقعه است که به علت متصل بودن به دیوار بقعه اندازه‌گیری آن ممکن نشد. اطراف بقعه گورستانی بزرگ قرار دارد که سنگ گورهای آن چندان قدیمی نیست. بقعه فاقد مسجد است. اینکه چرا این امامزاده شیرعلی نامیده می‌شود، برخی از عوام معتقدند که وی را در خواب دیده‌اند که بر شیری سوار و به طرف مشهد رفته و بازگشته است و به گفته آقای سیمیاری از هیئت امنی بقعه، شجره نامه‌ای از این بقعه در قم موجود است. اما در بررسی‌های به عمل آمده به جز چند امامزاده که دارای شجره نامه می‌باشند و سایر بقاع معتر مازندران، هیچ نشانی از این امامزاده پیدا نکردند و گفته مرعشی را پی‌گیری کردم و مطمئن شدم که گور این شخص در شهر آمل در کناره مقبره سید قوام‌الدین مرعشی است.

۸- بقعه ایوب پیغمبر (؟)

این بقعه در روستای بند بن، بالای روستای پرچور، از توابع لنگای تنکابن قرار دارد. به

→ (چوب‌های تراشیده شده به درازای ۳ متر و قطر ۲۰ سانتیمتر) را از ایران می‌برند و از آن خمره‌های شراب

درست می‌کرند تا شراب خوش رنگ تر شود!

۱- نقل از آقای میریاقرقی کارمند بانک صادرات تنکابن، وی خود از سادات است.

۳- وفات مرحومه مغفوره خانم...^۱ شبِنم... ذالحجه ۱۲۹۴ ه.ق، نشانه‌ها: دو انگشت، تسبیح، قیچی، آفتابه، کوره، لیوان، و...

۷- بقعه امامزاده آقا شیر علی

این بقعه در دهکده میان ناحیه (زاغ سرا)، از توابع خرم‌آباد قرار دارد. صاحب این بقعه به اعتقاد اکثر اهالی فرزند امام موسی کاظم (ع) بوده و در سر در ورودی بقعه نیز نوشته سید علی بن موسی کاظم (ع) به چشم می‌خورد. در کتاب ظهیرالدین مرعشی آمده است که سید علی آملی که مرگ وی در سال ۸۲۵ هجری قمری اتفاق افتاده است، ابتدا در زاغ‌سرای تنکابن که خانه وی بود، دفن شد، ولی درویشان آملی جسد وی را در کنار جدش سید قوام‌الدین بزرگ در آمل دفن کردند.^۲ به هر ترتیب بنا به گفته مرعشی، صاحب مزار باید کسی دیگری جز سید علی بوده یا آنکه مردم از انتقال جسد وی به آمل اطلاع نداشته و آن جا را بقعه و آستانه کردند. بنای فعلی بقعه از آجر ساخته شده و قدمت چندانی ندارد. در سمت جنوب و شرق آن ایوانی برپاست که دارای بامی حلبپوش و گنبدی دوازده ضلعی است. اتفاقی که ضریح در آن قرار دارد، بزرگ بوده و سقف آن نیز لمبه‌کاری و دارای ضریح چوبی، مشبک و قدیمی که بلندی آن ۲، پهنای ۱/۵ و درازای آن ۳ متر است. زائران این بقعه از مردم سراسر تنکابن و رامسر می‌باشند.

مطالب عجیبی راجع به این امامزاده گفته می‌شود. درختی در سمت راست بقعه است که جنس آن از مازو (بلوط)، و به باوز اهالی این درخت در روز عاشورای هر سال، از زیر آن خون بیرون می‌جهد. نگارنده در روز عاشورا و روزهای دیگر از آن بازدید کرده و دریافتمن که این امر علت طبیعی داشته و باعث فریب بعضی ساده‌دلان شده است. از درختان مازو، شیرهای بیرون می‌تراود که اگر این شیره با آب مخلوط شود به رنگ قرمز و خون در می‌آید. این امر در درختانی که عمرشان بیشتر بوده، مشهودتر است.^۳

۱- افتادگی دارد و خوانده نمی‌شود.

۲- مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۵۰.

۳- شخصی از اهالی تنکابن برایم تعریف می‌کرد که در رژیم گذشته فرانسوی‌ها الوارهای درخت مازو ←

اعتقاد اهالی این مزار ایوب پیغمبر است. بر لوحه‌ای که روی ضریح بقعه است، چنین نوشته شده: ایوب بن موجر بن رازح بن عیص بن اسحق بن ابراهیم عليه السلام. صاحب کتاب طرائق الحقایق در سال ۱۳۱۴ هجری قمری از بقعه ایوب پیغمبر دیدن کرده و درباره آن چنین می‌نویسد:

چون به محله ایوب رسیدیم، صحن و ایوان نمایان شد، پیاده شدیم [احتمالاً از اسب]، می‌گویند مزار حضرت ایوب پیغمبر است و...^۱

وی همچنین از کتبه‌ای سخن می‌گوید که اشعاری بخط زیبا بر آن نوشته شده و امروزه از آن اثری نیست. حتی از چشمه‌ای در آن نزدیکی که "گویند ایوب پیغمبر بدن خود را در آن شست"، خبر می‌دهد. مؤلف سپس در رد این باور می‌گوید:

تحقيق آن است که ایوب بن عیص بن اسحق که در قرآن مجید مذکور است و نام همسرش لیلا بنت یعقوب است، منزل مبارکش در قریه نوا، بر وزن سما بوده که در دو منزلی دمشق است و محل خوش آب و هوایی است.^۲

به هر حال این بقعه مزار ایوب پیغمبر نیست، زیرا مزار ایوب در دمشق است و احتمالاً این گور از آن دیگری است. اما اهالی معتقدند که مزار ایوب است و حتی چشمه‌ای را به من نشان دادند که ایوب بدن خود را در آن شست و شوکرده است. بنای اصلی بقعه ایوب، چهارگوش و در چهار طرف آن ایوان است. بنای سابق لتبوش بوده، اما بقعه فعلی سفال سر و گنبد سبز مدور کوچکی نیز دارد. دو سرستون از بنای قبلی باقی مانده که بسیار پرنقش است. ضریح کوچکی گور را پوشانده که از چوب، مشبك و درازای آن ۱۷^۰، پهنای آن ۷ و بلندی آن ۱۲۰ سانتیمتر می‌باشد. شجره نامه بقعه شامل یک تابلو بزرگ و نسخه‌ای خطی است که روی ضریح قرار دارد. این امامزاده دارای گورستانی بسیار قدیمی بوده و سنگ گورهای آن قابل توجه است:

۱ - وفات مرحومه مغفوره رضوان جایگاه... زینب خانم بنت مرحوم حاج علی

۱ - محمد معصوم شیرازی، پیشین، صص ۵-۶۲۴.

۲ - همانجا.

جوریندی، ۱۲۶۵ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، گلاب‌پاش.

۲ - وفات مرحومه مغفوره... بنت ملا مشهدی جوریندی لنگا، ۱۲۳۷ ه.ق، نشانه‌ها: قیچی، گلاب‌پاش.

۳ - وفات مرحوم کربلایی شاه نظر ولد مرحوم الهی جوریند لنگا، سنه ۱۲۷۳ ه.ق. در حاشیه این سنگ دو بیت زیر با خط زیبای نستعلیق حک شده است:

یارب همه را به مصطفی بخش	جرم همه را به مرتضی بخش
از بعد حسن امام مظلوم	ما را به شهید کربلا بخش

نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه، آتش‌دان.

ون دار (زبان گنجشک) بزرگ و کهنسالی در مقابل بقعه است که تنها آن ۴۱۸ سانتیمتر قطر دارد. همچنین مسجدی با قدمتی چندین ساله در کنار بقعه است، که دارای دری بسیار زیبا و پر نقش است.

۹ - بقعه دانیال نبی

این بقعه در روستای دانیال سلمانشهر (متل قو)،^۱ حدود ۵ کیلومتری شهر قرار دارد. بنای بقعه بر بلندی مشرف به مسجدی قدیمی و در سمت راست مسجد است. بدیهی است که صاحب این مزار دانیال نبی نیست. زیرا مزار آن حضرت در شهر شوش است. به هر حال بقعه مورد توجه و احترام اهالی است. به رغم آنکه بنای فعلی قدمت چندانی ندارد، اما زیبا و بسیار شبیه خانه‌های بیلاقی است. بنا که مستطیل شکل است، در طرف شمال و شرق دارای ایوان و ایوان‌ها بر روی ۱۲ ستون چوبی استوار است که دور آن‌ها را گچ گرفته و قسمتی از آن را سیمانی کرده‌اند. حرم دو در شمالی و جنوبی داشته و بازدهای به دو قسمت تقسیم شده است.

ضریح بقعه شامل صندوقی چوبی منبت کاری شده و بسیار زیبا می‌باشد. این ضریح که بیش از دویست سال قدمت دارد، شامل دو قسمت است. قسمت بالا و طرفین شرق و غرب آن به سرقت رفته و تنها دو قسمت از درازای آن باقی مانده است. اهالی دو قسمت

۱ - اکثر خانه‌های بندهای لنگا، لتبوش است.

۲ - نام دیگر این ناحیه ساقی کلایه است.

باقی مانده را، با اتصال تخته به سه قسمت دیگر، به صورت ضریح درآورده‌اند. درازای آن ۱۷۸، پهنا ۹۵ و به ارتفاع ۹۷ سانتیمتر است. در قاب بالا، بسم الله و سوره قدر نوشته شده و بر قاب پائین سمت شمال این عبارت خوانده می‌شود: عمل استاد محمد بن استاد عباسعلی کلچ ساکن نوشان، سنه ۱۲۲۰ غفارله له. در قسمت پائین صندوق نیز آیه‌الکرسی حک شده است. این اثر از ظرایف هنری مازندران بوده که متأسفانه در حال از بین رفتن است. جنس چوب‌های به کار رفته در منبت‌ها و طرح‌های لوزی و مثلث شکل آن، شمشاد می‌باشد.

بر دیوار بقعه گچ‌بری‌های بسیار زیبایی است که در نوع خود بی نظیر بوده و شباخت بسیاری به رسمی دارد. ظاهراً این بقعه دارای دو لنگه در قدیمی بود که به گفتة متولی قدامت آن از ضریح بیشتر بوده که به سرقت رفته است. در این باره از اداره اوقاف و موزه تنکابن سؤال شد که اظهار بی‌اطلاعی کردند. در کنار بقعه گورستانی کوچک قرار دارد که چندان قدیمی نیست. روپروری بقعه دانیال به فاصله ۵۰ متری، بقعه دیگری است که از آن بی‌بی زینب از سادات محلی می‌باشد. چند درخت شمشاد کهن در کنار این بقعه است که بزرگ‌ترین آن ۱۷۰ سانتیمتر قطر داشته و عمری چند صد ساله دارد.^۱ در پشت بقعه دانیال گورهای دو طبقه که از دل خاک بیرون آمده و همچنین آثار حفاری غیر مجاز، فراوان دیده می‌شود.

۱۰ - بقعه امامزاده سید عبدالوافی

این بقعه در منطقه جنگلی بسیار زیبایی در بالای شهر کلارآباد، شرقی‌ترین شهر تنکابن و در کنار رودخانه نمک آبرود قرار دارد. صاحب بقعه به اعتقاد متولی، از سادات حسینی و نسب وی با چند واسطه به امام حسین^(ع) می‌رسد. روی گور نیز

۱ - شمشاد را به لهجه محلی شیشار می‌گویند و آن درختی بسیار محکم و در عین حال دیر رشد است. به طوری که یک بوته کوچک شمشاد حدود ده سال طول می‌کشد تا ۱۵ سانتیمتر قطر پیدا کند. لذا درخت شمشاد که در کنار بقاع هستند به باور اکثر اهالی از عمری چند صد ساله برخوردارند. برگهای درخت شمشاد مصرف دارویی داشته و به جای مسهل مصرف می‌شود. چوب آن بسیار سخت و محکم است.

نوشته شده: امامزاده سید عبدالوافی بن ادهم بن برهان بن زید بن علی بن الحسین^(ع). بر روی بقعة قبلی بنای زیبایی در دست ساخت است، ضریح بقوعه فلزی و درازای آن ۳/۵ پهنا و بلندی آن ۲/۵ متر است. بر روی در ورودی بقوعه قبلی تاریخ ۱۳۱۱ هجری قمری حک شده که ظاهراً تاریخ ساخت آن می‌باشد. گورستان اطراف بقوعه قدیمی و سنگ گور مرمرین کوچکی مشاهده شد که این عبارت بر آن حک شده بود؛ وفات مرحوم عسکر ولد مرحوم گل محمد جردورونی ۱۲۹۵ ه.ق. نشانه‌های تسبیح، مهر، شاهه و انگشت.

سررو عظیم و عجیبی در طرف شرق امامزاده است که قطر آن بالغ بر ۴۰ سانتیمتر است و عمر این سرو به اعتقاد اهالی، بیش از هزار سال است.^۱ در کنار بقوعه درختان قطور دیگری چون: پلت، مازو، کرات و... نیز هست. این بقوعه زائران زیادی را از سراسر تنکابن پذیرا بوده و به جهت با صفا بودن مکان، مورد توجه خاص گردشگران می‌باشد. بقوعه فاقد مسجد بوده ولی دارای زائرسرای مجهز و محبوطه وقفی آن حدود ۵۰۰۰ متر مربع است. عبور رودخانه نمک آبرود از کنار این امامزاده منظره زیبایی به آن داده است.

۱۱ - بقوعه امامزاده سید حسین

این بقوعه در کنار جاده آسفالت سلمانشهر به عباس‌آباد، در محلی به نام تازه آباد در کنار گورستانی وسیع قرار دارد. این بقوعه به باور اهالی و همچنین نوشته روی گور از نوادگان امام موسی کاظم^(ع) می‌باشد. بنای بقوعه حدود ۵۰ سال قدامت داشته و دارای ایوانی در چهار طرف و بامی حلب‌پوش است. ضریح بقوعه آهنی و بلندی آن ۱۷۰ درازای آن ۱۵۰ و پهنهای آن ۵۰ سانتیمتر است. بر روی گور، سنگ مرمرینی قرار دارد که جمله: امامزاده سید حسین بن ابراهیم بن موسی کاظم^(ع) بر آن حک شده است.

در کنار بقوعه گورستانی با سنگ گورستانی وجود دارد. یک سنگ گور با قدمتی چند صد ساله وجود دارد که حکایت از قدامت گورستان و بقوعه دارد. این سنگ در صحن بقوعه قرار دارد و عبارت حک شده بر آن به سختی خوانده می‌شود و قسمتی از آن نیز بر اثر

۱ - چگونگی رشد سرو نیز مانند شمشاد است.

فرسودگی از بین رفته است. نوشته زیر بخوبی خوانده می‌شود: ...الدین بن حاجی... شاهرخ... و در زیر آن آیه‌الکرسی، کرسیه السموات والارض...الخ. سنگ گور دوم به قطر ۱۵ و پهنهای ۴۲ سانتیمتر است که درازای آن به علت شکستگی معلوم نشد. بر حاشیه این سنگ نیز آیه‌الکرسی و در مریع بالای آن متن: هذا القبر المرحومه فاطمه بنت حاجی شمس الدین خلیل، و در زیر مربع بالا دنباله آیه‌الکرسی، لا يؤدّه حفظهما و هو العلي العظيم، با خط بسیار زیبایی حک شده است. سنگ گور دیگری است که آیه‌الکرسی بر آن نوشته و در متن، نام صاحب گور خوانده نمی‌شود، ولی جمله "فی شهر جمادی الآخر سنة ثمان و خمسین و تسعماهی" (۹۵۸ هجری)، بخوبی خوانده می‌شود. در کنار بقیه درختان شمشاد و یک مازوی کهنسال نیز برپاست. قطر تنہ بزرگ‌ترین شمشاد ۱۶۵ سانتیمتر است. اهالی این شمشاد را آقادار خوانده و به آن دخیل می‌بندند. امامزاده سید حسین مسجد ندارد ولی دارای هیئت امنا و متولی است. از بیرون بقیه ۶ ستون آهنی کار گذاشته و در صدد بازسازی آن هستند.

۱۲ - بقیه امامزاده آقامیر سبحان

این بقیه در روستای تمیجانک (در غرب شیرود)، و از توابع گلیجان تکابین قرار داشته و حدود یک کیلومتر با جاده اصلی فاصله دارد. نسب وی معلوم نیست. بنای بقیه بسیار ساده و نوساز است. بقیه شامل اتفاقی مدور است، که گبدی به رنگ سبز بر آن قرار دارد. در گذشته، بنای آن در عین سادگی بسیار هنرمندانه ساخته شده و دارای دری پر نقش بود که بر لنگه‌های آن دو شیر نفاسی شده و بالای در عبارت: از علی آموز اخلاص عمل حک شده است. این در تا سال قبل در ایوان بقیه قرار داشت و فعلًاً اثری از آن نیست. بقیه دارای یک در ورودی به سمت شمال بوده و ضریح آن آهنی مشبک است. در محوطه اطراف بقیه پلت عظیمی که محیط تنہ آن بالغ بر ۵۲۰ سانتیمتر می‌باشد، وجود دارد. این امامزاده فاقد مسجد و گورستان است.

۱۳ - گور کیا اسکندر چلاوی

شرح این گور از آن جهت در اینجا آورده شده که بیانگر گوشاهی از تاریخ تکابین بوده

و از طرفی دیگر مورد احترام اهالی نیز می‌باشد. این گور که در حوالی شیرود واقع شده هیچ بنایی ندارد و شامل سکونی ساده، به ارتفاع ۲۰ سانتیمتر است. در مورد صاحب این مزار مرعشی در کتاب خود می‌نویسد:

پس از اینکه کیا اسکندر پسر افراستیاب چلاوی، امیر تیمور گورکانی را به دفع سادات مرعشی به قلعه ماهانه سر آورد و سادات را به دست امیر تیمور شکست داد، خود بر امیر تیمور بشورید و پس از جنگی که در جنگل فرنگی کنار^۱ با امیر تیمور کرد، شکست خود به تکابین درآمد. امیر تیمور کسان خود را به دنبال او فرستاد. ایشان به نسکاوه رود [نمک آبرو]، رفتند و از سید هادی کیا [حاکم تکابین]، اسکندر را زنده و یا مرده خواستند. سید کسان خود را فرستاد و او را در شیرود بکشند و سرش را به فرستادگان امیر تیمور دادند.^۲

این تنها شرحی است که از صاحب این مزار آمده است. در کنار این گور، چند درخت شمشاد وجود دارد که اهالی به طرز عجیبی به آن دخیل بسته‌اند. در کنار مزار اسکندر چلاوی، جنگل کوچکی از درختان مختلف و همچنین گورستانی قدیمی قرار دارد.

۱۴ - بقیه امامزاده آقا سید رضا

این بقیه در روستای بالا شیرود (گیل محله)، واقع شده و بنای آن زگالی و مربع شکل و به ابعاد ۶ متر است. بام آن حلب‌پوش، دارای دری جنوبی بوده و چهار طرف آن ایوان که ایوان جنوبی پهن‌تر از سایر ایوان‌ها است، جلوی هر ایوان، ۷ ستون با سر ستون‌های پرنقش قرار دارد. سقف ایوان و درون بقیه نیز واشان‌کشی است. ضریح چوبی کوچکی گور را پوشانده که هیچ اثر هنری قابل توجهی ندارد. این بقیه حدود چهل و پنج سال پیش ساخته شده و هم اکنون نیز با ایجاد چند ستونی آهنی، در حال بازسازی آن هستند. در اطراف بقیه، مسجد و گورستانی قرار دارد و در مقابل آن سنگ گوری به نام قاسم علی ولد حسن متوفی ۱۳۲۸ هجری قمری موجود است. مسجدی قدیمی نیز در سمت راست بقیه است که تمام بنای آن زگالی می‌باشد. پلی عظیمی به قطر ۶ سانتیمتر بر امامزاده سایه افکنده است.

^۱- مرعشی، پیشین، صص ۱۶-۳۱۴.

^۲- فریدون کنار امروزی.

دیگر در طرف شرق بقعه است که به مسجد علامه معروف بوده و آن مسجدی قدیمی است که توسط آیة‌الله میرزا محمد علامه تنکابنی^۱ صاحب کتاب *قصص العلماء*، ساخته شده است. این مسجد دارای دری منبت و بسیار زیبا است.

۱۸- بقعة امامزاده سید اشرف

امامزاده مذکور در روستای کلامسر^۲ از توابع شیرود و بالای روستای تمیجانک قرار دارد و اراضی کشاورزی اهالی آن را احاطه کرده است. این بقعه دارای بنایی زگالی و بام آن حلبی، از طرف شرق دارای ایوان بوده که درازای آن ۳ متر است. سقف ایوان واشان و سرواشان‌های بیرون، پر نقش می‌باشد. در ورودی بقعه به سمت غرب باز می‌شود و بالای آن پنج‌جره مشبك کوچکی قرار داده شده است. ضریح بقعه چوبی، قدیمی و مشبك به صورت صندوقی چوبی به بلندی ۱۵۰ و درازای ۲۵۰ و پهنای ۱۱۰ سانتیمتر گور را پوشانده و سقف داخل بقعه بامدارکشی و بر یک ستون چوبی با سر ستونی دهان از دری استوار است. در پشت بقعه، در سر واشان‌ها علامت سوختگی دیده می‌شود. گویا چندی قبل سقف این بقعه که لتوپوش بود، دچار آتش‌سوزی شده و سقف جدید را تجدید بنا کردند. در کنار بقعه، گورستان و مسجدی کوچک قرار دارد.

۱۹- بقعة سید یوسف

این بقعه در روستای نورالدین محله^۳ در کنار رودخانه چالکرود می‌باشد. بنای بقعه زگالی و در چهار طرف آن ایوان، بام آن حلب‌پوش، دارای یک در ورودی بسیار کوچک در سمت شرق، که در موقع وارد شدن به درون بقعه، باید به طور کامل خم شد. ضریح بقعه چوبی به درازای ۲۵۰، پهنای ۱۲۰ و بلندی آن نیز ۲۰۰ سانتیمتر است. سقف بقعه از

۱- از علمای عصر مشروطه.

۲- به ضم کاف، و سکون میم و فتح سین، کلام به معنی سرای گاو و گوسفند است.

۳- این روستا، زادگاه شیخ نورالدین خلعت‌بری از علمای عصر مشروطه تنکابن است. خانه آقا شیخ نورالدین در این روستا قدیمی ترین منزل مسکونی تنکابن بحساب می‌آید. از این رو این محله به نورالدین محله شهرت یافته است.

۱۵- بقعة امامزاده سیده خانم گل‌دسته

این امامزاده در روستای بُراستای از توابع گلیجان تنکابن، سر راه فرعی برامسر به فقیه محله قرار دارد. بنای بقعه تازه‌ساز و شامل اتاقی مربع شکل با ایوانی در جلو که دارای گنبدی بزرگ است. ضریح بقعه چوبی و مشبك و پرنقش است. محوطه امامزاده شامل گورستان کوچک و یک مسجد قدیمی است که بر اثر سقوط یکی از درختان پلت کنار بقعه، ویران شده و خرابه‌های آن هنوز باقی است. هم اکنون دو درخت پلت بزرگ در سمت راست و چپ بقعه به ترتیب به قطر ۶۱۰ و ۴۶۲ سانتیمتر قرار دارد.

۱۶- بقعة امامزاده آسید محمد

این بقعه در روستای فقیه محله گلیجان قرار دارد و به گفته اهالی صاحب آن، برادر سیده خانم گل‌دسته است. اصل بنا زگالی بوده ولی قسمت ایوان آن تازه ساخته شده و بام آن نیز حلب‌پوش می‌باشد. در چهار طرف آن ایوان است که هر ایوان دارای ۶ ستون چوبی و دیواره ایوان‌ها نیز به بلندی ۵ سانتیمتر بالا اورده شده است. دارای چهار در ورودی چوبی در چهار طرف، که فعلاً در جنوبی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. سقف داخل ایوان و اتاقی که ضریح در آن قرار دارد، لمبه کاری و ضریح بقعه چوبی ساده، به بلندی ۱۵۰، درازای ۲۵۰ و پهنای ۷۰ سانتیمتر، در وسط اتاق قرار دارد. گورستان و یک درخت پلت به قطر ۴۲۰ سانتیمتر بقعه را احاطه کرده است. در کنار این بقعه مسجد وجود ندارد.

۱۷- بقعة امامزاده سید حبیب‌الله

این امامزاده در روستای کندسر یا میان رود از توابع سلیمان‌آباد قرار دارد. صاحب این مزار ظاهراً از سادات محلی است. بنای بقعه مربع مستطیل، در چهار طرف دارای ایوان، و هر ایوان هفت ستون چوبی با سرستون‌های نسبتاً پر نقش دارد. سقف بنا از داخل واشان‌کشی و بام آن نیز حلب‌پوش است. ضریح بقعه ساده و آثار قابل ذکری ندارد. در گورستان اطراف بقعه دو درخت کهنسال لنگا (نارون، ملچ)، وجود دارد که محیط تنه بزرگ‌ترین آن ۴۱۰ سانتیمتر می‌باشد. مسجد و گورستانی وسیع و همچنین مسجدی

درختان کهن در کنار این امامزاده بسیار و بیشتر مازو می‌باشد. سه درخت مازو به ردیف از در رودی گورستان تا بقعه قرار دارد که قطر آن‌ها به ترتیب: ۷۱۰، ۶۴۰، ۵۵۲ سانتیمتر است. همچنین درخت تادانه‌ای در جلوی بقعه است که به علت شاخه شدن اندازه‌گیری دقیق آن ممکن نشد. به این درخت اقدامات گفته و به آن دخیل بسته‌اند. بقعه فاقد مسجد است.

۲۲ - بقعة امامزاده سید محمد طاهر و خواهرش سیده شهربانو

این دو مزار در روستای پائین بلده از توابع خرمآباد، در کنار جاده قرار دارد. بنای زگالی و حلبپوش که در مقابل آن یک ایوان است. بنای کوچک دیگری در سمت چپ آن، که مدفن شهربانو، خواهر سید محمد طاهر است دیده می‌شود. نسب این دو مشخص نشد و احتمالاً از سادات محلی‌اند. هر دو بقعه بنای ساده و در سمت جنوب دارای یک در رودی می‌باشند. ضریح بقعة سید محمد طاهر ساده، سقف آن نیز لمبه کاری است. بقعة شهربانو نیز همین مشخصات را دارد و محوطه این امامزاده شامل گورستانی قدیمی با درختان ملچ، مازو و... می‌باشد.

۲۳ - بقعة امامزاده سیده نورزاده خانم

این بقعه در روستای مَرَدَشْت سر راه خرمآباد به مزرک قرار دارد. این بقعه به نام نورزاده خانم معروف است اما روی گور نوشته شده: شهربانو بنت شیخ محمد باقر مرزدشتی، که از سادات محلی است. بنای فعلی دارای گنبد سبز مدوری است که در مقابل آن ایوانی است. در نزدیکی بقعه آثار مسجد و حمامی قدیمی مشاهده می‌شود. پلت عظیمی به قطر ۵۷۳ سانتیمتر در مقابل بقعه سر برافراشته است.

۲۴ - بقعة امامزاده سید علی کیا

این بقعه در پائین روستای قلعه گردن،^۱ بر سر راه خرمآباد به این روستا واقع بوده و

۱- قلعه گردن یا قلاگردن همان قلعه تنکابن می‌باشد. ر.ک اولیاء... املی، تاریخ رویان، ص ۱۴۵؛ نیز مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۸۷.

داخل و ایوان آن لمبه کاری و همچنین در رودی و ضریح آن چوبی و قدیمی و فاقد تاریخ است. درون بقعه چند ستون بسیار پرنقش و ظریف برپاست که از جالب‌ترین هنرهای بومی تنکابن بوده، اما این ستون‌ها بر اثر بی توجهی در حال از بین رفتن است. مسجد بسیار کهنه در اطراف بقعه است که فعلاً از آن استفاده نمی‌شود. بنای آن از سنگ و بام آن سفال^۱ است. متولی بقعه بنای مسجد را به ۱۵۰ سال پیش نسبت می‌دهد. چند گور قدیمی در گورستان و داخل بقعه، مشاهده می‌شود. در اطراف بقعه درختان جنگلی از جمله شمشاد نیز فراوان است.

۲۰ - بقعة امامزاده سید علی کیا

این بقعه در روستای مزرک^۲ از توابع خرمآباد بوده و صاحب آن به احتمال زیاد از سادات کیائی تنکابن می‌باشد. بنای بقعه چهار گوش، زگالی و در وسط و دو سمت شرق و غرب، دو بنای متصل به آن است که به عنوان مسجد از آن‌ها استفاده می‌شود. در مقابل بقعه، ایوانی با ۱۳ ستون چوبی و همچنین گورستانی قدیمی با دو درخت تادانه و شمشاد، به قطر ۳۳۰ و ۱۶۰ سانتیمتر در محوطه آن می‌باشد. گور این امامزاده ساده و فاقد ضریح است.

۲۱ - بقعة امامزاده سید قوام الدین

بنای این امامزاده در روستای کبود کلایه از توابع خرمآباد و در یک کیلومتری جاده تنکابن به خرمآباد قرار دارد. سید قوام الدین از سادات مرعشی مازندران و از تبار قوام الدین بزرگ، مدفون در آمل است.^۳ بنای بقعه بسیار بزرگ و دارای گنبدی مدور و نوساز می‌باشد. در سمت جنوب بنا، ایوانی است به طول ۸ متر که سنگ کاری شده و دارای دو در رودی فلزی است. تمام بقعه شامل دو اتاق بزرگ تو در تو، که ضریح آهنی بقعه به صورت اتفاقی ۲/۵ در ۳ متر، در اتاق دوم قرار دارد. گورستان آن دارای سنگ گورهای قدیمی و

۱- سفال را به لهجه محلی خلاط می‌گویند. ۲- به فتح اول، دوم و سوم و سکون کاف.

۳- به نقل از آقای قائم مقامی، رئیس اداره اوقاف تنکابن.

بنای بقعه که نوساز است، شامل اتاقی بزرگ به ابعاد ۱۴ در ۱۲ متر که ضریح آهنی بزرگی در آن قرار دارد. کل بنا از بیرون شبیه مسجد بوده و درختان شمشاد، لنگا و انجیر در اطراف آن فراوان است. قطر یکی از درختان لنگا بالغ بر ۴۶۰ سانتیمتر می‌باشد. در اراضی اطراف گورستان چاههایی وجود دارد که ظاهراً جهت استخراج نفت حفاری شده است.

۲۸ - بقعه امامزاده میر شمس الدین

این بقعه در روستایی به همین نام از حوالی ولی‌آباد نشستارود در شرق تنکابن قرار دارد. بنای آن چهارگوش و دارای ایوانی به پهنهای ۱ متر در چهار طرف، و صندوقی چوبی و مشبك گور را در بر گرفته است. هم اکنون در حال ایجاد بنای عظیم بر روی بقعه می‌باشدند. دو درخت مازوی کهنسال و یک ملح در سمت چپ و مقابل بقعه وجود دارد. محیط تنه درخت بزرگ‌تر ۸۷۰ سانتیمتر است. در کنار این بقعه مسجد و گورستان نیست.

۲۹ - بقعه امامزاده سید محمد

این بقعه در داخل روستای حاجی محله در حدود ۵ کیلومتری جاده آسفالت تنکابن به ولی‌آباد، قرار دارد. بنای فعلی در حال بازسازی و شامل اتاقی چهارگوش که زگالی و بام آن حلبي است. سابقاً در اینجا بقعه‌ای وجود نداشته و منطقه جنگلی بود. آفای مهری متولی پیر بقعه، در این باره می‌گوید:

سابق در اینجا بقعه‌ای نبود و فقط سنگ گوری ساده و کوچک در کار یک درخت پلی قطور قرار داشت. پدر من نیز متولی این بقعه بود. او برایم تعریف می‌کرد که چند تن از گالش‌ها^۱ بر روی آن گور شمع روشن می‌کردند تا اینکه شخصی به نام احمد وفایی که از طرف رضا شاه مأمور ساختن راه در مازندران و در واقع مباشر بود، به اینجا می‌آید و ادعا می‌کند، خواهی دیده که امامزاده‌ای در این حوالی است. بر این اساس این بقعه به همت چاهی در این روستا می‌باشد. به گفته یکی از اهالی در باغ شخصی به نام حاج علی اصغر، هم اکنون نیز گاز بیرون می‌آید. در کنار این باغ چرخ دنده‌های دار آهنی قطوری به قطر ۶۷ سانتیمتر که بر پایه‌ای نصب شده، دیده می‌شود. ظاهر این چرخ نشان از تلاش فردی چهت بیرون آوردن نفت در این حوالی است. به گفته مردم امیر اسعد، حاکم تنکابن، وسائل زیادی جهت استخراج نفت به اینجا آورده بود که از نتیجه کار او هیچ کس اطلاعی ندارد.

^۱ لفظ گالش به کسانی اطلاق می‌شود که گوسفندان دیگران را به چرا می‌برند و در واقع همان چوپان است، با این تفاوت که گالش بعضی وقتها خود صاحب مال یا قسمتی از آن است. همچنین به نوعی پاپوش محلی، گالش گفته می‌شود.

بنایی زگالی در سه سمت شمال، غرب و جنوب، با بامی حلب‌پوش می‌باشد. سقف ایوان‌ها درون بقعه، لمبه کاری و ضریح آن آهنی، به درازای ۳، بلندی ۱/۵ و پهنای ۱/۲۰ متر گور را پوشانده است. ایوان‌ها دارای ۱۸ ستون سیمانی بوده و بقعه فاقد گورستان و مسجد است.

۲۵ - بقعه امامزاده سیده زبیده خاتون

بقعه مذکور در روستای سیاورز از توابع خرم‌آباد است و حدود پنج سال پیش بقعه قدیمی را که زگالی بود، خراب و بنای کوچک و ساده‌ای از آجر روی آن ساختند که چیز قابل ذکری ندارد. این بقعه فاقد ضریح، مسجد و گورستان است.

۲۶ - بقعه‌ای دیگر در روستای سیاورز خرم‌آباد

شامل سراوه‌ساعی کوچک بوده و در محل معروف است که صاحب گور، جد سادات سیاورز بوده که حدود سیصد و پنجاه سال پیش در اینجا بخاک سپرده شده است. این مزار سنگ حصاری بیش نبوده و هیچ‌گونه اثر هنری ندارد. درختان تادانه، ممرز^۱ و شمشاد قطوری در این گورستان است.

۲۷ - بقعه امامزاده آسید ابراهیم

این بقعه در روستای تشکون^۲ از توابع خرم‌آباد در دامنه آتشکده تشکون قرار دارد.

^۱ به فتح میهم اول و سکون میهم دوم و فتح راء و سکون زاء. نام درختی جنگلی می‌باشد.

^۲ به فتح تاء و سکون شین و ضم کاف و سکون نون. تش به معنی آتش و کن فعل امر، به معنی جایی است که از آن آتش زبانه می‌کشد. در این روستا که به آتشکده نیز معروف است، از قدیمهای ایام آتشکده‌هایی وجود داشت است. رایینو در کتاب خود از این روستا یاد می‌کند. رایینو، سفرنامه، ص ۲۴. نام آتشکده نشان دهد که روزی در آن‌جا آتشکده‌ای بر پا بوده و دلیل دیگر وجود توده‌های خاک و پاره‌های آجر در اطراف چاهی در این روستا می‌باشد. به گفته یکی از اهالی در باغ شخصی به نام حاج علی اصغر، هم اکنون نیز گاز بیرون می‌آید. در کنار این باغ چرخ دنده‌های دار آهنی قطوری به قطر ۶۷ سانتیمتر که بر پایه‌ای نصب شده، دیده می‌شود. ظاهر این چرخ نشان از تلاش فردی چهت بیرون آوردن نفت در این حوالی است. به گفته مردم امیر اسعد، حاکم تنکابن، وسائل زیادی جهت استخراج نفت به این‌جا آورده بود که از نتیجه کار او هیچ کس اطلاعی ندارد.

حال زیبا است. زگالی با بامی حلبپوش، که در چهار طرف آن ایوانی به پهنهای ۵۰ سانتیمتر و طول ۳ متر قرار دارد و ایوان‌ها دارای سقفی واشانکشی و هر ایوان دارای شش ستون چوبی با سر ستون‌های پر نقوش است. این بقعه دارای در ورودی بسیار کوچکی است که در سمت شرق بقعه واقع و بلندی آن ۱ متر و پهنهای آن ۴۰ سانتیمتر است که هنگام ورود باید کاملاً نشست و سپس وارد بقعه شد. گوری ساده در وسط اتاق است که ضریح ندارد. به عقیده اهالی، این امامزاده دارای کرامات زیادی است و چون هیچ مردهای در آن دفن نمی‌شود، به همین دلیل فاقد گورستان و مسجد است.

۳۳ - بقعه امامزاده سید عبدالله

بنای بقعه بر فراز بلندی بالای رودخانه خشک رود در روستای گوده^۱ سلیمان‌آباد قرار دارد و صاحب آن از سادات محلی می‌باشد. بنایی زگالی و ساده که بام آن حلبپوش بوده، دو درخت تادانه بر بقعه سایه افکنده که قطر آن‌ها به ترتیب: ۴۶۰ و ۴۷۰ سانتیمتر است. دارای ایوانی در جلو با شش ستون چوبی و ضریح آن نیز چوبی به بلندی ۱۰۰ و درازای ۲۰۰ و پهنهای ۵۰ سانتیمتر است. گورستانی بزرگ با سنگ گورهای قدیمی، اما بدون تاریخ در اطراف بقعه است و تنها بر روی سنگ گوری متعلق به حسین فرزند رمضان، تاریخ ذی الحجه ۱۳۰۱ هجری دیده می‌شود.

۳۴ - بقعه امامزاده سید عبدالعظیم

بر بلندی جاده چلاسر به طرف روستای کوده در روستای خشک رود سلیمان‌آباد، بقعه ساده‌ای در کنار مسجدی بزرگ قرار دارد که درختان گردو در کنار آن فراوان است. این بقعه در حال بازسازی می‌باشد.

۳۵ - بقعه امامزاده سید محمد

در روستای زنگیشا محله^۲ (عماریه) بنای بقعه‌ای جدید و آجری با ایوانی در چهار طرف و گنبدی مدور بر بالا که قسمت‌های اطراف آن سفالپوش می‌باشد، قرار دارد.

۱- کوده به خم کاف و کسر دال، به معنی دهی گوهستانی می‌باشد.

۲- به کسر زاء، سکون نون و کسر گاف، از علت نامیده شدن به این اسم مطلبی پیدا نکرد.

هم اکنون یک لوح چوبی در درون بقعه نصب شده که نام بانی و تاریخ ساخت بقعه را مشخص می‌کند. مرحوم وفایی که از ساری به این حدود آمده بود گورش در کنار همین بقعه است. به هر حال هم اکنون بقعه‌ای که بر اساس روایی آقای وفایی شکل گرفته، مورد احترام مردم بوده و این بقعه دارای ضریح چوبی و مشبک می‌باشد. درخت پُلت تنوندی در اطراف بقعه به قطر ۱۶۰ سانتیمتر، به همراه گورستانی قدیمی با شمشادهای کهن وجود دارد. سنگ گوری متعلق به سلطان بانو جباری به تاریخ ۱۳۰۷ هجری در ایوان مقابل بقعه وجود دارد.

۳۰ - بقعه امامزاده سید حسین

روستای پُلت کله^۱ از توابع ولی‌آباد تنکابن بوده و بنای بقعه آن بسیار کوچک و مدور، از بیرون دارای سقفی گبدهی شکل، فاقد ضریح و سقف درون آن گچ بری و در چهار طرف آن ایوان است. در کنار گورستان بقعه درختان کهن زیادی دیده می‌شود که قطر بزرگ‌ترین پلت ۶۲۵ سانتیمتر است. این بقعه فاقد مسجد و سنگ گوری قدیمی متعلق به صفر ولد فرج خان متوفی ۱۳۵۱ ه.ق در محوطه آن به چشم می‌خورد.

۳۱ - بقعه امامزاده سید عبدالله

بنای بقعه در درون روستای کریسمال^۲ از توابع کترای^۳ نشتارود قرار دارد. بنای آن زگالی، با بامی حلبپوش است، در مقابل آن ایوان و دارای یک در ورودی چوبی قدیمی در سمت جنوب و فاقد ضریح می‌باشد. در مقابل بقعه شمشاد بلندی به قطر ۱۱۰ سانتیمتر است که عمری دیرین دارد. نسب این امامزاده مجھول است.

۳۲ - بقعه امامزاده سید جعفر

بنای این امامزاده در وسط روستای چلاسر^۴ است، ساختمان آن بسیار ساده و در عین

۱- این روستا به علت فراوان بودن درخت پلت در آن، به این نام خوانده می‌شود. کله با تشید لام، به معنی جا و مکان است.

۲- کریس به کسر کاف، نام نوعی علف است.

۳- کترای به ضم کاف و سکون تاء، در اصل گته راه بوده و گته به معنی بزرگ است که گاهی پیلا نیز گفته می‌شود.

۴- به فتح ج و سین.

ضریح بقعه، آهنی و مشبک است. در اطراف بقعه گورستانی بزرگ با درختان گردو وجود دارد. این بنا اخیراً به همت مردم بازسازی شده و تاریخ اتمام آن ۱۳۷۵ است.

۳۶ - بقعه امامزاده سیده خدیجه از اعقارب موسی بن جعفر (ع)

این امامزاده در روستای گیل محله از توابع لشگرک نشتارود، واقع است و بنا بر نوشته روی گور، از نوادگان امام موسی کاظم^(ع) می‌باشد. بنایی است بسیار بزرگ و مدور، دارای گنبدی به رنگ سبز، شامل دو اتاق تو در تو و در چهار طرف آن ایوانی به پهنای ۱/۵ متر وجود دارد. ضریح بقعه فلزی و بسیار زیبا ساخته شده و با آب طلا و نقره تزئین شده و بر بالای آن آیةالکرسی و نقش گل و بوته و در پائین و در چهار طرف، اشعاری با خط زیبا نقش بسته، این اشعار که سراینده آن ناشناس است به شرح زیر است.

این مقام امن خداوند اکبر است

این بارگاه زاده موسی بن جعفر است
این باب حجتی که تو بینی در این مکان
نوایا سلاله زهرای اطهر است

این سید جلیله ز اولاد کاظم است
همنام جدهاش خدیجه ز اولاد حیدر است
 حاجات خویش را تو طلب کن ز حضرتش
کو قاضی حواج هر زار و مضطراً است

تنکابن ز اولیاء خداوند پر بود
اینهم یکی است لیک یک از یک نکوترا است
ضریح امامزاده به درازای ۳ متر و بلندی و پهنای ۲ متر است. قبل از درخت پلی عظیمی در پشت بقعه بود که آن را قطع کرده‌اند و تنها آن به اندازه دو متر باقی مانده که ۷۵۰ سانتیمتر قطر دارد. با اینکه مقداری از راه منتهی به این امامزاده شوسته است، اما افراد زیادی از تنکابن و رامسر به زیارت آن می‌آیند. مردم محل معجزات عجیبی را به این امامزاده نسبت می‌دهند. این بقعه فاقد گورستان و مسجد می‌باشد.

۳۷ - بقعه امامزاده سیده آمنه معروف به سیده آبجی
بنای این بقعه بسیار ساده و حبابیوش با اتاقی کوچک به ابعاد ۲ در ۳ می‌باشد. ضریح ندارد و تنها گور ساده‌ای است. گورستانی بزرگ در کنار این بقعه قرار دارد. رودخانه پر آبی از پائین بقعه می‌گذرد و به گفته‌یکی از اهالی روستا با اینکه رودخانه بارها طغیان کرده اما آسیبی به آن نرسانده است.

۳۸ - بقعه امامزاده سید مختار

در فقیه آباد نشتارود و در منطقه جنگلی بسیار زیبایی، بنای لتوپوش و زگالی کوچکی قرار دارد که به امامزاده سید مختار معروف است. در چهار سمت آن ایوانی با سقفی واشان‌کشی شده قرار دارد و در سمت غرب آن، دارای دری پر نقش و قدیمی است که روی آن پنجره مشبک چوبی قرار دارد. سقف درون بقعه واشان‌کشی و دیوارهای آن را نقاشی‌های گوناگون مذهبی مزین کرده است. این نقاشی‌ها در بقاع تنکابن کمتر دیده شده است. در پائین یکی از نقاشی‌ها امضا شخصی از لاهیجان دیده می‌شود که گویا وی جهت تقریب و به عنوان نذر آن‌ها را کشیده است. (نقاشی دیواری در امامزاده‌های گیلان بیشتر مرسوم است). ضریح این بقعه چوبی و بسیار پر نقش و نگار است. سه درخت بلند مازو به همراه جنگلی از درختان مختلف که بیشتر آن‌ها شمشاد است، دور بقعه را احاطه کرده و به قدری شمشاد در کنار این بقعه زیاد است که شمردن آن کار آسانی نیست. بی‌جهت نیست که این روستا به شیشار (شمشاد) محله شهرت دارد. بزرگ‌ترین شمشاد به قطر ۱۲۰ سانتیمتر از عمری هزار ساله بروخوردار و قطورترین مازو ۷۲۰ سانتیمتر دایرهٔ تنہ آن است. گورستانی با سنگ گورهای قدیمی در اطراف بقعه وجود دارد. گوری متعلق به سیده صغرا بن حسن فلاح میری در سمت چپ ایوان شرقی امامزاده است که تاریخ به سیده صغرا بن حسن فلاح میری در سمت چپ ایوان شرقی امامزاده است که تاریخ محروم ۱۲۰۶ ه.ق را دارد. در تمام بقاع تنکابن به اندازه این بقعه درخت شمشاد وجود ندارد.

۳۹ - بقعه امامزاده سید اسدالله آل محمد

صاحب این مزار جد سادات آل محمد ساکن روستای بابولات نشتارود بوده و شامل

بلندی ۱ متر گور را در بر گرفته و چند درخت تادانه در سمت چپ و راست بقعه است که بزرگ‌ترین آن ۳۶۱ سانتی‌متر قطر دارد و درخت تنومند دیگری نیز وجود داشت که به علت محصور بودن اندازه‌گیری آن ممکن نشد. گورستان بقعه چندان قدیمی نیست.

۴۲ - بقعة امامزاده سید علی کیا

ظاهراً صاحب مزار از خاندان کیایی تنکابن می‌باشد. بنای این امامزاده که در روستای روپشت نشستارود قرار دارد، چندان قدیمی نبوده و بام آن حلب‌پوش و با آجر ساخته شده و در چهار طرف آن ایوانی به درازای ۳ متر است. سقف ایوان واشان‌کشی و داخل بقعه نیز پلورکشی^۱ می‌باشد. در اطراف این بقعه درخت شمشاد و لنگا فراوان است. در کنار این بقعه آثار قلعه‌ای قدیمی مشاهده می‌شود که به قلعه رود پشت معروف و تاریخ ساخت آن به زمان حکومت سید رکابزن کیای تنکابنی می‌رسد.

۴۳ - بقعة امامزاده شاه رضا

بقعه فوق در روستای کرگاس^۲ از توابع لنگای عباس‌آباد قرار دارد. در میان درختان قطور توسکا^۳ بقعة ساده‌ای که شامل سراواضاعی کوچک می‌باشد و هیچ بنا و گوری در کنار آن نیست.

۴۴ - بقعة امامزاده سید علی بن سید حمزه

امامزاده سید علی بن حمزه نر روستای اسبچین^۴ از توابع لنگای عباس‌آباد قرار دارد. سه طرف شرقی، شمالی و جنوبی آن ایوانی به پهنه‌ای ۱ متر وجود دارد و سقف ایوان

۱ - پلور، نام تخته‌هایی است که از چوب‌های سخت جنگلی مثل شمشاد و مازو می‌باشد و به صورت لمبه روی بامدارها می‌گذارند، در حالی که واشان و لمبه زیر بامدار قرار می‌گیرد. وقتی سقف پلور کشی باشد، واشان‌ها دیده می‌شود، اما لمبه واشان‌ها را می‌پوشاند.

۲ - به فتح کاف، سکون راء.

۳ - توسکا، به ضم تاء و سکون سین، نام درختی است که چوب آن قرمز رنگ است و اهالی آن را توسا می‌نامند.

۴ - به فتح الف، سکون سین وباء، به معنی چراگاه اسب است.

سراواضاع کوچکی در کنار رودخانه بابولات می‌باشد. درختان پلت در کنار این مزار بسیار تنومند و یک پلت به قطر ۹۴۵ سانتی‌متر دیده می‌شود که یکی از عجایب طبیعی این منطقه است. فردی از اهالی بابولات که خود را آل محمد معرفی می‌کرد، اظهار داشت که چندی پیش بر اثر طغیان رودخانه برخی گورهای گورستان را آب از میان برد، ولی به گور سید مذکور آسیبی نرسید. مردم روستای بابولات به پیر بابو معروف می‌باشند.^۱

۴۰ - بقعة امامزاده میرخرم کیا معروف به شاه رشید
این بقعه در روستای سیامشته بر سر کوه قلعه داغ، از توابع نشستارود، بنا شده است. پس از حدود یک ساعت پیاده‌روی از رودگر محله و از طریق راه جنگلی و دشوار به کنار این بقعه رسیدیم. این بقعه را باید جزء بقاعی دانست که از نظر احترام به مظاہر طبیعت ساخته شده است. صاحب بقعه به گفته برخی، از دراویش صوفیه بوده و گور او شامل آلونک چوبی ساده‌ای است. بنای بقعه در منطقه‌ای جنگلی و خالی از سکنه واقع است که ظاهراً منزل صاحب مزار بوده است. بقعه شامل ایوان کوچک مربع شکلی در سمت راست و اتفاق دیگری که گور در آن قرار دارد، می‌باشد. سقف ایوان و داخل بقعه واشان‌کشی است. درختان شمشاد کنار این بقعه بسیار قدیمی است و مردم به یکی از آن‌ها دخیل می‌بنند. این بنا شباهتی به سایر بقاع متبرکه منطقه ندارد.

۴۱ - بقعة امامزاده میربخش رضا
صاحب مزار از سادات محلی و بنای بقعه در روستای رودگر محله نشستارود در کنار گورستانی وسیع قرار دارد. در چهار طرف آن ایوان، دارای یک در و رودی فلزی، و سقفی لمبه‌کاری شده و بامی حلب‌پوش است. ضریح بقعة آهنی و به درازا و پهنه‌ای ۲ متر و

۱ - پیر بابو به ضم باءی دوم، موجودی خیالی - افسانه‌ای، چیزی شبیه حاجی فیروز می‌باشد. این شخص درواخر زمستان و نزدیکی های بپار به در خانه‌های مردم رفته و با سرو صدا و کوپیدن بر طبل، مژده‌آمدن بپار را می‌دهد و از مردم هدیه دریافت می‌کند. رسم پیر بابو چند سالی است که منسوخ شده ولی در بعضی از روستاهای کم و بیش رواج دارد. به احتمال بابولات از این کلمه گرفته و لات به معنی کنار رودخانه است. در تنکابن به اسامی دیگری نظیر آن بر می‌خوریم، مانند: هزار لات میان لات و ...

ابوالقاسم بن کیا ابوالحسین بن المؤید بالله بن حسین بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابی طالب^(۱)!

سید ظهیرالدین مرعشی این مرد را به نام امامزاده قاسم و دهکده‌ای که او در آن به خاک سپرده شده، به نام "قریه جزما" می‌خواند و در این پاره چنین می‌نویسد:

و حقیر از وارکوه با محدودی قریب به پنجاه شصت نفر سوار و پیاده به جانب کلیشم^(۲)
روانه شده شب به قریه دیمرون^(۳) گلستان اقامت نموده و روز شنبه دهم ربیع را به قریه
جزما مزار مبارک امامزاده قاسم بن مؤید بالله علیهم الرحمه والغفران است، فرود آمد.^(۴)

بنای اصل بقعه، اتفاقی به ابعاد ۷ در ۵ متر که مصالح اصلی آن سنگ و گل با بامی
لتپوش بوده، مسجدی به آن متصل است.^(۵) ضریحی چوبی و مشبك در وسط اتفاق
است که چهارچوب قطور بالای آن پر نقش و بدنه آن ظاهراً به سرفت رفته و از بازسازی
آن زمان زیادی نمی‌گذرد. یک ستون افقی که واشان‌ها بر روی آن قرار گرفته، بر روی
ستونی عمودی با سری دهان اژدری استوار است. سقف درون بقعه واشان‌کشی و سر
واشان‌های بیرون کار، زیبا و در سه طبقه است.

دری با قدمت چندصد ساله در بقعة امامزاده قاسم

در ورودی بقعه از درون مسجد باز می‌شود. این در بزرگ و پر نقش را باید از ظرافت
هنری هازندران دانست. چهارچوب این در، بر جای اصلی خود نصب و برقرار، و دو لنگه
آن از قدیمی‌ترین ایام بر سر جای خود بوده و زمانی به وسیله دزدان محلی به سرقت
رفت. اما به گفته متولی، مدت کوتاهی طول نکشید که آن را پیدا کرده و در بقعه نصب
کردند. با این وجود یک لنگه آن تکه شده و کتیبه بالای آن که نوشتۀ سازنده بر آن
بوده و همچنین شمسۀ بسیار بزرگی که به یغما رفته و تنها تکه‌های پراکنده، قاب و گره،

۱- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۱۰۱.

۲- کلیشم به کسر کاف و ضم شین، نام روستایی بود که هم اکنون وجود ندارد.

۳- از این روستا نیز امروزه اثری نیست و معلوم نشد که چگونه تلفظ می‌شود. در لهجه محلی دیم به معنی صورت است.

۴- مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۸.

۵- در تمام مناطق دو هزار و سه هزار مسجد به بقعه چسبیده است.

پلورکشی و ایوان‌ها روی ۱۲ ستون چوبی استوار است. در و ضریح آن ساده و چوبی و
سقف درون آن لمبه کاری است. گورستانی بزرگ با درختان شمشاد که قطر بزرگ‌ترین آن
۱۲۳ سانتیمتر است، دور بقعه را فرا گرفته است.

۴۵ - بقعة امامزاده آقا سید محمد

این بقعه در روستای نرگس کوتوی از توابع اسپیچین عباس‌آباد واقع است و سراسر بام
آن سفال و طرف شمالی آن ایوان و در وجود دارد. شمشاد کهنسالی در مقابل این بقعه
است که محیط تنه آن ۱۲۵ سانتیمتر و به آقدار معروف است. این امامزاده از سادات
محلي و بقعة آن فاقد گورستان و مسجد است.

۴۶ - بقعة امامزاده سیده فاطمه

این مزار در باقیمانده جنگلی بسیار قدیمی بر سر راه اسپیچین به خشکلا واقع شده و
شامل بنای زگالی و بسیار کوچک است. درخت پلت کهنسالی در سمت چپ بقعه چسبیده
به آن است که قطر آن ۶۵ سانتیمتر است. در اطراف امامزاده بنای دیگری به چشم
نمی‌خورد.

ب: بقاع و امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی دو هزار و سه هزار

دو هزار و سه هزار نام منطقه بیلاقی تنکابن است که اسم دو روختانه معروف این
منطقه نیز می‌باشد. دو هزار به فتح و کسرهای خوانده می‌شود. هزار به کسرهای به معنی
رود، و هزار به فتح هاء به معنی بلبل می‌باشد. این مناطق که در حدود ۷۰ کیلومتری
جنوب تنکابن واقع شده، در گذشته دارای تمدنی دیرین بوده‌اند. دوهزار و سه هزار هر
یک شامل چندین روستا می‌باشند.

۴۷ - بقعة امامزاده سید ابوالقاسم بن المؤید بالله

این بقعه از آنی سید ابوالقاسم فرزند مؤید بالله (مدفن در لنگا) می‌باشد و در روستای
جزما به فتح جیم، از توابع دهستان دو هزار قرار دارد. ابن اسفندیار نسب وی را چنین
آورده است:

زگالی که مسجدی به آن متصل است. بام آن لتپوش و در جلو دارای ایوانی سراسری بوده، دری چوبی و قدیمی دارد. ضریح بقعه چوبی به بلندی ۱۲۰، پهنای ۱۵۰ و درازای ۲۵۰ سانتیمتر گور را پوشانده است. این ضریح دارای ۱۲ ستون عمودی با سرستون‌های ظریف می‌باشد. سقف درون بقعه و ایوان، واشانکشی و سه درخت ون (زبان گنجشک) به قطر ۴۲۰، ۴۱۰ و ۴۰۰ سانتیمتر، در اطراف بقعه برا فراشته است.

۴۹ - بقعه سید علی کیا و محمد علی کیا

بنای این بقعه از پیرون شیبه مسجدی بزرگ است که بر بالای تپه‌ای مشرف به روستای میانکوه دو هزار قرار دارد. صاحبان این بقعه، برادر و از خاندان کیایی تنکابن می‌باشند. ضریح هر دو برادر ساده و چوبی و در کنار یکدیگر قرار دارند و صندوقی فلزی جهت جمع آوری نذورات، بین آن‌ها نصب شده است. سقف درون این بنا، گچ بری و بام آن حلب‌پوش بوده، اما خانه‌های اهالی این روستا بیشتر لتپوش می‌باشد. این بقعه اخیراً توسط اهالی بازسازی شده است.

۵۰ - بقعه امامزاده سید یحیی

در روستای توساکوتی سه هزار^۱ در میان جنگلی از درختان مختلف، بقعه ساده‌ای قرار دارد که نوسازی شده و دارای گنبدهای مدور و آجری است. در چهار سمت بقعه ایوان و سقف ایوان‌ها و درون بقعه گچ بری است. ضریح بقعه چوبی و مشبک و دارای قدمت زیادی بوده، درازای آن ۱۰۰، پهنای آن ۲۵۰ و بلندی آن ۱۴۰ سانتیمتر می‌باشد. اهالی به پنجره‌های کوچک آن دخیل می‌بندند. در اطراف بقعه علاوه بر درختان توساکا که بی‌شمارند، چند درخت شمشاد قدیمی نیز هست که قطر بزرگ‌ترین آن ۱۱۰ سانتیمتر است. بقعه دارای گورستانی کوچک و یک نفر متولی است.

۱- توساکوتی به معنی تپه‌ای است که زیر درخت توساکا قرار دارد. نام دیگر این روستا توسا کلام است. دهستان سه هزار نیز شامل سی روستا است.

لوزی، مثلث، پنج و شش ضلعی آن در داخل طشتی در اختیار متولی می‌باشد. متولی اضافه می‌کند که به علت سنگین بودن در، دزدیدن تمام آن امکان نداشته است. لنگه دیگر در با همان مشخصات هم اکنون پا بر جاست. درازای آن ۲۱۵/۵، پهنای آن ۵۸ و قطر آن ۴/۵ سانتیمتر است. صاحب کتاب مرآۃ‌البلدان در این باره می‌نویسد:

از جمله امامزاده‌های واجب التعظیم تنکابن، امامزاده قاسم است که دارای دری منبت و خط آن به طور حجاری کنده شده، قرب پانصد سال است که این در ساخته شده و هیچ عیب نکرده، مبتنیاً به حال خود باقی مانده است.^۱

سراسر لنگه در، قاب و گره و شمسه و سطح آن ستاره‌ای ده ضلعی است که میان اضلاع مثلث و پنج ضلعی و لوزی قرار داده شده است. سایر قسمتهای در، با چوب‌های شمشاد پر شده است. قسمت بالای این لنگه، کتیبه‌ای است که درازای آن بالله قاب ۳۷ و پهنای آن ۲۷/۵ سانتیمتر و بر آن با خط زیبای ثلث این عبارت حک شده است: قد امره هذه الباب هاشم بن محمد الحسینی، تاریخها فی سنّة ست و سبعماهه هجریه (۷۶۰ هجری).

در محوطه اطراف بقعه، گورستانی قدیمی است که در آن سه درخت آزاد کهنسال به قطر ۳۲۰، ۴۰۵، ۵۶۰ سانتیمتر وجود دارد. نوشته‌های روی سنگ گورهای قدیمی گورستان به شرح زیر است:

- وفات مرحوم رمضانعلی ولد حیدر، ۱۲۰۹ ه.ق، بدون نشانه.
- وفات مرحوم آقا حسین ولد مرحوم آقا صالح ۱۲۲۴ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، دو انگشت، شانه، تپانچه لوله بلند، خنجر.
- وفات مرحوم عباسقلی خان ولد حبیب‌الله خان ۱۲۷۸ ه.ق، نشانه‌ها: آتش‌دان، و دو مرغ در دو قسمت آن.

۴۸ - بقعه امامزاده صالح بن علی
این بقعه در روستای گلستان محله دو هزار، در پایین جاده اصلی قرار دارد. بنایی

۱- محمد حسن خان اعتماد‌السلطنه، مرآۃ‌البلدان، جلد ۱، ص ۵۰۱

می‌افکند. در کنار این درخت رودخانه سه هزار جریان دارد. به عقیده اهالی لیرهسر، این مکان گذرگاه مذهبی است، به این معنی که امام یا امامزاده‌ای از آن عبور کرده است. در نزدیکی این درخت مسجد بزرگ ساخته شده که دارای متولی است. گفتنی است قبل از ساخته شدن این مسجد، متولی مذکور با قرار دادن تختی بر بالای همین درخت زندگی می‌کرده است!

۵۴ - بقعه امامزاده سید مرتضی

بنای این بقعه در روستای پرچین پشته، ساده و بلوکی است با گنبدی کوچک که در سر راه پرچین پشته به لیرهسر قرار دارد. ضریح آن قدیمی و چوبی به پهنای ۷۰، درازی ۲۰۰ و بلندی ۱۵۰ سانتیمتر گور را پوشانده که مشبک است. درخت ون بزرگی کنار بقعه است که قطر آن ۵۵ سانتیمتر است. این بقعه فاقد مسجد و گورستان است.

۵۵ - بقعه عوج بن علی

در روستای پایین اشتوچ^۱ سه هزار بقعه‌ای قدیمی با معماری متفاوت و زگالی با بامی لتوپوش و فاقد ضریح قرار دارد. از نسب عوج بن علی اطلاعی در دست نیست. اما وجود قلعه‌ای قدیمی در کنار این بقعه، که به قلعه سی هزار معروف است، حکایت از قدمت آن دارد. رابینو درباره این قلعه می‌نویسد:

قلعه سی هزار در تنکابن در سال ۹۱۶ هجری توسط سلطان احمدخان لاھیجانی تعمیر شد. این کاخ دوازده برج داشت و ساختمانش سه سال به طول انجامید.^۲

علی بن شمس الدین لاھیجی نیز ساختن این قلعه را به احمدخان اول نسبت داده است.^۳ خرابه‌ای از این قلعه امروزه بر پا بوده و بعضی از مصالح آن به سرقت رفته است. قدمت این بقعه بی ارتباط با قلعه نمی‌تواند باشد.

۱- به ضم الف، و سکون شین و ضم تاء. ۲- رابینو، سفرنامه، ص ۱۴۵.
۳- علی بن شمس الدین لاھیجی، تاریخ خانی، ص ۲۸۰.

۵۱ - بقعه امامزاده سید ذکریا در کنار جاده خاکی سوتاک^۱ سه هزار به روستای لیره سر، بر بلندی مشرف به سمت راست جاده، منطقه جنگلی کوچکی قرار دارد که بقعه امامزاده سید ذکریا در آن واقع است. بنای بقعه زگالی، دارای ایوانی در جلو که بر ۹ ستون چوبی استوار است. بام بنا حلبپوش، سقف ایوان و داخل بقعه واشان‌کشی و اهالی به لتاژه^۲ ایوان دخیل بسته‌اند. در بقعه نیز قدیمی، ولی فاقد ضریح است. درختان مختلف در کنار این بقعه است که قطورترین آن‌ها بین ۷۰۰ - ۵۰۰ سانتیمتر قطر دارند. این بقعه فاقد مسجد می‌باشد اما گورستانی قدیمی در کنار آن قرار دارد.

۵۲ - بقعه امامزاده سید ابراهیم بنای بقعه که در روستای هرات بر^۳ قرار دارد به تازگی بازسازی شده و در چهار سمت آن ایوانی بزرگ به طول ۵ متر قرار دارد و سقف ایوان و درون بقعه لمبه کاری و بام آن نیز حلبپوش است. متولی بقعه ادعا می‌کند که صاحب مزار از فرزندان امام موسی کاظم^(۴) می‌باشد. بر روی گور نوشته: امامزاده ابراهیم از نوادگان موسی بن جعفر^(۴) به چشم می‌خورد. ضریح بقعه، چوبی ساده و سقف درون بقعه و ایوان لمبه کاری و گورستان بزرگی در کنار بقعه می‌باشد. چند درخت گرد و که قطر بزرگ‌ترین آن ۳۵۰ سانتیمتر است، نیز در آن قرار دارد.

۵۳ - درختی مقدس به نام زیارتگاه رضوان در روستای لیرهسر بقعه‌ای وجود ندارد و فقط درختی عظیم به قطر ۹۱۰ سانتیمتر است که صندوق نذری در کنار آن نصب شده و اهالی نذورات خود را در آن می‌ریزنند. این درخت که به آقادار معروف است، حدود دویست متر مربع بر روی زمین سایه

۱- به ضم سین، در موقع بازدید از این بقعه استاد نجاری همراه من بود و درختان جنگلی کنار این بقعه را برایم معرفی می‌کرد. نام برخی از این درختان چنین است، مرمز، گاوهکل، مازو، سر، سفیدار و...
۲- لتاژه، به فتح لام و کسر زاء، به آن قسمت از ایوان گفته می‌شود که با تخته‌هایی چهت جلوگیری از پرش باران به درون، پوشانده می‌شود.
۳- به فتح هاء و سکون تاء و فتح باء.

در پایان این فصل به معرفی سایر بقاع تنکابن می‌پردازیم که سرواضع آن‌ها چندان قابل توجه نبوده و آثار قابل ذکری ندارند.

۵۶- بقیه سید حسن در روستای نرس^۱ سه هزار.

۵۷- بقیه سید علی در روستای قاشق تراش سه هزار.

۵۸- بقیه سید عبدالوهاب در روستای مران^۲ سه هزار.

۵۹- بقیه طاهر و مطهر در روستای سیب کلایه دو هزار.

فصل پنجم

بررسی بقاع و امامزاده‌های رامسر

مدخل

رامسر در غربی‌ترین نقطه مازندران قرار دارد. این شهر از شمال به دریای خزر، از جنوب با ارتفاعات البرز مرکزی، از غرب با شهرستان رودسر و از شرق با تنکابن همسایه است. رامسر، طبق آخرین تقسیمات کشوری از یک بخش مرکزی، شهرهای کتالم و سادات محله و چهار دهستان به شرح زیر، و ۲۱ روستا تشکیل شده است:

۱- بخش مرکزی.

۲- شهرهای کتالم و سادات محله.

۳- دهستان‌های چهل شهید، سختسر،^۱ جنت رودبار، اشکور.

هر یک از این دهستان‌ها از تعداد زیادی روستا تشکیل شده است. به طور مثال دهستان جنت رودبار از ۳۶ روستا تشکیل شده است. در رامسر بیش از چهل بقیه وجود دارد که همگی آن‌ها مورد احترام و توجه اهالی می‌باشد. بقاع متبرکه این شهرستان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول بقاعی هستند که در مناطق جلگه‌ای مانند،

۱- سختسر امروزی، مناطق کوهستانی رامسر را شامل می‌شود.

۲- به کسر میم و راء و سکون نون.

۱- به کسر نون و راء و سکون سین.

وفات یافته و فرزند سوم به نام سید عطاء^۱... و چهارم به نام شاه رضا، و این دو جد سادات سادات محله بوده و فرزند پنجم به نام عبداللطیب در آخوند محله سکونت نمود و جد نظیر بنشکی^۲، چاک و اشکورات و روستاهای اطراف جواهرده و... قرار دارد.

سادات آن‌جاست.^۳

حال در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا پلاسید از طرف سلطان صفوی به این دیار آمده یا آنکه خود اقدام به این مهاجرت نموده است؟ بنا به روایات محلی و عقیده برخی نویسنده‌گان دو قرن اخیر که از اعقاب پلاسید می‌باشند، وی به دستور شاه طهماسب صفوی از زادگاه خود به منظور ارشاد مردم روانه ساخت‌سر شده است.^۴ به نوشته مؤلف *ایضاح الفرائد*، وی به قتل رسید و در سادات محله دفن شد.^۵ ظاهراً فوت او در جواهرده رخ داده و جنازه‌اش به سادات محله حمل، در آن‌جا به خاک سپرده شد. اهالی معتقدند که در طول راه هر کجا جنازه‌اش روى زمين نهاده می‌شد، مردم آن‌جا را متبرک دانسته، چنانکه بقعه‌ای در روستای بامسی (به سکون میم) و گورستان فاتحه‌خوانی در فواصل روستاهای میانلات^۶ و کالام، از جمله آن مکان‌هast. چیزی که هست، شرح حال وی در پرده‌ای از ابهام بوده و اطلاع کمی از زندگی او در این دیار باقی مانده است.

براساس مطالعاتی که نگارنده انجام داده است، سادات محله که بقعه پلاسید در آن‌جا قرار دارد، در عصر وی وجود نداشته و فقط روستای برشی و شیشه کلایه^۷ در آن منطقه دارای نام و نشان بودند. چنین به نظر می‌رسد که بقعه دیگری در آن نواحی وجود داشته که مورد توجه آقا پلاسید بوده و سبب گردید طبق وصیت، در آن‌جا به خاک سپرده شود. مؤید این نظر در ورودی بقعه پلاسید است که دو قرن قبل از فوت وی در سال ۷۴۶ ه.ق

۱- همان.

۲- برای نمونه ر.ک. سید محمد حسینی معروف به سنتگلچی، *ايضاح الفرائد*، جلد ۲، تهران: بی‌تا، ص ۱۶۵، سید اسماعیل بن کاظم حسینی تنکابنی، پیشین.

۳- سنتگلچی، همان‌جا.

۴- به سکون نون، لات در گویش محلی به معنی رودخانه است.

۵- به احتمال قوی همان شرابه کلایه است که سادات کیا بی به آن‌جا پناه بردن.

садات محله، قرار دارند و دسته دیگر بقاعی هستند که در مناطق جنگلی و کوهستانی نظیر بنشکی^۱ چاک و اشکورات و روستاهای اطراف جواهرده و... قرار دارند.

الف: بقاع متبرکه و امامزاده‌ها در مناطق جلگه‌ای رامسر

۱- بقعة امامزاده آقا پلاسید^۲

این بقעה در شهر سادات محله، در شرق رامسر قرار دارد. سادات رامسر به دو تیره حسنی و حسینی تقسیم می‌شوند که نسب هر دو تیره به صاحب این بقعة، یعنی سید علی پلاسید می‌رسد. آقا میرعلی سیدحسین^۳ معروف به پلاسید و پیر سید، جد سادات پلاسیدی آخوند محله رامسر، ظاهراً در اوایل سلطنت صفویه به منظور ارشاد مردم و تصدی امور شرعی آنان به ساخت‌سر مهاجرت و در آن‌جا اقامت کرد. در کتاب نصره‌الناظرين درباره وی چنین آمده است:

سید علی پلاسید در آغاز سلطنت شاه طهماسب صفوی به عنوان شیخ‌الاسلام به رامسر آمد. وی از علماء داشتمدان عصر بوده، از زادگاه و محل تحصیل او اطلاع دقیقی در دست نیست. حدود سال ۹۴۰ هجری قمری در جوادیه (جواهرده کنونی) رامسر وفات یافت و بر حسب وصیت، جنازه‌اش در سادات محله بخاک سپرده و بقعه‌ای بر گورش بنا شد. تاریخ اتمام ساخت‌مان آن ۹۴۶ هجری قمری و صندوق گور در سال ۹۵۱ هجری ساخته شد. وی دارای پنج پسر بود که یکی از آن‌ها در زمان حیات پدرش به هند مهاجرت کرد و گویا احفادش هنوز در آن سرزمین هستند. فرزند دیگر شش بدون وارث

۱- به کسر باء و نون و سکون شین. ۲- پلا یا پیلا به معنی بزرگ است.

۳- آقا میرعلی بن سید حسین بن سید حاتم شاه بن سید وکیل بن سید نبیل بن سید شاه درگاه بن سید خضر بن سید ناصر شاه بن سید یحیی شاه بن سید شاه سمعی بن سید میرقاسم بن شاه کریم بن سید داود بن سید شاه حبیب بن سید شمس بن سید غیاث بن سید افضل بن سید افتخار بن سید خیاء‌الدین بن سید طاهر بن سید طیب بن سید انوار بن سید فخر بن سید ابوالقاسم بن سید میر حسن بن سید میر حسین بن سید جعفر بن سید عبدالا... الاعرج بن سید حسین الاصغر بن سید الساجدین علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب (ع). ر.ک. اسماعیل بن سید کاظم حسینی تنکابنی، نصره‌الناظرين، نسخه خطی، مقدمه بخش خاتمه، به نقل از محمد تقی سجادی، تاریخ و چغرا فیaci تاریخی رامسر.

قباب اول و سوم شامل کنده کاری است. این در و صندوق از شاهکارهای هنری منطقه بشمار می‌رود.

مسجد قدیمی به نام میر ابوطالب نزدیک بقعه آقا پلاسید قرار دارد که درازای بنای آن ۱۵ و پهنای آن ۶ متر است. سه در ورودی شمالی و یک در شرقی و یک در غربی مشبک چوبی دارد. دارای محرابی ساده و سقف داخل آن نیواشان‌کشی و بر سه ستون قدیمی استوار و سر واشان‌های بیرون پر نقش است. در محوطه اطراف امامزاده پلاسید بین بقعه و مسجد میر ابوطالب، گور آقا بسم مرتیه‌سرای معروف قرن سیزدهم هجری قمری قرار دارد که شامل گوری ساده با نزدیکی آنهای است. در عین حال مورد توجه خاص اهالی می‌باشد. دیوان شعری از او باقی مانده است. از شرح حال وی نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.^۱ ظاهراً نسب وی به آقا پلاسید می‌رسد. در گورستان بقعه، سنگ گوری قدیمی به تاریخ صفر ۱۲۰۶ هجری قمری متعلق به سید ابوالقاسم خلف آقا میر محمدحسین وجود دارد. مسجدی جدید نیز در سمت چپ بقعه ساخته شده که زیبا و مجهر است.

۲ - بقعه امامزاده سید محمد

بنای این بقعه در روستای تالش محله فتوک از توابع دهستان جواهرده رامسر قرار دارد. از نسب صاحب مزار اطلاعی در دست نیست، اما شواهدی وجود دارد که دلیلی بر قدمت این بقعه می‌تواند باشد. بنای فعلی زگالی با چهار ایوان در چهار طرف، دارای ضریح ساده و چوبی در وسط است. در ورودی بقعه قاب‌بندی و آیات و احادیث و اشعاری به ترتیب زیر بر حواشی و شمسه آن، البته با خط بسیار نازیبا، حک شده است. بر لنگه سمت راست: بسم الله الرحمن الرحيمانا فتحنا لك فتحاً مبينا. بر قاب دوم: انا مدینه العلم و على بابها. بر لنگه سمت چپ: اول دفتر به نام ایزد دانا صانع و پروردگار حی تووان، این مشهد... امید عفو نباشد... قاب دوم: ناد علياً مظہر العجائب تجده. بر قاب سوم لنگه سمت چپ مطالبی بود که به علت فرسودگی خوانده نمی‌شود. بالای دماغه در نیز کنده کاری ظریف

۱ - اخیراً دیوان شعری، به عنوان بسم عارف و شاعر رامسری، منتشر شده که مطالب اغراق‌آمیزی در مقدمه آن وجود دارد.

(مقارن حکومت سید رکابزن کیا تنکابنی)، ساخته شده و بعد نیست که متعلق به بقعه‌ای باشد که از میان رفته و در آن، بعدها در بقعه پلاسید کار گذاشته شد. و گرنه دلیلی نداشت که پیکرش از فاصله سی کیلومتری، از بیلاق جواهرده به سختی به دوش کشیده و در محلی که هم اکنون گور او می‌باشد، دفن شود. بر روی ضریح نیز تاریخ فوت وی ۹۵۱ هجری قمری قید شده است. به هر حال بقعه پلاسید دارای مشخصات زیر است:

بقعه در کنار گورستانی وسیع و مسجدی قدیمی به نام میر ابوطالب، قرار دارد که نوساز و دارای دیوارهای آجری و بامی حلب‌پوش است. نکته مهم در مورد این بقعه در ورودی و صندوق یا ضریح آن می‌باشد که قدمتی چندین ساله دارد. در بقعه دو لنگه و درازای هر لنگه ۱۶۲ و پهنای آن ۴۵ سانتیمتر است. بر این در کنده کاری و اسلامی^۱ های بسیار زیبا و عبارات زیر حک شده است: بر بالای لنگه سمت چپ، عبارت "يا مجتب الدعوه" و در زیر آن عبارت "هذا من عمل استاد حسين"، بر لنگه سمت راست "الله مفتح الابواب" و در زیر آن "ابن حاجی تنهیجانی"^۲ تحریر فی سنّة ست و اربعین و سبعماهیه [۷۴۶ ه.ق.]. نوشته‌های پائین در به علت فرسودگی از بین رفته و ناخواناست. ضریحی بسیار نفیس بر روی گور آقا پلاسید قرار داشت و تا بیست سال قبل همچنان باقی بود. اما به دستور هیئت امنی وقت و به این بهانه که صندوق کهنه و در حال از بین رفتن است، از بقیه جدا و روی نزدیکی آنهای که بر گور کشیده بودند، قرار دادند. آنچه از صندوق باقی ماند نیز بر اثر سهل‌انگاری به سرقت رفت. قسمتی از صندوق که فعلاً باقی مانده دارای پنج قاب است که کنده کاری و اسلامی‌های پرنقش دارد. بر قاب دوم این عبارت نوشته شده: وقع هذا العمل بالامر والاشارة من اعظم الخواتين عظمه بنت شاه کاووس. ابتدأ دعا... خلدت ايام عصمتها نيلاً "لشواب الله و طلباً" ربها. تاریخها سنّه احدی و خمسین و تسعماهیه [۹۵۱ ه.ق.]. زیر این کتیبه در قاب چهارم عبارات زیر خوانده می‌شود: عمل استاد ابراهیم بن استاد الاجل تنکابنی. بسم الله الرحمن الرحيم نصر من الله و فتح قریب.

۱ - از طرح‌های اساسی و قراردادی هنرهای تراثی ایرانی، مرکب از پیچ و خم‌های متعدد که انواع مختلف آن شیوه به عناصر طبیعت است.

۲ - تنهیجان، نام قدیمی یکی از ولایات تابعه گیلان بیه پیش بود.

سنگ گورهای قدیمی می‌باشد. سنگ گورهای زیر در آن مشاهده شد.

۱- وفات مرحومه معصومه... ۱۲۵۳ ق، بی‌نشانه.

۲- گور سید مصطفی بن سید رضا میر باقری متوفی ۱۲۹۲ ه.ق، وی از علمای معروف رامسر بوده است.

۳- وفات مرحوم سید تقی ولد... متوفی ۱۳۰۶ ه.ق.

این گورستان و بقعه در روز عاشورای هر سال پذیرای تمامی هیئت‌های عزاداری از سراسر رامسر می‌باشد. در این مراسم روستاها یی هستند که با راه اندازی شبیه‌خوانی و نمایش ظهر عاشورا به عزاداری می‌پردازند. از جمله این‌ها، مراسم شمر آوران است. در اطراف بقعه چهل شهید، دو درخت تنومند جلم به قطر 71° و 47° سانتی‌متر وجود دارد.

قلعه مارکوه در بالای بقعة چهل شهید

از قلعه مارکوه به این دلیل یاد می‌شود که بیانگر گوشاهی از تاریخ علیبان این سامان است. در میان قلاع تنکابن قدیم، همواره دو دز یا قلعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. یکی دز مستحکم تنکا (که پیشتر از آن صحبت شد)، دیگری قلعه مارکوه. تاریخ‌نویسان و جغرافی دانان از دز اخیر به نام‌های قلاجکوه^۱، سادات کوه، مبارک کوه، سفالین کوه، ازبلو^۲ نام برده‌اند.

این قلعه براساس نوشتة رشید الدین فضل الله همدانی، وقایع نگار عصر مغول، ابتدا در دست حکومت‌گران علوی بوده و هنگامی که کیا محمد بن بزرگ امید رودباری جانشین حسن صباح می‌شود، تصمیم به فتح گیلان و دیلمستان که در مجاورت الموت بود، می‌گیرد. به همین منظور در رجب سال ۵۳۶ هجری قمری یکی از سرداران خود به نام محمد بن علی بن خسرو فیروزکوهی را مأمور فتح قلعه مارکوه می‌کند. ساکنان قلعه که از

و پرکاری دارد. در محوطه گورستان این بقعه، در گوشۀ شمال شرقی آن، امامزاده دیگری به نام سیده فاطمه است که بنای زگالی با شیروانی حلبي می‌باشد. این بقعه در حال بازسازی است.

پیدا شدن سنگ گوری قدیمی در کنار بقعه سید محمد، متعلق به قرن هشتم هجری قمری در گورستان یاد شده سنگ گور مرمرین کوچکی پیدا شد که متعلق به اوایل قرن هشتم هجری قمری بوده و این عبارات بر آن حک شده است: وفات مرحوم فاطمه بنت ملا کاظم. ۷۲۱. بر حاشیه سمت راست: یارب ثواب فاتحه بر گور او رسان. بر حاشیه سمت چپ: خواننده فاتحه زکلام مجید تو. نشانه‌ها: تسبیح، آفتابه، لیوان، ظرف آب. این سنگ بر اثر گذشت زمان، سال‌ها زیر گل و لای پنهان بود و به تازگی در هنگام کندن گور مرحوم جواد بهره‌مند از دل خاک بیرون آورده شد. خادم و متولی بقعه، آقای فتوکیان، به جهت احتمال سرقت، آن را در جای امنی نگهداری می‌کند. به اصرار نگارنده عکسی از آن تهیه کردم، مشروط بر اینکه محل نگهداری آن افشا نگردد! این سنگ گور می‌تواند نشانی از قدامت گورستان و در نتیجه بقعه باشد. در کنار این دو بقعه، در سمت چپ جاده اصلی، مسجد و حمامی قدیمی قرار دارد.

۳- بقعة امامزاده چهل شهید

در غرب قلعه مارکوه^۱ و شرق شهر کتالم بقعه‌ای کوچک و گورستانی وسیع قرار دارد. این بقعه معروف به چهل شهید بوده و چنانکه بر سر زبان‌ها است، این شهدا همگی در یک روز کشته شدند. این کشtar دسته جمعی یاد آور جنگی در پای این قلعه است که زمانی مقر فدائیان اسماعیلی بود. بنای بقعه زگالی با بامی حلب‌پوش و دارای ایوانی در چهار سمت به درازای 3° و پهنای 7° سانتی‌متر می‌باشد. ستون‌های ایوان به تعداد ۲۴ عدد با سر ستون‌های پر نقش است. در ورودی بقعه قدیمی و ضریح آن چوبی مشبك است. در سمت غرب بقعه، رودخانه نساء رود قرار داشته که درست از زیر بقعه می‌گذرد. بنای کنونی حدود ۷۰ سال قدامت داشته و دارای گورستانی با

۱- رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی،

تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۳۹؛ اولیاء الله املى، بیشین، ص ۱۴۷؛ ابن اسفندیار، بیشین، جلد دوم، ص ۱۴۴.

۱- مارکوه، به سکون راء، قلعه‌ای قدیمی است که شرح آن خواهد آمد.

۵- بقعه امامزاده آقا میر ملک معروف به شال دبد^۱
 این بقعه در روستای راحوب از توابع دهستان چهل شهید قرار دارد. بنای بقعه زگالی با ایوانی در چهار طرف، با ۲۰ ستون چوبی در جلوی ایوان‌ها، و سقف واشان‌کشی است. ضریح بقعه چوبی و بلندی آن ۱۰۰ و پهنای آن ۵۰ و درازای آن ۱۵۰ سانتیمتر است و درختان جلم، مازو و گردو در اطراف بقعه فراوان است. داشتان جالبی در مورد این بقعه بر سر زبان‌ها است: بدین مضمون که صاحب مزار از پذیرفتن هرگونه جسدی خودداری می‌ورزد. به گفته متولی، چند سال قبل جسد کودکی را به علت سرما و دوری گورستان‌های دیگر، در کنار این بقعه دفن می‌کنند، شب بعد متوجه می‌شوند که جسد از دل خاک بیرون آمده است. از همان زمان تاکنون هیچ مرده‌ای در کنار این بقعه دفن نمی‌شود. اما با مطالعه‌ای که در اطراف بقعه داشتم، به این امر پی بردم که به علت وجود مزارع کشاورزی برنج در کنار بقعه، وجود نوعی حیوان که به زبان محلی خوک کره (کره خوک)، خوانده می‌شود، این حیوان با حفر گودالی عمیق، اجساد را از دل خاک بیرون می‌آورد. این گمان که امامزاده مذبور از قبول مرده امتناع می‌کند در جاهای دیگر نیز دیده می‌شود، و می‌تواند دلیل منطقی دیگری داشته باشد.

در کنار بقعه مسجد و گورستان وجود ندارد. اما در روز تاسوعای هر سال هیئت‌های عزاداری از روستاهای اطراف در این محل گرد می‌آیند و به عزاداری پرداخته و اطعام می‌شوند. این بقعه تاکنون چندین بار حفاری غیر مجاز شد.

۶- بقعه امامزاده سید خرم کیا
 این بقعه در روستای تنگ دره از دهستان جواهرده قرار دارد. صاحب مزار از سادات کیابی ملاطی و بقعاش شامل بنای زگالی و شیروانی آن حلبي است. دارای ایوانی در چهار طرف که سقف آن واشان‌کشی بوده و داخل بقعه نیز لمبه کاری می‌باشد. یک در ورودی در سمت مشرق و ۱۸ ستون چوبی در جلوی ایوان‌ها قرار دارد. ضریح چوبی بقعه

۱- دید به فتح دال و کسر باء و سکون دال دوم، شال دبد یعنی جایی که شال می‌بندند. مراسم شال دبد رسمی قدیمی بود که هم اکنون منسوخ شده است.

علیوان و بزرگان گرجی [اهل گرجیان] بودند، از دیلمیان کمک می‌خواهند. اما با تنگ تر شدن محاصره و پیوستن ملکشاه گرجی به اسماعیلیان، آن‌ها بر قلعه دست یافته و آن‌جا را مبارک کوه نام نهاده و به دستور کیا محمد بن بزرگ امید، قلعه‌ای دیگر در کنار آن بنا می‌نهند. سپس کوتولی (دژبانی) آن‌جا را به کیا محمد بن علی بن خسرو فیروزکوهی داده و علیوان ساکن آن را قتل عام کردند.^۲ هم اکنون بخشی از این قلعه باقی مانده و فضای آن بقدری است که حدود یکصد سرباز می‌تواند در آن جای بگیرد. آثار و قطعات گنج‌های سفالین که در قلعه دیده می‌شود، نشان از آن دارد که ظاهراً آب مصرفی قلعه از چشممه‌های دور دست تهیه می‌شده است. در وسط قلعه چاهی کنده شده که امتداد آن، به محلی معروف به باغ قلعه می‌رسد. صالح این قلعه، سنگ و گچ غربالی بوده و برج‌ها و باروی آن هنوز با بر جاست. با روئین درختچه‌های فراوان در محوطه قلعه، طرح اتاق‌های آن مشکل می‌باشد. هم اکنون این قلعه به صورت خوابیده، پر از پوشش گیاهی مختلف است و دور نمای جالبی دارد که به صورت گردشگاه در آمده است. حدود ۴۰۰ پله از پائین تا بلندترین نقطه آن وجود دارد. از حفاری‌های غیر مجاز به عمل آمده، شمشیر، سپر و سایر ادوات جنگی بدست آمده است.

۴- بقعه امامزاده آسید محمد
 امامزاده مذکور در روستای مارکوبن نیاسنه در سمت شمال شرقی قلعه مارکوه قرار دارد که سال‌ها بدون سراو اوضع بود. به گفته اهالی، صاحب مزار اجازه ساخت هرگونه بنای را بر روی گور، نمی‌داد. اما چند سال قبل، اتاق مدور کوچکی بر روی گور ساخته شد که از آجر بوده و آثار قابل ذکری ندارد. درختان شمشاد کنار بقعه بسیار قدیمی و قطر بزرگ‌ترین آن‌ها ۱۱۰ سانتیمتر می‌باشد که به شاخه‌های نازک آن دخیل بسته شده است. تادانه‌ای به قطر ۳۸۳ سانتیمتر در حوالی بقعه وجود دارد. این امامزاده که از سادات محلی می‌باشد، فاقد گورستان و مسجد است.

۱- نقل به اختصار از رشیدالدین فضل... همدانی، پیشین، صص ۹-۱۴۸. چهل شهید، احتمالاً یادآور همین جنگ است، چراکه مورخان از جنگ دیگری در این حوالی خبر نداده‌اند.

پنهان شده، به محض دیدن عبور کاروان، به آن حمله ور می‌شدند. به هر حال بقیه فوق، با این داستان عجیب هنوز هم مورد توجه اهالی بوده و دارای بنایی شبیه سایر بقایع رامسر و سبز پوش، زگالی و بام آن حلب‌پوش است. در چهار طرف آن ایوان و ایوان‌ها دارای در کوچکی است که در اصطلاح محلی به آن برادر کوچک گویند، هر ایوان دارای ۷ ستون چوبی بوده و سقف آن واشان‌کشی است. در وروودی بقیه چوبی و قدیمی است. بنای کنونی بیش از ۷۰ سال قدمت دارد. گورستانی با سنگ گورهای قدیمی در کنار بقیه وجود دارد. درخت لنگایی به قطر ۷۱ سانتیمتر در مقابل بقیه است. در کنار بقیه مسجد نیست، اما در محل تنگدره مسجد و حمامی قدیمی قرار دارد.

۸- بقیه امامزاده سیده فاطمه

بقعه‌ای بسیار زیبا و تازه ساخت در روستای شاه منصور محله در کرانه غربی ترک رود و در کنار جاده آسفالتیه تالش محله، قرار دارد. نسب وی مجھول است. بنای قبلی این امامزاده، زگالی و ساده بود. اما بتازگی آن را برجیده و تجدید بنا کرده‌اند. بقیه دارای در چوبی زیبا و پر نقش است که ظاهراً از بنای سابق باقی مانده است. ضریح بقیه چوبی ساده و دارای گنبدی سبز و مدور می‌باشد. گورستان، و مسجدی قدیمی به نام مسجد قدس در کنار بقیه قرار دارد. بقیه فوق از لحاظ معماري جدید قابل توجه است.

۹- بقیه امامزاده سید تقی

در میان اراضی کشاورزی در پایین روستای شاه منصور محله، بقیه ساده‌ای قرار دارد که به عقیده اهالی برادر صاحب بقیه پیشین است. بنای آن آجری و تازه‌ساز، دارای یک در وروودی چوبی و گنبدی مدور و بام سیمانی است. در کنار بقیه گورستان و مسجد وجود ندارد. درخت لنگایی به قطر ۳۷ سانتیمتر در سمت چپ بقیه قرار دارد.

۱۰- بقیه امامزاده آسید محمد

بقیه آسید محمد در حاشیه شمالی جاده بیلاقی جواهرده و در روستای اشکنه کوه^۱

^۱- به خم الف، سکون شین و خم کاف.

به بلندی ۱۰۰ و پهنای ۶۰ و درازای ۱۲۰ سانتیمتر گور را در بر گرفته و گورستان آن چندان قدیمی نیست. قدیمی‌ترین سنگ گور متعلق به خورشید خانم رامسری، متوفی رمضان ۱۳۷۱ ه. ق. می‌باشد.

۷- بقیه آفاجان قلی یک معروف به آجنکوله^۱

این بقیه در روستای تنگدره و پایین کوه ایلمیلی^۲ از توابع دهستان جواهرده قرار دارد. راجع به صاحب این بقیه مردم داستان جالبی در خاطره دارند. البته بعضی از مردم فکر می‌کنند که صاحب مزار از سادات علوی است. اما داستان آجنکوله را آقای سجادی چنین می‌نویسد: در زمانی که یاغیان و راهزنان کوه ایلمیلی را پایگاه عملیات راهزنی خود قرار داده و عرصه را بر مردم تنگ می‌نمودند، مردی سلمانی در آن حوالی می‌زیست و به آرایشگری اشتغال داشت. گفته می‌شد که وی با راهزنان ارتباط دارد. سلمانی پاکدل هر چند تظاهر به دوستی با راهزنان می‌کرد، اما در دل از آن‌ها سخت منتفر بود. رئیس راهزنان به او اعتماد کامل داشت. اما سلمانی در پی بدست آوردن فرستی مناسب بود تا وی را از با درآورده و مردم را از شر او خلاص کند. روزی هنگام اصلاح سر و صورت رئیس راهزنان، با تیغ شاهرگ وی را زد و پا به فرار گذاشت و از کوه ایلمیلی سرازیر شد. سایر راهزنان به تعقیب سلمانی پرداخته و در محلی که هم اکنون محل دفن اوست، او را به قتل رساندند. این مزار به مرور زیارتگاه مردم شد و داستان آجنکوله (آفاجان قلی)، سینه به سینه نقل شد. اما امروزه بجز ریش سفیدان، کمتر کسی از این داستان اطلاع دارد. اغلب مردم که به زیارت این بقیه می‌روند از صاحب آن هیچ اطلاعی ندارند.

به عقیده اهالی داستان آفاجان قلی یک آجنکوله، داستانی بسیار قدیمی بوده و به زمانی بر می‌گردد که تمام جاده‌های حوالی کوه ایلمیلی مال رو بوده و راهزنان در کوه

^۱- به کسر جیم، سکون نون و خم کاف.

^۲- به سکون لام و کسر میم، نام کوهی معروف در غرب رامسر است و تنها کوه در سواحل دریای خزر است که فاصله آن با دریا کمتر از جاهای دیگر است.

۱۳ - بقیه امامزاده سید ابوالحسن

این بقیه در روستای توپساسان^۱ (نرگس باغ)، قرار دارد. صاحب این مزار به عقیده اهالی از فرزندان امام موسی بن جعفر^(۴) می‌باشد. بنای بقیه زگالی و شامل سه اتاق کوچک بوده، بام آن حلبپوش و دارای ایوانی در جلو، که سقف آن لمبه‌کاری می‌باشد. ضریح بقیه چوبی مشبك است. سه درخت آزار (آزاد) در مقابل بقیه به قطر ۳۰۰ و ۳۰۰ و ۲۷۰ سانتیمتر قرار دارد. زیر یکی از درختان حفره کوچکی است که اهالی در آن جا شمع روشن نموده و دخیل می‌بندند. بقیه فاقد گورستان و مسجد است. این بقیه دارای زوار بسیاری است که بیشتر در عصر پنجشنبه‌ها به زیارت آن می‌آیند.

۱۴ - بقیه امامزاده سید کیا

این بقیه در روستای بريشی (برشی) از توابع سادات محله قرار دارد. بريشی، جایی است که شعبه‌ای از سادات آخوند محله در آن جا سکونت دارند. بقیه سید کیا در پائین محله بريشی بوده و دارای بنای زگالی، فاقد ایوان و فقط شامل اتاقی ۴ در ۴، که سقف آن نیز بامدار پوش می‌باشد. ضریح بقیه چوبی مشبك و قدیمی و شبیه صندوق بوده و فاقد تاریخ است. سر بامدارهای بیرون کار، ظریف ساخته شده و مسجدی و گورستانی قدیمی در کنار بقیه وجود دارد. به گفته متولی بقیه، سید کیا از سادات کیایی می‌باشد.

۱۵ - بقیه امامزاده سید محمد

در بالای محله بريشی، امامزاده دیگری به نام سید محمد قرار دارد که ظاهراً برادر سید کیا می‌باشد. بنای این بقیه تازه‌ساز و شامل یک اتاق بزرگ است که بر روی تپه‌ای کوچک قرار دارد. بام بقیه حلبپوش و ضریح آن چوبی ساده است. در کنار این بقیه مسجد و گورستان وجود ندارد.

۱۶ - بقیه امامزاده سید ابوطالب

این امامزاده در روستای طالش محله کتالم قرار دارد. بنای بقیه زگالی، که در دو سمت

قرار دارد. بنای بقیه نوساز و دارای در ورودی قدیمی است. در سه طرف شمال و غرب و جنوب آن ایوان وجود دارد. گنبد کوچکی به رنگ سبز روی بقیه به چشم می‌خورد. ضریح بقیه شامل صندوقی چوبی و ساده است. بقیه شامل دو اتاق تو در تو بوده که اتاق اولی سقف آن لمبه‌کاری و دیگری گچ بری و آئینه کاری است. گورستانی بزرگ در شمال بقیه، با سنگ گورهای قدیمی وجود دارد که اجساد مردگان محلات مجاور و رضی محله و نارنج بن را در آن جا دفن می‌کنند. دو درخت ون (زبان گنجشک)، به قطر ۴۲۰ و ۴۱۰ سانتیمتر مقابل بقیه قرار دارد. محوطه گورستان به صورت شبیه تنده، و شامل گورهای چند طبقه است.

۱۱ - بقیه امامزاده بی بی سکینه

این بقیه در طالش محله رمک، در وسط اراضی روپشت، میان گورستانی بزرگ قرار دارد. بنای آن از سنگ و گل و چوب، با شیروانی حلبي و مساحت درون آن ۳ در ۴ متر مربع می‌باشد. دارای ایوانی در چهار سمت، ایوان‌های شرقی و شمالی به پهنهای ۲ و ایوان‌های غربی و جنوبی به پهنهای ۱ و درازای ۲ متر و پهنهای ۵ سانتیمتر است، درختان پلت در اطراف بقیه زیاد می‌باشد. بقیه یاد شده مورد توجه اهالی بوده و مردم وجهه نذری خود را به آن هدیه می‌کنند.

۱۲ - بقیه امامزاده سید اسماعیل

این بقیه در روستای جنگ سرا (جنگل سرا)، از توابع بخش مرکزی رامسر قرار دارد. صاحب این مزار، به عقیده اهالی از نوادگان امام موسی کاظم^(۴) است. بقیه دارای چشم اندازی زیبا، بنای زگالی با شیروانی حلبي که اطراف آن ایوانی به پهنهای ۱ و درازای ۳ متر قرار دارد. در ورودی آن چوبی و به طرف شمال باز می‌شود. یک درخت مازو به قطر ۴/۵ متر بقیه را در بر گرفته، همچنین پلت پوسیده‌ای که بلندی آن حدود ۶ متر و قطر آن ۵۵۰ سانتیمتر است، در کنار بقیه همچنان پابرجاست و اهالی به آن آقادار می‌گویند.

۱- توسا، همان درخت توتسکا می‌باشد. سان به معنی مانند است.

است. شامل اتاقی بزرگ که ضریح آن چوبی و ساده است. بقیه فاقد ایوان، گورستان و مسجد است. گور کوچکی در مقابل بقیه قرار دارد که بدون سنگ نوشته و قدیمی می‌باشد. واشان‌کشی‌های بیرون بقیه پیلاکار و ظریف است.

۲۱ - بقیه امامزاده سید محمد

این بقیه در روستای لمتر^۱ از توابع بخش مرکزی رامسر قرار دارد. بنای قدیمی را خراب کرده و در حال ساختن بنای جدید می‌باشند. ضریح بقیه چوبی و ساده است. مسجد و گورستانی در اطراف بقیه بوده و درخت ملچ (نارون) قطوفی جلوی بقیه به قطر ۳۸۰ سانتیمتر قرار دارد.

۲۲ - بقیه امامزاده سید تراب

این بقیه در رمک، در کنار جاده کمربندی رامسر به رشت قرار دارد. بقیه‌ای ساده و بسیار محقر که مسجد کوچکی به آن چسبیده و شامل اتاق به درازای ۱ متر و پهنای ۷۰ سانتیمتر است. در جلوی این اتاق کوچک، پنجره، که اهالی به آن دخیل می‌بندند و صندوقی قرار دارد که وجهه نذری خود را در آن می‌ریزند. درخت لئگای در سمت چپ بقیه چسبیده به آن است که قطر آن ۵۱۰ سانتیمتر می‌باشد.

۲۳ - بقیه امامزاده سید محمد

این بقیه در روستای گالش محله، بالای لیماک و از توابع دهستان چهل شهید قرار دارد و صاحب مزار نیز از سادات محلی می‌باشد. بنای بقیه زگالی و دارای ایوانی در چهار سمت، بام آن حلب‌پوش و سقف ایوان‌ها و درون بقیه واشان‌کشی است. هر ایوان دارای ۶ ستون چوبی می‌باشد. مسجدی قدیمی متصل به بقیه بود که آن را خراب کرده و مسجد جدید و مجهری بنا کرده‌اند که بسیار زیبا و به نام مسجد امیرالمؤمنین^(۴) خوانده می‌شود. در پشت بقیه چند درخت شمشاد قدیمی و در روی مسجد درخت گردوبی به قطر ۳۷۰ سانتیمتر قرار دارد. چند پیش داخل بقیه توسط افراد سودجو

شمال و غرب آن ایوان وجود داشته و دارای بامی حلب‌پوش و سقف ایوان و داخل بقیه لمبه کاری شده است. دو در ورودی شمالی و غربی دارد و ضریح بقیه آهنی و نوساز است. در کنار بقیه مسجد و گورستان وجود ندارد.

۱۷ - بقیه امامزاده سید محمد باقر

بقیه امامزاده سید محمد باقر در روستای کوزه‌گر محله بالای شهر کتالم و در سمت غربی دارای ایوان بوده و گنبد مدوری بر روی آن جلوه می‌کند. ضریح آن آهنی و به درازای ۲ و پهنای ۱/۵ و بلندی ۱ متر است. گورستان کنار بقیه قدیمی و سنگ گوری به تاریخ ۱۳۴۰ هجری قمری متعلق به زیبده بنت جعفر، در آن وجود دارد. روی روی در ورودی گورستان بقیه، مسجد آجرنما و قدیمی قرار دارد که مقابل ایوان آن، سنگ گوری متعلق به رمضان ولد مرحوم محمد به تاریخ شوال المکرم ۱۳۲۲ ه.ق وجود دارد. دورنمای قلعه مارکوه از کنار این بقیه دیدنی است.

۱۸ - بقیه امامزاده سیده زلال

این بقیه در روستای کرد محله کتالم قرار دارد. بنایی مدور که از آجر ساخته شده و فاقد ایوان و شامل اتاق کوچکی است که ضریح آهنی کوچکی گور را پوشانده است. روی گور جمله "امامزاده سیده زلال^(۵)" نقش بسته است. رنگ دیوارها و گنبد این بقیه مانند خانه‌های اهالی سفید می‌باشد. چند درخت کرات و کاج در حوالی بقیه قرار دارد. از نسبت او اطلاعی در دست نیست.

۱۹ - بقیه امامزاده سید ابوالقاسم

بنای این بقیه در روستای دریا پشتی رامسر قرار دارد. دارای بنایی زگالی، بام آن حلب‌پوش و آثار قابل توجهی ندارد. فقط یک درخت تادانه به قطر ۳۱۰ و سنگ گوری متعلق به حسن ولد محمد شارف متوفی ۱۳۴۰ ه.ق در روی روی بقیه قرار دارد.

۲۰ - بقیه امامزاده سید حسین

در بالای روستای لپاسر^(۶) بقیه‌ای بر روی تپه‌ای قرار دارد که زگالی و حلب‌پوش

۱ - به فتح لام و سکون میم و کسر تاء و سکون راء. لام به معنی آب گود یا عمیق است.

۱ - به فتح لام و تشید پ و فتح سین. لپا به معنی جایی است که گل آن چسبنده باشد.

حفاری شد و حفره‌ای عظیم در زیر صندوق خانه آن ایجاد شده است. گورستان بقعه نیز قدیمی می‌باشد.

۲۴ - بقعه امامزاده سید عباس

این امامزاده در روستای شستا از توابع دهستان چهل شهید قرار دارد. وی حد سادات این روستاست. بنای بقعه از آجر و دارای گنبدهای مدور می‌باشد. بنای آن قدیمی و فاقد ضریح و گوری ساده است. گورستان اطراف بقعه قدیمی و مسجدی بزرگ در کنار آن قرار دارد.

۲۵ - مسجدی قدیمی و مقدس به نام دزگا مزگتی^۳ یا مسجد آدینه

این مسجد که در منطقه به آدینه مسجد، معروف است، حوادث زیادی را به خود دیده است. دزگا مزگتی نام زردشتی آن بوده و البته این تنها نام زرتشتی این منطقه نیست. محلی دیگر در جواهرده وجود دارد که نام دزگا مزگادشت آن هنوز هم بر سر زبان‌ها است. گویند این مسجد در محلی بنا شده که قبل از آن معبد یا آتشگاه زرتشتیان بوده و با کند و کاوهای غیر مجاز، آثار مسجد زرتشتیان در این حوالی پیدا شده که امروزه اثری از آن‌ها نمی‌باشد. این مسجد که مورد احترام مردم گیلان و مازندران است، هر سال برای تعمیر و گلکاری آن جشنی محلی بر پا می‌شد. مردم از نقاط جلگه‌ای و کوهستانی در این جا گرد آمده و گلکاری در نخستین جمعه تابستان توسط زنان صورت می‌گرفت. مواد مورد نیاز گلکاری شامل گل، کاه و شیر بود. لبنتیات مورد استفاده از نقاط دور و نزدیک جمع آوری می‌شد. این سنت تعمیر، ظاهراً به سنن باستانی بر می‌گردد و در مرمت مساجد اسلامی چنین روشی معمول نیست. گرچه نمی‌توان نظر قطعی درباره نخستین بنای این مسجد داد، اما دلائلی هست که ما را در پی بردن به تاریخ تقریبی ساخت مسجد راهنمایی می‌کند.

۱ - مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۵.

۲ - از رامسر تا جواهرده حدود سی کیلومتر است.

۳ - به کسر دال، فتح میه و سکون زاء و فتح گاف دوم، مزگت: مسجد.

ب: بقاع متبرکه و امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی و جنگلی رامسر در مناطق کوهستانی و بیلاقی رامسر، امامزاده‌ها و بقاع متبرکه، بیش از سایر نقاط است. این بقاع در سه منطقه جواهرده، جنت روذبار و اشکورات بوده که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منطقه جواهرده

جواهرده یا جورده، از مناطق بیلاقی قدیمی سخت سر بشمار می‌رود. جورده واژه‌ای مرکب از جور - ده که در گویش محلی به معنای بالا ده یا روستا می‌باشد. و چون آخرین و مرتفع‌ترین روستای کوهستانی جنوب غربی رامسر بوده و بالاتر از آن جا آبادی وجود ندارد، از این رو آن را جورده، به معنی دهی که در بالاترین نقطه است، نامیده‌اند.

وجود گورهایی متعلق به زرتشتیان در ارتفاعات جواهرده که در گویش محلی گبر گور (گور گبری) نامیده می‌شود، نشان می‌دهد که پیش از ورود اسلام، مردم این سامان پیرو آئین زرداشتی بوده‌اند. گورهای گبری در این مناطق بارها و بارها توسط افراد سودجو حفاری گردید و گاهی نیز اشیاء گران‌بهایی پیدا کردند و این امر باعث تخریب بیشتر این گورها شد.

جواهرده در عهد سادات کیائی، مرکز و والی نشین تنهیجان بوده که یکی از ولایات تابعه

۱ - گروهی ساخت این مسجد را به حسن الاطروش، ناصر کبیر نسبت می‌دهند. یعنی اینکه در قرن سوم هجری ساخته شده است. اینکه جواهرده در عهد ناصر کبیر وجود داشته، امری قطعی می‌باشد، چرا که مؤلف حدود العالم که هفتاد سال بعد از ناصر کبیر مبادرت به نوشتتن کتابش کرده، به ده ناحیه دیلم اشاره می‌کند که جواد هنجان (جورده تهیجان)، از آن جمله است.^۱ ظهیرالدین مرعشی از آثار مسجد روبارک در اشکور و مسجد گیلکجان که به ناصر کبیر نسبت داده می‌شود، یاد کرده است.^۲ بنابراین عیید نیست در جواهرده که تقریباً همچوار روسر است، ناصر کبیر مسجدی بنا کرده باشد.

۲ - آدینه واژه‌ای فارسی و به معنای جمعه است. در تمامی نواحی کرانه‌های جنوبی دریای خزر کمتر مسجدی را می‌توان یافت که نام آدینه داشته باشد و اغلب به مسجد جمعه شهرت دارند. از استعمال این واژه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ابتدای ورود اسلام به ایران هنوز واژه جمعه به کار نمی‌رفته و مردم کم و بیش پیرو مذهب زرتشتی بوده و اغلب واژه‌های غیر عربی به کار می‌بردند که از جمله آن‌ها واژه آدینه است. اگر این احتمال را قبول کنیم، نشان از دیرینگی مسجد است.

۳ - اگر هر دو احتمال و نظر طرح شده قبلی را رد کنیم، می‌توان گفت لاقل این مسجد در سال‌های آخر قرن ششم و یا اوایل قرن هفتم هجری قمری در دوره استیلای اسماعیلیان بر این منطقه، ساخته شده است. براساس نوشته مورخان، اسماعیلیان و از جمله آن‌ها ناصر خسرو، گویا در به کار بردن واژه‌های فارسی توجه بیشتری داشته‌اند و واژه آدینه در سفرنامه‌ی فراوان آمده است. مرعشی می‌نویسد که آنان (اسماعیلیان) هوسم تا سختسر را در اشتغال خود درآورده و پنجاه سال بر این حدود فرمانروایی کردند.^۳

۱ - مؤلف گمنام، حدود العالم، ص ۱۴۷.

۲ - مرعشی، پیشین، صص ۳-۴۷۲. گیلکجان، یکی از روستاهای حومه روسر است.

۳ - مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۵۹.

به هر حال در سال ۱۰۴۵ ه.ق، بعد از آنکه زمین لرزه شدیدی رخ داد و مسجد را با خاک یکسان کرد، آن را تجدید بنا کردند. این‌تی با خط بسیار بد بر در ورودی مسجد نوشته شده بود که وقوع زلزله، تاریخ تجدید بنا و نام بانی آن را شرح می‌داد. آخرین بیت آن بر حساب جمل، سال ۱۰۴۵ هجری قمری می‌شد:

تأمل نما و بگو از سر فیض "مکان عبادت محل دعا شد" (۱۰۴۵)^۱

متأسفانه مسجد آدینه در تابستان ۱۳۷۴ شمسی به علت نامعلومی دچار آتش‌سوزی شد و به کلی سوخت. نگارنده که قبل از سوختن آن، طی اردوبی از آن بازدید کرده بودم، شاهد مسجدی بودم با بامی لتوپش و بسیار زیبا که از داخل ستون‌های چوبی بسیار پرنقشی داشت. عده‌ای معتقدند که این آتش‌سوزی بر اثر برخورد صاعقه بوده است. ساختمان جدید این مسجد در همان جای قبلی، و بسیار مجهز ساخته شده که هیچ شباهتی با مسجد قدیمی ندارد. با این حال هم اکنون نیز مسجد و مکان آن مورد توجه اهالی بوده و هر ساله گروه زیادی از ایرانگردان و جهانگردان برای بازدید از آن و گورستان اطراف آن به جواهرده می‌آیند. هنوز نیز مراسم قربانی کردن گاو و گوسفند در کنار این مسجد مرسم است. مسجد جدید در دو طبقه و با مناره بسیار زیبا و قابل توجه است. اطراف مسجد گورستانی بزرگ قرار دارد که علاوه بر گورهای گبری (زردشتی)، سنگ گورهای قدیمی دارای نوشته به شرح زیر است:

۱ - وفات مرحوم کربلایی حسن ولد مشهدی عباسقلی، ۱۲۳ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، دو عدد انگشت.

۲ - وفات مرحوم شهربانو بنت آقا محمد بیگ بتاریخ یکشنبه پنجم شهر ربیع الآخر ۱۲۷۷ ه.ق. طایفة خلعتبری. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه.^۲

۳ - وفات مرحوم محمد صادق بن عشور لیماکی، متوفی ۱۲۸۲ ه.ق، نشانه‌ها: مهر، تسبیح، گل لاله.

۱ - منوچهر ستوده، پیشین، جلد سوم، ص ۳۲. ۲ - این سنگ گور اخیراً به سرقت رفته است.

از دیگر مساجد قدیمی جواهرده می‌توان از مسجد آقا سید سعید که در اویل قرن سیزدهم هجری قمری ساخته شده، نام برد.

۲۶ - بقعة آسید محمد

بنای بقעה در روستای بیلاقی گاو رمک جواهرده، بر روی تپه‌ای قرار دارد. در سر در ورودی بقעה، جمله سید محمد بن ابوالجعفر^(ع) نوشته شده است. بنای زگالی که در چهار سمت آن ایوانی به درازای چهار متر است و سقف آن واشان‌کشی می‌باشد. دارای ستون‌های چوبی در جلوی ایوان و بام بنا حلب‌پوش است. در ورودی بقعة چوبی و قدیمی و ضریح امامزاده از جنس چوب به درازای ۱۸۰ و پهنای ۱۱۰ و بلندی ۱۰۰ سانتیمتر گور را پوشانده است. سقف درون بقעה واشان‌کشی که بر روی یک ستون چوبی با سرستونی پرکار قرار دارد. در کنار بقעה مسجدی قدیمی و همچنین مازوی قطوری بود که به علت محصور بودن، اندازه گیری آن ممکن نشد. به عقیده اهالی صاحب مزار از پذیرفتن مرده خودداری کرده و نوعی علف در محوطه این امامزاده می‌روید که از آن در درمان زگیل دست و پا استفاده می‌کنند و معتقدند که این علف فقط در محدوده امامزاده روئیده و حتی در بیرون حصار آن نیز نمی‌روید.

۲۷ - بقعة امامزاده سید محمد باقر

این بقעה در روستای میان لات جواهرده، که در کنار رودخانه صفارود واقع است، قرار دارد. صاحب مزار از سادات محلی بوده و بنای بقعة آن زگالی با شیروانی چوبی و دارای ایوانی در چهار سمت می‌باشد. در هر ایوان شش ستون چوبی با سرستون‌های پر نقش دارد. در ورودی بقעה به سمت شمال باز می‌شود و پر نقش است. در پائین بقעה رودخانه صفارود جریان دارد و دو قسمت دیگر آن را جنگل در بر گرفته است. ضریح این امامزاده چوبی و در گوشة اتاق چسبیده به دیوار به درازای ۲۰۰ و پهنای ۶۰ و بلندی ۷۰ سانتیمتر است. بقעה دارای گورستانی وسیع با سنگ گورهای نسبتاً قدیمی و مسجدی با بنای زگالی و قدیمی می‌باشد. سنگ گوری قدیمی متعلق به زکی فرزند خانجان متوفی ۱۳۲۷ ه.ق.

در روبروی بقעה دیده می‌شود. در اطراف بقעה انواع درختان جنگلی مانند: پلت، شمشاد و... وجود دارد.

۲۸ - بقعة امامزاده سید کافیه

در روستای جنگلی واچکلایه^۱ حدود یک کیلومتری جاده بیلاقی جواهرده، در وسط جنگل بقعة ساده‌ای قرار دارد که به امامزاده سید کافیه معروف است. بنای زگالی که در چهار سمت آن ایوان با سقف واشان‌کشی شده می‌باشد. در ورودی بقעה کوچک و از جنس چوب، بسیار زیبا و پرنقش بوده و نقشی شبیه به قاب و گره به طرز زیبایی بر دو لنگه در که بلندی آن ۱۲۰ و پهنای هر لنگه آن ۳۵ سانتیمتر می‌باشد، کنده شده است. بقعة فاقد ضریح و بام آن لتوپوش و گورستان و مسجد در کنار آن وجود ندارد. درختان تنومند در کنار این بقعة فراوان است. لنگای قطور در کنار این امامزاده قرار دارد که ۷۳ سانتیمتر محیط تنہ آن است. کمی بالاتر از واچکلایه بقعة کوچک دیگری وجود دارد که صاحب آن معلوم نشد و بنای آن نیز زگالی با شیروانی چوبی و شامل اتفاقی مدور است.

۲۹ - بقعة امامزاده سید محمد و سیده فاطمه

این روستا که به کهنه پتک^۲ نیز مشهور است، مدفن دو امامزاده بهنام‌های سید محمد و سیده فاطمه که ظاهرآ خواهر و برادرند، می‌باشد. این بقاع حدود یک کیلومتر با محل فاصله داشته و در جنگلی انبوه قرار دارند. بقعة سید محمد تازه‌ساز و آثار معماری آن جدید و بقعة سیده فاطمه در کنار مسجدی قدیمی از جنس چوب و گل و سنگ ساخته شده است. ضریح بقعة اخیر چوبی مشبك و تاریخ ساخت آن ۱۲۷۰ ه.ق می‌باشد. چند درخت جلم که قطر بزرگ‌ترین آن ۵۷ سانتیمتر است، در کنار این امامزاده وجود دارد.

۳۰ - بقوعای موهم به نام امامزاده سیده فاطمه

مسجدی بسیار کوچک در روستای تنگدره جواهرده در دامنه کوه وژک، که رودخانه‌ای

۱ - به سکون چ و فتح کاف. واج همان واش بوده و آن نوعی علف است.

۲ - به ضم پ و فتح تاء و سکون کاف. پتک تلفظ گالشی فنوت است.

از زیر آن می‌گذرد، قرار دارد. مسجد در مکانی نسبتاً شیب دار و ضلع شرقی آن گورستانی قدیمی وجود دارد. امروزه این گورستان متروکه است. صندوقی چوبی روی گوری موهوم نهاده شده و منبری کوچک (شبيه صندلی)، در گوشۀ مسجد قرار دارد. مردم وجوه ندری خود را روی صندلی گذاشته و پیر زنی که متولی آن جاست، آن را برای خود برداشته و امرار معاش می‌کند. اما چگونگی شکل‌گیری این بقعه که به سیده فاطمه معروف است، شنیدنی می‌باشد. مسجد فعلی که از نظر مردم بقعه و آستانه محسوب می‌شود، براساس رویای فردی به نام مشهدی اسماعیل که متولی سابق مسجد بود، شکل گرفته است. مؤلف کتاب تاریخ و چغراویای تاریخی رامسر می‌نویسد که پیر زن متولی، ماجرا را این گونه برایم تعریف کرد:

شوهرم مشهدی اسماعیل حدود شصت سال پیش در یک روز سرد پائیزی که برف سنگینی روی زمین نشسته بود^۱ از خانه‌اش که در آن تزدیکی بود، به این مکان (مسجد تنگدره)، رفت و مشاهده کرد که وزش باد و شستن برف سنگین حز چهار دیواری، چیزی از مسجد را باقی نگذاشته است. همین که قدم به درون مسجد نهاد، دید بازی نقاب دار، کوکد خودسال سبزپوشی را در آغوش گرفته، روی منبر نشسته و از سوزش سرما می‌نالد. مشهدی اسماعیل بهت زده به این مادر و پسر نگاه می‌کرد و قدرت سخن گفتن نداشت. ناگهان آن زن خطاب به او گفت: چرا به فکر ما نیستی؟ آیا سزاوار است سر پناه ما این گونه خراب شود و ما از سرما و برف و باران در عذاب باشیم؟ برو از مرحوم سلطان (یکی از خوانین منطقه)، کمک بخواه و این سراواضع ما را بازسازی کن. با پایان یافتن سخن زد، ناگهان مشهدی اسماعیل به خود آمد و دید که از مادر و پسر که لحظاتی قبل از سوز سرما می‌نالیدند، خبری نیست. مشهدی اسماعیل این راز را باکسی در میان نگذاشت و نزد مرحوم سلطان رفت و پیام زن را به او داد. اما وی که فرد عاقلی بود، زیر بار نرفت و دانست که گفته‌های مشهدی اسماعیل پایه و اساسی ندارد. به هر حال مشهدی اسماعیل خود را آساً اقدام به بازسازی نمود. صندوقی تهیه کرد و در آن جا نهاد.

از آن به بعد افراد ساده لوح، برای امامزاده‌ای که براساس رویای مشهدی اسماعیل به

۱- منطقه جواهرده از اول آبان بسیار سرد و هوایی بارانی و برفی دارد.

وجود آمده، نذر می‌کنند و وجوه ندری خود را در صندوق می‌ریزنند. هنوز منبر و صندوق مذکور پا برجا و برخی به آن دخیل سنته‌اند. والله اعلم.

۳۱ - بقیه امامزاده سید فضل و فاضل

بقعه این دو امامزاده در روستای زرودک^۱ (به محلی زروبک) جواهرده قرار دارد. بنای آن شبیه خانه‌های اهالی و زگالی و شامل سه اتاق است. در اتاق سمت چپ گور فضل و فاضل (ظاهراً در یک گور)، می‌باشد. جلوی بقعه، ایوانی سراسری بوده و بام بنا حلب‌پوش است. ضریح بقعه، چوبی مشبك و سقف از درون، واشان‌کشی و بر روی سه ستون که در هر اتاق یک ستون با سرستون‌های پرکار است، قرار دارد. این ستون‌ها از جنس چوب مازو (بلوط)، و ستون درون بقعه بسیار قطور است. دو اتاق دیگر، مسجد و انبار است. گورستان اطراف بقعه دارای گورهای قدیمی بوده و چند درخت ون در سمت چپ و راست آن قرار دارند، که بزرگ‌ترین آن ۳۱۰ سانتی‌متر قطر دارد. باغ‌های فندق و گردی منطقه، منظره جالبی را در اطراف این بقعه پدید آورده است. فضل و فاضل به عقیده اهالی نام دو برادر سیدی بود که در درگیری‌های دهقانی کشته شدند. این بقعه هر ساله در فصل تابستان پذیرای زائران بسیاری از نقاط دور و نزدیک است. در پشت این بقعه نیز آثار حفاری غیر مجازی دیده می‌شود.

بقاع در مناطق کوهستانی جنت رودبار یا جنده رودبار
جنت رودبار که نام تاریخی آن جنده رودبار به فتح جیم و دال است، تنها دهستان کوهستانی بخش مرکزی رامسر بشمار می‌رود که شر تمام فصول سال دارای سکنه است. این دهستان در فاصله ۴۲ کیلومتری جنوب غربی رامسر قرار دارد. تا قبل از سلطنت پهلوی به همان نام تاریخی جنده رودبار معروف بود. اما از آن تاریخ به بعد به جنت رودبار تغییر نام یافت. با این وصف هنوز هم کسانی هستند که آن جا را به همان نام تاریخی می‌نامند. جنده رودبار واژه‌ای مرکب از جنده - رود - بار، و همچون دیگر واژه‌های گیلکی مرکب اضافی، اضافه مقلوب است. جنده به معنای جن و پری و رودبار به معنای ساحل

۱- به فتح زاء و ضم راء و فتح دال و سکون کاف.

رودخانه می‌باشد. از این رو می‌توان گفت، جنده رودبار به معنی ساحل رودخانهٔ پریان است. این نام بخاطر رودخانه‌ای است که از کنار این آبادی می‌گذرد. این منطقه به خاطر دارا بودن هوای مطلوب و زیبایی طبیعی، مورد توجه سادات کیائی بوده و ییلاق آن‌ها محسوب می‌شده است. در واقع جنت رودبار پایتخت تابستانی آنان بود.^۱

۳۲ - بقعة امامزاده سید ابراهیم

این بقעה در منطقهٔ جنگلی بنشکی، از توابع دهستان جنت رودبار قرار دارد. پس از طی یک ساعت پیاده‌روی در راه مالرو، از کنار جادهٔ بیلاقی جنت رودبار، به منطقهٔ بنشکی رسیدیم. بقعة سید ابراهیم در درون جنگلی انبوه و خالی از سکنه بوده و غیر از بقعة و مسجدی قدیمی، بنای دیگری در این حوالی نیست. در سابق شخصی به نام شیخ رمضان در آن‌جا متولی بقעה بود. پس از فوت او کسی در آن‌جا زندگی نمی‌کند و نوهدایش، گاه برای نظافت بقעה و مسجد به آن‌جا می‌آیند.

بنای بقעה زگالی با شیروانی حلبي و در چهار طرف آن ایوانی به درازای ۳ متر و پهنای ۷۰ سانتیمتر قرار دارد. سقف ایوان و درون بقעה واشان‌کشی و سر واشان‌های آن پر کار است. هر ایوان دارای ۷ ستون چوبی با سرستون‌های پر نقش است. در ورودی بقעה نیز چوبی و کنده کاری دارد. ضریح این امامزاده ساده و بلندی آن ۱ و درازای آن ۲ و پهنای آن نیز ۱ متر است. پنجرهٔ کوچک مشبکی در سمت غرب بقעה است که زائران به آن دخیل می‌بندند. درختان جنگلی فراوانی بقעה را احاطه کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به جلم، مازو، شمشاد اشاره کرد. بزرگ‌ترین شمشاد ۱۱۰ سانتیمتر قطر دارد. به علت مه آلود بودن، عکس برداری از کل بقעה ممکن نشد. این امامزاده پذیرای زائرانی است که به زیارت و سیاحت و کوهنوردی می‌آیند. منطقهٔ بنشکی هم اکنون از لحاظ محیط زیست جانوری و گیاهی جزء مناطق حفاظت شده رامسر است.

۳۳ - بقعة امامزاده سید حسین

در روستای چاک، پائین قلعه ایزکی (به فتح زاء) که صاحب زبده التواریخ از آن به نام

۱- مرععشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۴۷؛ علی بن شمس الدین لاهیجی، پیشین، ص ۱۴۷.

ازیکه نام می‌برد و ساختن دزی در آن‌جا را به امیر ناماودبن کیکاووس نسبت می‌دهد، در محلی که اکنون چاک (به معنی گودال)، نامیده می‌شود، بقعة امامزاده سید حسن قرار دارد. به عقیدهٔ اهالی تنکابن و رامسر صاحب این مزار براذر سید حسین (مدفن در شیرود)، بوده و از نسل امام موسی کاظم^(۴) می‌باشد. بنای بقعة زگالی و بام آن نیز لتوپوش بود. اما این بنا سال قبل دچار آتش‌سوزی شد و سقف و قسمتی از دیوار آن بکلی سوخت. هم اکنون دیوارها و ضریح آهنه بقעה به همان حال رها شده است. این بقעה که با وضعی ساده بنا شده بود، به گفتهٔ متولی آن (آفای شیخ‌الاسلامی)، هنگام حفاری غیر مجاز افراد سودجو در داخل صحن دچار آتش‌سوزی شد. در کنار بقعة گورستانی قدیمی با گورهای چند طبقه وجود دارد و این گورستان قدیمی ترین گورستان رامسر محسوب می‌شود. سنگ گورهای زیر در آن مشاهده می‌شود:

۱ - وفات مرحوم مغفور آشتیان عبدالله سلطان بن مرحوم مغفور رحمت رامکاہ جعفر ولی خان تنکابنی، به تاریخ شهر ربیع المولود سنّة ۲۰۸. نشانه‌ها: مهر، آفتابه.

۲ - وفات مرحوم لطفعلی سلطان بن محمد زمان بیگ خلعتبری فی شهر شوال المکرم ۱۲۳۴ هجری.

۳ - وفات مرحوم گنساء زوجهٔ جعفر قلیخان اسماعیل بیک، ۱۲۳۴ ه.ق.

۴ - وفات مرحوم میرزا ابوالقاسم ولد سید تالش. سنگ گوری است قدیمی که به علت فرو رفتنی در دل خاک تاریخ آن خوانده نمی‌شود.

گورستان مذکور که از کنار بقעה تا پای کوه می‌رسد و همچنین اطراف بقעה چندین بار حفاری غیر مجاز گردید که آثار گودال‌های عمیق آن پیدا می‌باشد. مسجدی بزرگ به همراه خانه‌ای لتوپوش که متعلق به متولی بقעה است در روستای پائین چاک قرار دارد و دیگر هیچ خانه‌ای در این حوالی نیست. درخت گردویی به قطر ۷۰ سانتیمتر به همراه باغات سیب و فندق جلوی مسجد است.

۱- حافظ ابرو، پیشین، ص ۱۸۵.

۳۴ - بقعه امامزاده سید هاشم و سیده فاطمه

روستای آغوزکی^۱ به فاصله ۹۳ کیلومتری رامسر قرار گرفته و حدود ۱۵ کیلومتر با جنت رو دبار فاصله دارد. در منطقه خوش آب و هوا نزدیک روستای تاریخی گلین، بقعه سید هاشم و سیده فاطمه، که به گفته اهالی از اعقاب امام موسی بن جعفر^(ع) می باشدند، قرار دارد. دو بقعه مذکور بسیار زیبا و در حال حاضر تنها بقاعی هستند که دست نخورده باقی مانده و معماری محلی را با بنای لتوپوش و واشان های بسیار زیبا حفظ کرده اند. بنای لتوپوش بقعه سید هاشم که در امتداد زائرسرا قرار دارد، حدود صد سال قدمت دارد.

این بقعه تماماً زگالی و دارای ایوانی در چهار سمت به درازای ۳ متر و پهنای ۷۰ سانتیمتر می باشد. هر ایوان دارای هفت ستون چوبی با سرستون های پرکار است. سقف درون ایوان و همچنین بقعه واشان کشی و واشان های سقف به طرز زیبایی روی هم چیده شده و سرو واشان های آن طبقه طبقه و پر نقش است. این سبک معماری چوبی منحصر بفرد، زمانی شامل تمام بقاع تکابن و رامسر بود، اما بر پایه اراده خاص اهالی، آن ها را تجدید نهادند. در ورودی امامزاده سید هاشم به طرف جنوب باز می شود و جنس آن از چوب و ظریف و پر نقش است. ضریح آن نیز چوبی و مشبک و فاقد تاریخ است.

در کنار این بقعه، امامزاده دیگری به نام سیده فاطمه است که خواهر سید هاشم خوانده می شود. بنای آن شبیه بقعه قلی، با اندکی تفاوت در ایوان آن می باشد. بناء لتوپوش و زگالی و دارای ایوانی در چهار سمت بوده، ولی سقف ایوان لمبه کاری است. این دو امامزاده با داشتن زائرسرا بزرگ، پذیرای زائران زیادی از سراسر مازندران و گیلان است. گورستان کنار بقعه جدید و درختان گردو در آن فراوان است. به گفته آقای علوی، صاحب مزار امامزاده سید هاشم از داعیان علوی بوده که در سال ۹۱۱ ه.ق. وفات یافته و بنای وصیت، وی را در روستای آغوزکی دفن کردند.^۲

۱ - آغوز به معنی گردو و کی، همان کیل به معنی رج یا دریف است. در واقع اسم این روستا آغوز کیل بوده است. به معنی جایی که درختان گردوی آن به ردیف کاشته شده اند. گردوی این منطقه بسیار معروف است.

۲ - این مطلب از جزو های که آقای سید محمود علوی، رئیس اداره اوقاف رامسر در اختیار بندۀ قرار دادند ←

۳۵ - بقعه امامزاده سیده آبجی

قلعه گرسپاسر (گرمان سر) در مجاورت روستایی به این نام در بالای لیماکده، حدود ۱۰ کیلومتری جاده بیلاقی جنت رو دبار قرار دارد. رایینو از این قلعه به عنوان گرسپاسر نام می برد.^۳ گرسپاسر و گرسپاسر تحریف شده گرمان سر است و گرمان در لغت: آسمان، عرش اعظم و بهشت معنی شده است.^۴ سر در گویش محلی به معنی بالا و روی چیزی را گویند. لذا گرمان سر، معنی بالای بهشت یا بالای آسمان می باشد. این واژه پارسی و در اوستا گردومانا و گروتنانه و در پارند گروشمان و به زبان سعدی غروم و در اصطلاح مانوی به پارسی میانه گرامان نامیده می شود.^۵ از نام این قلعه چنین بر می آید که باید قلعه ای باستانی و مربوط به دوره پیش از اسلام باشد. در دوره سید علی کیا، نبردی در این قلعه رخ داد که سید ظهیر الدین مرعشی شرح کامل آن را در کتاب خود آورد است. وی می نویسد:

سید علی کیا به دنبال فرار پسر سید رکابزن تنکابنی او را دنبال کرده و خود را به پای قلعه گرمانسر رساند و آنجا را محاصره کرد و دو سه بار میان طرفین جنگی عظیم در گرفت.^۶

بقعه ای که هم اکنون بر سر این قلعه و در کنار بقا یایی از دیوار آن می باشد، متعلق به شخصی است که سیده آبجی خوانده می شود. شکل گیری این بقعه نیز احتمالاً براساس احترام به قلل کوهها بوده است. راجع به این بقعه داستان عجیب دیگری نیز نقل می شود. شخصی از اهالی گرسپاسر برایم چنین گفت: زنی سال ها پیش خوابی می بیند. وی که از ناحیه کمر به پائین فلیج بوده، در خواب می بیند که بانویی نقاقدار به او خطاب می کند که اگر در فلان جا (روی قلعه گرسپاسر)، سراوضاعی برایم درست کنی، بیماری ات را شفا خواهم

→ نقل شد. به گفته ایشان این بقعه بیشترین نذورات را در میان بقاع رامسر دار می باشد.

۱ - به فتح گاف، سکون راء، فتح زاء و سکون نون و فتح سین. این قلعه چون آبستن تحولات تاریخی مربوط به علیان این دیار بوده، بنابراین شرحی از آن در این فصل اورده می شود.

۲ - رایینو، پیشین، ص ۲۳.

۳ - دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه گرمان.

۴ - همان.

۵ - مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۷۴. شرح این جنگها در اوآخر فصل دوم آمده است.

برپاست که قطر آن به ۳۷۰ سانتیمتر می‌رسد. مکان بقعه بسیار سرسیز و دیدنی و صاحب مزار نیز از سادات محلی می‌باشد.

بعاع و امامزاده‌ها در مناطق اشکورات

اشکور یا اشکور، منطقه‌ای باستانی و بالاترین نقطه تنکابن و رامسر بحساب می‌آید. این منطقه با مرکز شهر رامسر ۱۲۰ کیلومتر فاصله داشته و هم مرز با روobar الموت است. این سرزمین خواستگاه نام آوارانی چون نعمان بن کاکی اشکوری، از فرمانروایان دیلمی است که در شکل‌گیری حکومت علیان نقش مهمی داشته است. نعمان در اشکور مردی صاحب نام بود و چهار پسر داشت: لیلی، کاکی (کاکوی)^۱ فیروزان، و وهسودان. کاکی و فیروزان که از ملوک گیل و دیلم بشمار می‌آمدند، در جنگی که میان ناصر کبیر و احمد بن اسماعیل سامانی رخ داد و منجر به شکست ناصر کبیر شد، در محلی به نام فلاس واقع در نیم فرسنگی آمل به قتل رسیدند و دو هزار تن از مردان دیلمی که همراه کاکی و فیروزان به نفع ناصر کبیر می‌جنگیدند، کشته شدند.^۲ لیلی که نایب ناصر کبیر در ساری بود، در ختنی کردن توطئه‌ای که حسن بن قاسم معروف به داعی صغیر برای سرنگونی ناصر کبیر ترتیب داده بود، نقش عمدت‌های ایفا و وفاداری خود را نسبت به ناصر و نجات بخشیدن وی از زندان داعی صغیر و به قدرت رساندن دوباره‌اش به اثبات رسانید.^۳

در میان روستاهای اشکور به اسمی باستانی جالبی بر می‌خوریم. این اسمی در سایر نقاط مازندران نادر است. از این رو آبادیهای اشکور را در اینجا به اختصار بر می‌شماریم:

- ۱ - افی (به کسر الف)
- ۲ - اکنه (به فتح الف و کسر کاف و نون)
- ۳ - تمل (به ضم تاء و ميم و سکون لام)
- ۴ - سیار ده (به کسر سین) نامی زردشتی است.
- ۵ - سیاه گل سرا (به کسر گاف)
- ۶ - شیجی (به کسر شین)
- ۷ - کلاهی (به فتح کاف)
- ۸ - کیت
- ۹ - لج (به کسر لام)

^۱ - ظاهراً این خاندان از کاکرود یکی از روستاهای کهن اشکور برخاسته‌اند. خمنا کاکی به ضم کاف دوم، نام پرندۀ‌ای نیز می‌باشد که آواز غمگینی دارد.

^۲ - ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۰؛ مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۴.

^۳ - مرعشی، پیشین، صص ۷ - ۱۴۶.

داد. زن موضع را با شوهر و اقوام خود در میان می‌گذارد، ولی آن‌ها زیر بار نمی‌روند. بالاخره با اصرار زن، عده‌ای سراواضع کوچکی در آن جا درست می‌کنند. پس از آن و با کمال تعجب همگان، آن زن شفا پیدا می‌کند. این امر باعث ارادت و توجه خاص اهالی به این بقعه شد.

به هر حال بقعه‌ای که براساس خواب یک زن شکل گرفته هنوز هم پا بر جاست و بسیار مورد توجه مردم است. بقعه سیده آبجی دارای بنایی تمام‌سنگی با بامی حلب‌پوش است. در چهار طرف آن ایوانی به پهنهای ۵۰ و درازای ۲۵۰ سانتیمتر وجود دارد. در کنار این بقعه آثار سفالین و گلی که از قلعه باقی مانده بود نیز کشف شده است.

۳۶ - بقعه امامزاده سید اسحق

پس از طی سه ساعت پیاده روی از گرسیاسر از طریق راه کوهستانی و مالرو به جایی رسیدم که به آستانه رسم سر (رستم سر)، معروف است. بقعه در منطقه خالی از سکنه و کوهستانی قرار دارد. از نسب سید اسحق اطلاعاتی پیدا نکردم. در اطراف و نزدیکی‌های بقعه آثار زیادی از گورهای گبری (زرتشتی)، مشاهده می‌شود. امامزاده سید اسحق از سنگ درست شده و دارای دو اتاق است که در اتاق سمت راست ضریحی کوچک و در اتاق سمت راست وسایلی جهت زائرانی که می‌خواهند شب را در آن جا بسر برند، می‌باشد. آستانه رستم سر یا به قول اهالی گرسیاسر، رسم سر به جهت داشتن گورهای گبری شهرت خاصی دارد. اکثر این گورها چه در وسط راه و چه در نزدیکی بقعه، توسط افراد سودجو حفاری شده است.

۳۷ - بقعه امامزاده سید ابوالحسن

در بالای کوهی مشرف به روستای نمک دره و در محلی به نام شاه‌مراد محله، بنای ساده و محقری قرار دارد. زگالی با بامی سفالین و ایوانی به سمت شمال که ضریح آن چوبی و مشبک است. سقف درون بقعه لمبه کاری است. مسجد و گورستان کنار بقعه قدیمی و دارای سنگ گورهای بدون تاریخ و نوشته است. درخت ملچ قطوری در کنار بقعه

و سکون جیم) ۱۰ - میج (به کسر میم) به معنی کشمش است. ۱۱ - نارنه (به سکون راء و کسر نون دوم) ۱۲ - نداک (به کسر نون و سکون کاف) ۱۳ - یازن (به فتح زاء) در اشکور که از نظر آب و هوا بسیار زیبا و دل انگیز است، شش بقعه وجود دارد. اصالت این بقاع بدون تردید است. زیرا این منطقه، بسیار کهن با سابقه‌ای طولانی، محل نشو و نمای خاندان‌های بزرگی بوده، و وجود گورهای گبری فراوان در کنار این بقاع خود نشانی از اصالت و قدمت آن‌هاست، اما نسبت‌نامه همه این بقاع در پرده‌ایهام است. ذکر این نکته ضروری است که سال‌ها مردم اشکور از راه ارتباطی با شهرستان رامسر و تنکابن محروم بوده و تنها با رودبار قزوین ارتباط داشتند، اما چند سالی است که راه شوسه بین جنت رودبار و اشکور ایجاد شده است. برای رفتن به اشکور دو راه وجود دارد: یکی راه رودسر و آن از طریق جاده لیما و دیگری راه جنت رودبار به پرتگاه در اشکور است.

۳۸ - بقعة امامزاده سید حسین

این بقעה در نارنه از روستاهای بالای اشکور قرار دارد. بنای بقعه از سنگ و گل بوده، بام آن لتوش، دری شرقی و دری جنوبی دارد. در دو جهت شرق و غرب دارای ایوان، که بر چهار ستون با سرستون‌های پر نقش استوار است. ضریح بقعه چوبی و مشبک می‌باشد. در اطراف بقعه گورستانی با سنگ گورهای قدیمی زیر وجود دارد:

۱ - وفات مرحوم کربلایی محمد ولد مرحوم برجعلی ۱۲۴۱ ه.ق. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه، دو انگشت.

۲ - وفات مرحوم امیر علی محمد جان، ۱۲۴۵ ه.ق. نشانه‌ها: مهر، تسبیح و شانه.

۳ - وفات سید نصرالله ولد مرحوم سید سنجر ۱۲۹۸ ه.ق. نشانه‌ها: مهر، تسبیح.

۳۹ - بقعة امامزاده سید برهان

بنای بقعه در میان گورستانی قدیمی در روستای میج واقع بوده و بیش از هفتاد سال است که آخوند ملا علی اشکوری که از علمای معروف تنکابن و اهل اشکور بود، بقعه مذکور را از نو ساخته است. وی زمستان‌ها را در محله خوبان رزگاه و تابستان‌ها را ابتدا در دهکده تمل و سپس در دهکده میج می‌گذرانید. گور او در ایوان بقعه می‌باشد. به عقیده

اهالی صاحب مزار سید برهان، از اعقاب امام موسی کاظم^(۴) است. در ایام متبرک از روستاهای اطراف به این بقعه آمده و گاو و گوسفند قربانی می‌کنند. بنای بقعة فعلی از سنگ و گل و چوب بوده، ایوانی در شمال دارد که واشان‌های سقف آن دارای طریف کاری است. درختان شمشاد، گردو و مازو در اطراف بقعة فراوان و آن را احاطه کرده‌اند.

۴۰ - بقعة شاه سفیدکوه (قدمگاه مولی)

بالای کوه بلور، نزدیک گردنۀ میان کوه، سر راه میج به لاک تراشان،^۱ بنایی است با تیرهای قطور و از چوب ساخته شده و می‌گویند هشت‌تصد سال است که این بنا بر جا بوده و پذیرای زائرانی در روزهای جمعه و ایام متبرک می‌باشد که به عنوان زیارت و سیاحت در کنار این بقعه جمع شده و قربانی می‌کنند.^۲ بنای کنونی بسیار ساده و دارای دری چوبی و قدیمی و فاقد ضریح است. درازای دری ورودی ۱۷۰ و پهنای هر لنگه آن ۵۰ سانتی‌متر و جنس چوب این در نیز از درختی با نام محلی گاو کهله، می‌باشد که بسیار سنگین است. بقعة فاقد گورستان و مسجد است.

۴۱ - بنای امامزاده سید قاسم

این امامزاده که در روستای کیت اشکور قرار دارد، فاقد بقعه بوده و فقط شامل یک ضریح از جنس چوب و قسمتی از آن آهنه است که درازای آن ۲۵۰ و پهنای آن ۱۰۰ و بلندی آن ۱۷۰ سانتی‌متر می‌باشد. این ضریح در بالای تپه‌ای بنا شده و دارای صندوق کوچکی است که مردم روستای کیت وجهه نذری خود را در آن می‌ریزند.

۴۲ - بقعة ملک محمد سبزپوش

در روستای تمل اشکور بنایی است از سنگ که بام آن لتوش، دارای ایوانی در جلو، با سقفی واشان‌کشی شده، ضریح آن چوبی مشبک که نقش‌هایی از قاب و گره بر تنه آن

۱ - لاک، نوعی ظرف غذای چوبی محلی است. لاک تراشان به معنی محلی است که این نوع ظرف را از چوب تراشیده و درست می‌کنند.

۲ - قربانی کردن به علت فراوان بودن گاو و گوسفند در منطقه اشکور، امری عادی بوده، ولی در مناطق جلگه‌ای قربانی کمتر صورت می‌گیرد. شغل بیشتر اهالی اشکور گله‌داری و زراعت گندم و جو و گردواست.

کنده شده و دیوار بقعه با نقاشی‌هایی از صحنه‌کربلا مزین است. این بقعه دارای گورستانی قدیمی با سنگ گورهای چند طبقه است که بیشتر آن‌ها فاقد تاریخ می‌باشند. امامزاده ملک محمد سبزپوش مورد احترام خاص اهالی بوده و به عقیده برخی، جد سادات روستای تمل اشکور می‌باشد.

۴۳ - بقعه امامزاده پیر بشیر

پیر بشیر به گفته اهالی عارفی گوشه گیر بوده که در غاری در نزدیکی‌های روستای یازن اشکور زندگی می‌کرده است. وی مورد احترام اهالی بوده و مردم دعواها و مشکلات خود را به وی ارجاع می‌دادند. بنای بقعه پیر بشیر، زگالی و بام آن گالی پوش (از کاه گندم و جو)، و فاقد ضریح بوده، تنها گوری ساده است.

نتیجه گیری

سرزمین طبرستان از دشت و کوه و دریا تشکیل شده که روزگاری از ناحیه دیلمان تا تمیشه وسعت داشت. مردم ساکن طبرستان به علت زندگی در مناطق ناهموار و کوهستانی، مردمی پایدار، مقاوم و نیرومند بودند. درگیری میان قبایل موجود، موجبات پرورش روحیه جنگاوری و سلحشوری در میان ایشان گردیده بود. نبود راه‌های ارتباطی مناسب و انزوای جغرافیایی و موقعیت سوق‌الجیشی طبرستان، تسلط کامل بر این دیار، به‌ویژه نواحی غربی آن را برای حکومت‌های مرکزی ایران دشوار می‌نمود. این واقعیت همراه با توان رزمی نسبتاً بالای مردم، موجب پیدایش روحیه استقلال‌طلبی و عدم پیروی از حکومت‌های خارج از این قلمرو جغرافیایی می‌گردید. مردم این دیار برای دفاع از موقعیت محلی قبایل خویش و همچنین تأمین استقلال و حفاظت این سرزمین از اقوام مهاجم صحراگرد، از قدیم‌ترین ایام استحکامات متعددی در جای جای آن ایجاد کرده بودند. مجموعه موقعیت‌های یاد شده، شرایطی را پدید می‌آورد تا اکثر معارضین سیاسی حکومت‌های خارج از این منطقه، برای پناه جویی، به سهولت بتوانند به این منطقه راه یابند و در کوه‌ها و دژهای فراوان و ذر کنار مردم خون گرم و مهمان نواز آن پناه گیرند. از آنجایی که طبرستان به صورت یکپارچه و متحد برای حکومت‌های مرکزی ایران خطر آفرین بود، لذا در اوآخر دوران ساسائی، تدبیری برای تجزیه قدرت و شکل‌گیری

حکومت‌های محلی و متفرق که با یکدیگر نیز بر سر کسب قدرت بیشتر به نزاع می‌پرداختند، اندیشیده شد. در دوره‌های اسلامی مهمترین اختلافی که میان این حکام درگرفت، اختلاف میان مازیار و دیگر حکام محلی بود. خصوصت میان مازیار و آل باوند که قلمرو ایشان هم مرز با طاهریان بود، منجر به ورود طاهریان به منطقه گردید (۲۲۴). اما ایشان که در آغاز رفتار عادلانه‌ای داشتند، از اواخر دهه چهارم قرن سوم به هجری) ظلم و جور گراییدند.

در زمان خلافت اموی و عباسی، علوبان مهمترین مخالفان خلفاً محسوب می‌شدند. ایشان در نقاط مختلف، چون کوفه، حجاز، بصره، شمال آفریقا و ایران دست به قیام زدند. قیام آن‌ها در خراسان و نواحی مرکزی ایران و طبرستان منجر به مهاجرت عده‌ای از علوبان به سوی ایران گردید. فعالیت علوبان در هر جایی از ایران با محدودیت‌هایی از جانب حکام خلافت مواجه بود، لیکن در دامنه‌های جنوبی البرز و در طبرستان و بهویژه نواحی غربی آن، ایشان آزادانه می‌توانستند به تبلیغ رسالت خویش پردازنند. بدینسان پیدایش نهضت علوبان در طبرستان معلول دو جریان است: یکی تأثیرات فرهنگی علوبان که طی مراحل مختلف به این سرزمین مهاجرت کرده بودند، و دیگر اوضاع سیاسی و اجتماعی آشفته طبرستان که ناشی از ستم مضاعف طاهریان و عمل خلافت در منطقه بود. علوبان هم به لحاظ سابقه مبارزاتی خویش و هم به لحاظ عدم وابستگی به قبیله یا منطقه‌ای خاص، مورد توجه قرار گرفتند. داعی کبیر به عنوان رهبری شایسته در شکل‌گیری نهضت علوبان و سرانجام غلبة آنان بر طاهریان، به سرعت و با تدبیر عمل کرد. او نهضت را از محدوده کوچک رویان خارج ساخت و از آن‌جا به تمام طبرستان گسترش داد. مردم دیگر بخش‌های طبرستان نیز با وجودی که مذهب علوبان را هنوز نپذیرفته بودند، در مقابل نهضت سر تسلیم فرود آوردند. رویکرد سیاسی این نهضت که در آغاز نفی سلطه سیاسی طاهریان را در منطقه ایجاد می‌کرد، بر جهات دیگر برتری داشت. موقوفیت داعی کبیر بیشتر وابسته به همین عامل بود.

در هر حال برخی از حکام محلی نظیر آل باوند از همان ابتدا با این نهضت دشمنی

می‌ورزیدند. این نهضت که ماهیتاً بر ضد خلافت عباسی بود، (داعی صغیر، تدرو ترین ایشان رسماً ادعای خلافت کرده بود)، برای تثبیت و تحکیم موقعیت خویش در طبرستان احتیاج به پشتیبانی مردم داشت. برای این منظور علوبان به یک دوره ثبات برای کار فرهنگی، نیاز داشتند. از سوی دیگر نهضت بدون آنکه به اهداف ضروری اولیه دست یابد، راهبرد تهاجمی یافت. اتخاذ چنین سیاستی و تداوم آن در دوره‌های بعد، با وجود ضعف داخلی نهضت علوبان در محدوده طبرستان، در روند تاریخ این منطقه و این نهضت تأثیرات چشمگیری گذاشت.

نهضت اینکه طاهریان برای رویارویی با این نهضت قسمت اصلی قوای خویش را از دست دادند. این امر موجب ضعف و غفلت طاهریان از صفاریان گشت. رشد و توسعهٔ صفاریان، معادلات قدرت در منطقه را از این پس به کلی دگرگون نمود. تصرف ری، قزوین، ابهر و زنجان از سوی داعی کبیر، و عدم توانایی در برابر پیشروی آن‌ها، خلیفه را ناگزیر ساخت، تا تمام قوای خود را برای درهم شکستن نهضت به منطقه اعزام نماید. این نیروها پس از تصرف مناطق مزبور به داخل طبرستان راه یافته و نهضت را دچار آسیب فراوانی کردند و اگر مرگ خلیفه و خطر ناشی از شروع قیام صاحب الزنج در آن زمان نبود، احتمال سرکوب شدن نهضت علوبان طبرستان در همین زمان بسیار زیاد بود. تعرضات بعدی ناصر کبیر به قومس (=دامغان فعلی) و تهدید خراسان که در راستای همان راهبرد تهاجمی صورت گرفته بود، موجب شد تا خلیفه از یعقوب بخواهد که به طبرستان حمله کند. در نتیجهٔ این حمله هر دو نیرو آسیب فراوان دیدند. یعقوب برخلاف تصور خویش که می‌پنداشت خلیفه در مقابل حمله‌وى به طبرستان، تصرف نیشابور را از سوی وی نادیده می‌انگارد، با مخالفت‌های جدی خلیفه که از سوی طاهریان تحریک می‌شد، روپرو گردید و چون حاصلی از حمله خویش به طبرستان نیافت، موضع ضد خلافت گرفت.

حکومت‌های محلی طبرستان به‌ویژه باوندیان نیز از این سیاست تهاجمی علوبان بهره می‌گرفتند و از درگیری و اشتغال آنان با عوامل بیرونی طبرستان استفاده کردند و به موجودیت خود ادامه می‌دادند. در حقیقت راهبرد تهاجمی نهضت سبب شد تا این نهضت

از آغاز نتواند از سوی دشمنان داخلی خود آسوده خاطر گردد. این حرکت تهاجمی در زمان جانشین داعی کبیر، یعنی محمد بن زید نیز ادامه یافت. حمله‌ای به ری، او را دچار مشکلات بسیار کرده و بعد حمله به گرگان و خراسان منجر به قتل او از سوی نیروهای سامانی و فترت سیزده ساله نهضت گردید.

از میان علوبیان طبرستان ناصر کبیر نسبت به سایرین تدبیر بیشتری نسبت به اداره امور حکومتی داشت. با وجودی که با مرگ امیر احمد سامانی فرصت خوبی برای حمله به خراسان بوجود آمده بود، ولی او در حد معقولی از سیاست تهاجمی استفاده کرد و فقط به گرگان دست انداخت. به همین علت حکومت وی از سوی دشمنان خارجی آسیب جدی ندید. اما در زمان داعی صغیر، آنچه موجب ضعف نهضت شد، هم ادامه راهبرد تهاجمی و هم بی تدبیری وی در رفع اختلافات داخلی بود.

راهبرد تهاجمی، همواره دشمنان نهضت علوبیان را به تکابو می‌انداخت تا در صدد ضربه زدن و از میان برداشتن آن باشند. در نتیجه این نهضت گیل و دیلم مسلمان شده، در تاریخ نقش مهمی بر عهده گرفتند. ایشان که از یاران اصلی علوبیان بشمار می‌رفته و از آغاز از آن‌ها حمایت می‌کردند، بعد از فروپاشی نهضت، با تشکیل حکومت‌هایی چون استناداران رویان، کنگریان طارم و سلاریان آذربایجان حکومت نواحی غرب طبرستان و آذربایجان را در اختیار گرفتند. افزون بر آن گیل و دیلم با تشکیل حکومت‌هایی چون آل زیار در نواحی مرکزی طبرستان و گرگان، و آل بویه به نواحی ایران مرکزی و جنوبی و سپس بین النهرين راه یافتد و حتی روزگارانی دراز بر خلفاً چیرگی داشتند.

نهضت علوبیان که در مبارزه با ظلم و بیداد طاهریان و عمال خلفاً شکل گرفت، خود نیز در ایجاد حکومتی عادلانه، موفقیت چشمگیری بدست آورد. این امر از بررسی سیره یک یک رهبران علوی به آسانی قابل درک است. به هنگام شروع نهضت، علوبیان از مقام بالای در نزد مردم برخوردار بودند، اما رفته رفتہ به علت درگیریهایی که میان ایشان بوجود آمده، از منزلت روحانی آن‌ها کاسته شد. در زمان داعی صغیر منازعات میان علوبیان، مردم را در نوعی سردرگمی، سوء ظن و حتی انفعال و بی تفاوتی افکند. در نتیجه اعتبار

علوبیان در نزد عامه مردم سست شد. در میان آخرین رهبران علوی فردی شاخص وجود نداشت، آن‌ها همه در یک سطح بودند و بیشتر به کسب قدرت می‌اندیشیدند. علوبیان متأخر در غرب مازندران مانند سادات کیایی و مؤیدی نیز هیچگاه آن منزلت علوبیان اولیه را نیافتند.

تحول عمده مذهبی در منطقه طبرستان توسط ناصر کبیر روی داد. این تحول آنچنان باعث شگفتی گردید که بعضی از منابع اسلام آورندگان به وسیله‌ای را در یک میلیون تن ذکر کردند. اما خود ناصر کبیر در ضمن خطبه‌ای که در کتاب تفسیر المطالب فی معالی ابی طالب آمده، این تعداد را قریب دویست هزار تن دانسته است. این افراد که از طرفداران مکتب "ناصریه" شمرده می‌شدند، تقریباً از نظر آماری با زیدیان طرفدار مکتب "قاسمیه" در طبرستان برابری می‌کردند. زیرا در منازعاتی که میان ایشان پس از ناصر کبیر پدید آمد، هیچ‌کدام بر دیگری برتری و غلبه نداشتند. یکی دیگر از عوامل ضعف نهضت علوبیان، همین اختلافات و درگیریها میان پیروان این دو مکتب بود.

علوبیان در طبرستان نخستین حکومت شیعی در ایران را بوجود آورده‌اند. حکومت آن‌ها نخستین حکومت ضد خلافت عباسی در مناطق شرقی آن بشمار می‌رفت. در اثر این نهضت، تمایلات ضد خلافت در منطقه گسترش یافت. این علوبیان، زیدی مذهب و از شاخهٔ جارویه بودند. زیدیان یمن نیز از همین شاخه از زیدیه محسوب می‌شدند. نهضت زیدیان جارویه در طبرستان و یمن موجب گردید تا گرایشات جارویه در میان زیدیان قوت بیشتری یافته و بر دیگر گرایش‌های زیدی غلبه یابد. علوبیان طبرستان پیروی از دستورات الهی موجود در قرآن کریم و سنت پیامبر^(ص) و سیره و روش حضرت علی^(ع) را به عنوان یک اصل راهنمای روش حکومتی خویش می‌دانستند. ظاهراً آنچه درباره لعن نخستین خلفای پس از پیامبر در طبرستان شیوع یافته بود، نشان از پیروی ایشان به این اصل اعتقادی جارویه بود که خلفای نخستین را به عنوان رهبران مشروع قبول نداشتند و اصحاب پیامبر^(ص) را به علت بیعت نکردن با علی کافر می‌دانستند. آن‌ها اعتقاد به تقدیم نداشتند و امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از شرایط رهبر جامعه که می‌بایست

برای تشکیل حکومت، قیام به شمشیر نماید، مورد توجه بود.

از دیگر نتایج مذهبی نهضت علیوان، شکل‌گیری بقاع متبرکه و امامزاده‌های فراوان حول محور شخصیت آن‌هاست. هرچند در اصالت برخی بقاع متبرکه شمال یک تردید کلی وجود دارد، اما به عقیده نگارنده در پی همان سیاست راهبرد تهاجمی، که باعث کشته شدن شمار زیادی از علیوان گردید، بعدها برگور آنان بقاعی شکل گرفت که تا اندازه‌ای نیز در اشعه تسبیح نقش داشته‌اند، از این رو نمی‌توان منکر وجود خارجی صاحبان این بقاع شد. راجع به برخی از آن‌ها که دارای شجره نامه‌اند بحثی نیست اما این همه امامزاده بدون شجره نامه را نمی‌توان از علیوان دانست. از شرح حال اغلب کسانی که این بقاع منتبه به آن‌هاست بی‌اطلاعیم.

در تنکابن و رامسر که محدوده فعلی آن از رودخانه نمک آبرود در چالوس تا سفید تمشک در رودسر گیلان امتداد دارد، بیش از ۱۰۰ بقعه و امامزاده وجود دارد که تنها ۲۰ بقعه دارای شجره نامه معتبر بوده و بقیه وضعیتی مبهم دارند. از دید مردم عادی همه این امامزاده‌ها از سادات علوی می‌باشند. این اعتماد کلی باعث بوجود آمدن برخی عقاید خرافی در احترام به صاحبان مزار شده است. به نحوی که در یک مورد، درختی قطور به گمان اینکه قدمگاه فلان امامزاده بوده مورد احترام و توجه قرار می‌گیرد. در عهد سادات کیائی که حکومت آن‌ها بر ولايت بیه پیش گیلان، گرجستان و تنکابن حدود دو قرن دوام یافت، از این سادات اعم از کسانی که به مرگ طبیعی مردند یا در میدان‌های نبرد به قتل رسیدند، در هر کجا که مدفون شدند، بقعه‌ای برگورشان بنا شد و به عنوان سید علوی شناخته شدند. در منطقه تنکابن و رامسر و به طور کلی شمال کشور بقاع زیادی وجود دارد که نسب آن‌ها را به علیوان و حتی به امامان معصوم (ع) می‌رسانند.

به هر ترتیب بین بقاع این منطقه، بهویژه تنکابن و رامسر، با سایر نقاط ایران تفاوت فاحشی وجود دارد. این تفاوت‌ها شامل باورها و اعتقادات، سبک ساخت و معماری و... می‌شود. به رغم آنچه گفته شد، بقاع مهمی نیز در تنکابن و رامسر می‌باشد که دارای اصالت بوده و آثار هنری قابل توجهی نیز دارند. بقعة امامزاده ابوالحسین المؤید بالله (رهبر

فرقه زیدیه در تنکابن)، که در لنگای تنکابن مدفون است و پسرش ابوالقاسم معروف به امامزاده قاسم در دوهزار تنکابن، از بقاع معترضی باشند. معماری بقعة اخیر با بنای لتوپوش، که منحصراً در این نقطه از کشور یافت می‌شود، بوده و جالب توجه است. قلاع تاریخی گرزمان‌سر، مارکوه، ایزکی و تنکا از جمله مکان‌هایی هستند که وقایع مهمی در آن‌ها رخ داده و آبستن تحولات تاریخی با اهمیتی بوده است.

تنکابن و رامسر از شهرهای مهم مازندران بوده که دارای تاریخ دیرین می‌باشد. بقاعی که در این شهر می‌باشند، علاوه بر تأثیر مذهبی و سیاسی از جنبه گردشگری نیز نقش حساسی در انتقال باورها و آئین‌های این سامان داشته و دارند. این بناها در ضمن به عنوان یک اثر تاریخی بازگوی گوشه‌ای از تاریخ محل وقوع آن‌ها نیز می‌باشد. مسجد آدینه با قدمتی هزار ساله در جواهرده رامسر از جمله این بناهای تاریخی است.

نتیجه مهم دیگر در بررسی بقاع پی بردن به عقاید و باورهای محلی و رسیدن به این واقعیت است که در اصالت برخی از این بقاع باید شک کرد و بقاعی که در مناطق کوهستانی و جنگلی هستند، به علت قدمت ساختمان و وجود برخی شواهد دیگر از جمله سنگ گورهای قدیمی، دارای اصالت بیشتری می‌باشند.

فیکا دار: درخت بید

کرات: نام درختی است که اسم علمی آن لبلک یا لبلکی می‌باشد.

کریس: نام یک گیاه خودرو می‌باشد.

گبر گور: گور گبری (زرتشتی)

گته: به معنی بزرگ است.

لت: نوعی چوب که جهت پوشش بام استفاده می‌شود.

لَتازِه: قسمت جلوی دیوار ایوان که معمولاً به ارتفاع یک متر بالا آورده می‌شود.

لمِه: تخته‌هایی به درازای ۲ متر و عرض ۲۰ سانتیمتر که زیر سقف می‌کویند.

مازو یا میزی: نام درخت بلوط است.

ملج، لُنگا: نام درخت نارون است.

واشان: نوعی چوب است که زیر لمبه قرار می‌گیرد.

ون دار: درخت زبان گنجشک، ون.

واژه‌نامه اصطلاحات محلی

آزار دار: درخت آزاد

آغُوز دار: درخت گردو

بامدار: چوب‌هایی به طول سه متر و قطر ۱۰ سانتی متر که به صورت گرد یا چهار گوش

برش داده و به عنوان ستون‌های افقی سقف از آن‌ها استفاده می‌شود.

پُلت: نام درختی است که به فارسی آن را افرا گویند.

پُلور: نام تخته‌هایی که از چوب‌های سخت جنگلی تهیه و به صورت سقف کاذب از آن‌ها استفاده می‌گردد.

پیر باُبُو: موجودی خیالی - افسانه‌ای شبیه حاجی فیروز.

پیله یا پیلا: به معنی بزرگ است.

ثُوسا: درختی است که نام علمی آن توسکا می‌باشد.

چیم: درختی که نام علمی آن ممرز است.

زگالی: بنایی است که دیوارهای آن از گل و چوب ساخته شده باشد.

سر: درختی که نام علمی آن زرین است.

سراواضع: به اصطلاح معماری محلی، بنایی را که بر روی گور درست می‌کنند.

شیشار: همان درخت شمشاد است.

- ابن المرتضى، احمد بن يحيى. شرح الاذهار. صنعا: مكتبه عمصان، ١٣٤١.
- . البحر الزخار للجامع لمذاهب علماء الامصار. چاپ دوم. بيروت: مؤسسه الرساله، ١٣٩٤ هجر / ١٩٧٥ م.
- ابن نديم، محمد بن اسحق. الفهرست. تصحیح رضا تجدد، چاپ دوم. تهران: چاپ مروی، ١٣٩٣ هجری.
- ابوطالب الناطق بالحق. "الاقاده في تاريخ الائمه السعاده" ، اخبار الائمه الزيديه. تحقيق ويلفرد مادولونگ، بيروت: دارالنشر، ١٩٨٧.
- اشپولر، برتوان. تاريخ ایران در قرون نخستین اسلامی. جلد ۱، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ دوم. تهران: علمی فرهنگی، ١٣٦٤.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین. ویرایش هلموت ریتر، چاپ دوم. ویسیان: ١٩٦٣ م.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی، ١٣٦٨.
- اصفهانی، ابوالفرح. مقاتل الطالبیین. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم. تهران: صدوق، ١٣٤٩.
- اعظمی سنتگرسی، چراغلی. گاوبارگان پادوسپانی. تهران: بی نا، ١٣٥٤.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. مرآة البلدان. تصحیح عبدالحسین نوابی و میر هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٦٧.
- افضلالممالک، غلامحسین. سفرنامه (رکن الاسفار). به کوشش حسین صمدی، قائمشهر: دانشگاه آزاد اسلامی، ١٣٧٣.
- افندی اصفهانی. میرزا عبدالله. ریاض العلما و حیاض الفضلاء. جلد ۱، به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق السيد احمد الحسینی، قم: مطبعة الخيام، ١٤٠١ هجری.
- الاكوع، القاضی اسماعیل. الزيديه نشأتها و معتقداتها، بيروت: دارالفکر المعاصر، ١٤١٣ هجری / ١٩٩٣ م.
- امین، محسن. اعيان الشیعه. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ هجری / ١٩٨٣ م.
- اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسا. تهران: نشر مرکز، ١٣٧١.

كتابنامه

كتاب‌ها

- آملی، اولیاء الله. تاريخ رویان. تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٤٨.
- ابن اثیر، عزالدین. الكامل في التاريخ. بيروت: دارالبیروت، ١٣٨٥ هجری / ١٩٦٥ م.
- ابن اسفدیار، محمدبن حسن. تاريخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم. تهران: پدیده "خاور"، ١٣٦٥.
- ابن الجوزی، ابوالفرح عبدالرحمن. المستظم في تاريخ الملوك والامم. جلد ١٢، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمیه، ١٤١٢ هجری.
- ابن خردابه، عبیدالله. المسالک المحالک. ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر، ١٣٧٠.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. العبر. چاپ سوم، بيروت: دارالفکر، ١٤٠٨ هجری.
- ابن داعی حسني، سید مرتضی. تبصره العوام في معرفة مقالات الانام. تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم. تهران: اساطیر، ١٣٦٤.
- ابن رسته، ابوعلی احمدبن عمر. الاعلاق النفیسه. ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر: ١٣٦٥.
- ابن شهرآشوب، محمد بن على. معالم العلماء. تهران: بی نا، ١٣٥٣ هجری.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد. عمدہ الطالب. تصحیح محمدحسن آل طالقانی، چاپ دوم. قم: انتشارات الرضی، ١٣٦٢.
- . الفصول الفخریه. به اهتمام سید جلال الدین محدث، تهران: علمی و فرهنگی، ١٣٦٣.

۱۹۶۲

بخاری، ابونصر، سراسلہ العلویہ، تحقیق سید محمد صادق بحرالعلوم، نجف: المطبعه الحیدریہ،

م.

بغدادی، ابو منصور عبدالقدور، الفرقین بين الفرق، تصحیح محمد زاہد بن الحسن الكوثری، مصر: نشر

الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۷، ۱۹۴۸ / هجری ۱۹۴۸ م.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمة اذرتاش اذرنوش، تهران: سروش، ۱۳۶۴

پور داود، ابراهیم، یشت‌ها، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: طهموری، ۱۳۴۷.

تفرشی، میر مصطفی، نقد الرجال، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۸.

تنسر، نامه تسر به گشتب شاه، به کوشش مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، چاپ دوم،

تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴

تونخی، محسن بن علی بن محمد بن داود، جامع الحکایات، (ترجمة فرج بعد از شدت)، جلد ۱،

ترجمة حسین بن سعد بن الحسین الدهستانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران:

کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴

الجنداری، احمد بن عبدالله، "ترجم الرجال مذکوره في شرح الازهار"، شرح الازهار، احمد بن یحیی بن

المرتضی، صنعت: مکتبه الغضان، ۱۳۴۱ هجری.

حافظ ابرو، زبدہ التواریخ، تصحیح کمال حاج سید جوادی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.

حسنی، ابوالعباس، "مصابیح"، اخبار ائمه الزیدیہ، تحقیق ویلفرد مادولونگ، بیروت: دارالنشر، ۱۹۸۷ م.

حسینی تنکابنی، اسماعیل بن سید کاظم، نفره الناظرین، نسخه خطی، کتابخانه سمامی حائری،

بی‌تا.

حسینی (سنگلنجی)، محمد، ایضاح الفراقد، جلد ۲، تهران: بی‌نا، بی‌تا.

حلی (علامه)، حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف:

المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲، ۱۹۷۲ م.

حقیقت، عبدالرفیع، جیش زیدیه در ایران، تهران: آزاد اندیشان، ۱۳۵۹.

حکیمیان، ابوالفتح، علیوان طبرستان، چاپ دوم، تهران: الهام، ۱۳۶۸.

حموی، یاقوت، معجم الادباء، جلد ۱۸، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ هجری / ۱۹۸۰ م.

—، معجم البلدان، جلد سوم، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۹ هجری.

دانش پژوه، محمد تقی، "دو مشیخه زیدی" ، نامه مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی، ایرج افشار، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۰.

رابینو، ه.ل، فرماتر وایان گیلان (مجموعه جهله کفتار پیرامون تاریخ و چهارفایای گیلان)، ترجمه م.پ، جكتاجی و رضا مدنی، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۴۴.

—، سفرنامه، ترجمه منوچهر ستوده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

—، ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمامی زاده، چاپ سوم، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۶۶.

رضی، هاشم، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجهت، ۱۳۷۱.

زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.

ستوده، منوچهر، از آثار اتأتی است آباد، جلد ۳، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

سجادی، محمد تقی، تاریخ و چهارفایای تاریخی راسم، تهران: ۱۳۷۶.

السهیمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم، تاریخ جرجان، حیدر آباد دکن: دایره المعارف العثمانیه، ۱۳۶۹ هجری / ۱۹۵۰ م.

شوشتاری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۵.

شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ هجری / ۱۹۶۱ م.

شیخ مفید، الارشد، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴.

شیرازی، محمد مقصود، طرائق الحقایق، جلد سوم، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

شیروانی، زین العابدین، سستان الساحد، چاپ سنتگی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

صابی، ابواسحق ابوابراهیم بن هلال، "التاجی فی اخبار الدوّلہ الـدیلمیّة" ، اخبار ائمہ الزیدیہ فی طبرستان و دیلسان و چیلان، به کوشش ویلفرد مادولونگ، بیروت: دارالنشر، ۱۹۸۷.

صدقیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الیدی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دارالعرف، حکیمیان، ابوالفتح، علیوان طبرستان، چاپ دوم، تهران: الهام، ۱۳۶۸.

عبدالامیر شامی، فضیله، تاریخ الفرقه الزیدیه بین القرینين الثاني والثالث لل مجره، نجف: مطبعه الأداب، ۱۳۹۹ هجری / ۱۹۷۹ م.

عبدالامیر شامی، فضیله، تاریخ الفرقه الزیدیه بین القرینين الثاني والثالث لل مجره، نجف: مطبعه الأداب، ۱۳۹۴ هجری / ۱۹۷۴ م.

- غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان آرایی: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- قدامه بن جعفر، کتاب الخراج. ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰.
- قروینی رازی، عبدالجلیل. نقش معروف به بعض مثالب الواصی فی نقض بعض فضائل الراونض. تصحیح میر جلال محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن قمی، تصحیح سید جلال الدین طهرانی، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۱.
- قمی، شیخ عباس. متنی الآمال، جلد ۱، بی‌جا: جاویدان، بی‌تا.
- کریمان، حسین. ری باستان. چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- . طبری و مجمع البیان. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- . قصران. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
- لاهیجی، علی بن شمس الدین. تاریخ خانی. تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

- لمبتوں، آن. کی. س. دولت و حکومت در اسلام. ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج، ۱۳۷۴.
- محلی، حمید بن احمد. "حدائق الورديه فیمناقب الشهزاديه"، اخبار الشهزاديه. تحقیق ویلفرد مادلونگ، بی‌با: دارالنشر، ۱۹۸۷.
- مرعشی، سید ظہیر الدین. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به اهتمام برنهارد دارن، مقدمه از یعقوب آزنده، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳.
- . تاریخ گیلان و دیلمستان. تصحیح منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مرعشی، میر تیمور. تاریخ خاندان مرعشی مازندران. تصحیح منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر. چاپ دوم، قم: درالبهجره، ۱۳۶۳.
- ملطه‌ی، مرتضی. انسان و سرتوشت. قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
- . عدل الیه. چاپ دهم، قم: صدرا، ۱۳۵۷.
- ملکونف، گریگوری. سفرنامه. ترجمه مسعود گلزاری، تهران: دادجو، ۱۳۶۴.

- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقايس فی معرفة الاقالیم، لیدن: ۱۹۰۶ م.
- مهدوی لاهیجانی، محمد. مدادفات متقدمة گلستان، به کوشش جمعی از متدينین لاهیجان، لاهیجان: بی‌نا، ۱۳۹۸ هجری.
- مؤلف نامعلوم. جنگ نامه حضرت سید جلال الدین اثیر. تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، بی‌جا: نشر علم، ۱۳۶۵.
- . حدود العالم من الشرق الى المغرب. تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
- . مجلل التواریخ و القصص. به همت محمد اصفهانی، تهران: انتشارات کلامه خاور، ۱۳۱۸.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. رجال نجاشی. جلد ۱، تحقیق محمد جواد نائی، بی‌با: دارالا ضواب، ۱۴۰۸ هجری / ۱۹۸۸ م.
- نوبختی، حسن بن موسی. فرق الشیعه نوبختی. ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- همدانی، رشید الدین فضل الله. جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
- یحیی بن الحسین (ابو طالب الناطق بالحق). تیسر المطالب فی امامی ابوطالب. بی‌با: مؤسسه الاعلی للطبعات، ۱۳۹۵ هجری / ۱۹۷۵ م.
- یعقوبی، احمد بن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- یوسفی نیا، علی اصغر. تاریخ تکابن. تهران: نشر قطره، ۱۳۷۱.

نشریات

- افتخار زاده، محمود. درآمدی بر مزارها کانون‌های معنوی اسلام در ایران، میراث جاویدان، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۷۱، صص ۳۰-۲۲.
- مادلونگ، ویلفرد. تشیع امامی و زیدی در ایران، ترجمه رسول جعفریان، کیهان اندیشه، شماره ۵۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۲، صص ۱۴۹-۱۶۱.
- مشايخی، تشكون، تکا. سال اول، شماره ۲، تکابن: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۰، صص ۲۰-۱۵.

منابع خارجی

Khan, M.S: "The Early History Of Zaydi Shiism In Daylaman And Gilan" , Melanges

Offerts a Henery Corbin, edit par Seyyed Hossein Naser, (1977), PP. 257-77.

Medelung, Wilferd: "The Alavid Rulers Of Tabaristan, Daylaman And Gilan" , Atti Dell

111 Congresso Di Studi Islamici (Ravello 1966), PP. 483 - 92.

——, —— : "Imama, Encyclopaedia, Of Islam" ed 2. (1971) 111 PP. 1163 - 1196.

منابع شفاهی

مصاحبه با اکثر متولیان و هیئت امناء بقاع متبرکه و امامزاده‌ها تنکابن و رامسر.

مصاحبه با آقای محمود علوی رئیس اداره اوقاف شهرستان رامسر.

مصاحبه با اهالی روستاهایی که به آن جا مراجعه شد.

فهرست تفصیلی بقاع و امامزاده‌های تنکابن و رامسر

	بعاع و امامزاده‌های تنکابن	
۸۷	۲۴- بقعه امامزاده سید علی کیا	الف: بقاع و امامزاده‌ها در مناطق جلگه‌ای تنکابن
۸۸	۲۵- بقعه امامزاده سیده زینه خاتون	۱- بقعه امامزاده سید ابوالحسن (ابوالحسین)
۸۸	۲۶- بقعه‌ای دیگر در روستای سیاورز خرم‌آباد	۲- بقعه امامزاده سید بالله
۸۸	۲۷- بقعه امامزاده استید ابراهیم	۳- بقعه امامزاده سید حسین بن امام موسی کاظم (ع)
۸۹	۲۸- بقعه امامزاده میر نعمت‌الدین	۴- بقعه امامزاده سید عبدالحق (عبدالحق) معنوی مشهور به
۹۰	۲۹- بقعه امامزاده سید محمد	امامزاده محمد
۹۰	۳۰- بقعه امامزاده سید حسین	۵- بقعه دو برادران: امامزاده سید محمد علی کیا و
۹۰	۳۱- بقعه امامزاده سید عبدالله	سید علی کیا
۹۰	۳۲- بقعه امامزاده سید جعفر	۶- بقعه امامزاده استید ابراهیم
۹۱	۳۳- بقعه امامزاده سید عبدالله	۷- بقعه امامزاده آقا شیر علی
۹۱	۳۴- بقعه امامزاده سید عبدالعزیز	۸- بقعه ایوب پیغمبر (ع)
۹۱	۳۵- بقعه امامزاده سید محمد	۹- بقعه دانیال نبی
۹۲	۳۶- بقعه امامزاده سیده خدیجه از اعقاب موسی بن جعفر (ع)	۱۰- بقعه امامزاده سید عبدالواحدی
۹۲		۱۱- بقعه امامزاده سید حسین
۹۲	۳۷- بقعه امامزاده سیده آمنه معروف به سیده ایجی	۱۲- بقعه امامزاده آقامیر سیحان
۹۳	۳۸- بقعه امامزاده سید مختار	۱۳- گور کیا اسکندر چلاوی
۹۳	۳۹- بقعه امامزاده سید اسدالله آل محمد	۱۴- بقعه امامزاده آقا سید رضا
۹۴	۴۰- بقعه امامزاده میر خرم کیا معروف به شاه رشید	۱۵- بقعه امامزاده سیده خانم گلستانه
۹۴	۴۱- بقعه امامزاده میر بخشش رضا	۱۶- بقعه امامزاده استید محمد
۹۵	۴۲- بقعه امامزاده سید علی کیا	۱۷- بقعه امامزاده سید حبیب‌الله
۹۵	۴۳- بقعه امامزاده شاه رضا	۱۸- بقعه امامزاده سید اشرف
۹۵	۴۴- بقعه امامزاده سید علی بن سید حمزه	۱۹- بقعه سید یوسف
۹۶	۴۵- بقعه امامزاده آقا سید محمد	۲۰- بقعه امامزاده سید علی کیا
۹۶	۴۶- بقعه امامزاده سیده فاطمه	۲۱- بقعه امامزاده سید قوام‌الدین
	ب: بقاع و امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی	۲۲- بقعه امامزاده سید محمد طاهر و خواهرش
	دو هزار و سه هزار	سیده شیریانلو
۹۷	۴۷- بقعه امامزاده سید ابوالقاسم بن المؤید بالله	۲۳- بقعه امامزاده سیده نورزاده خانم
۹۷	دری با قدمت چندصد ساله در بقعه امامزاده قاسم	

- ۴۸ - بقعة امامزاده صالح بن علي
 ۴۹ - بقعة سید علی کیا و محمد علی کیا
 ۵۰ - بقعة امامزاده سید یحیی
 ۵۱ - بقعة امامزاده سید ذکریا
 ۵۲ - بقعة امامزاده سید ابراهیم
 ۵۳ - درختی مقدس به نام زیارتگاه رضوان
 ۵۴ - بقعة امامزاده سید مرتضی
 ۵۵ - بقعة عوج بن علي
 ۵۶ - بقعة سید حسن
 ۵۷ - بقعة سید علی
 ۵۸ - بقعة سید عبدالوهاب
 ۵۹ - بقعة طاهر و مظہر

**ب: بقاع متبرکه و امامزادهها در مناطق
کوهستانی و جنگلی رامسر**

۲۰ - مسجد قديس و مقدس به نام دیگا مزکون با

- مسجد ادینه
 ۲۱ - بقعة اسید محمد
 ۲۲ - بقعة امامزاده سید محمد باقر
 ۲۳ - بقعة امامزاده سید کافیه
 ۲۴ - بقعة امامزاده سید فاطمه
 ۲۵ - بقعة امامزاده سید محمد و سیده فاطمه
 ۲۶ - بقعدای موهوم به نام امامزاده سیده فاطمه
 ۲۷ - بقعة امامزاده سید فضل و فاضل
 ۲۸ - بقعة امامزاده سید ابراهیم
 ۲۹ - بقعة امامزاده سید محمد و سیده فاطمه
 ۳۰ - بقعة شیرودی قمری در گنار بقعة سید محمد،
 متعلق به قرون هشتم هجری قمری
 ۳۱ - بقعة امامزاده چهل شهید
 قلعه مارکوه در بالای بقعة چهل شهید
 ۳۲ - بقعة امامزاده سید ابراهیم
 ۳۳ - بقعة امامزاده سید حسین
 ۳۴ - بقعة امامزاده سید هاشم و سیده فاطمه
 ۳۵ - بقعة امامزاده سیده ابیحی
 ۳۶ - بقعة امامزاده سید اسحق
 ۳۷ - بقعة امامزاده سید ابوالحسن
 ۳۸ - بقعة امامزاده سید حسین
 ۳۹ - بقعة امامزاده سید برھان
 ۴۰ - بقعة شاه سفیدکوه (قدسمکاه مولی)
 ۴۱ - بنای امامزاده سید قاسم
 ۴۲ - بقعة ملک محمد سبزپوش
 ۴۳ - بقعة امامزاده بیر شیر
 ۴۴ - بقعة امامزاده سید کیا

**الف: بقاع متبرکه و امامزادهها در مناطق
جلگه‌ای رامسر**

- ۱ - بقعة امامزاده آقا بلاسند

- ۲ - بقعة امامزاده سید محمد

- ۳ - بقعة امامزاده هجری قمری

- ۴ - بقعة امامزاده آسید محمد

- ۵ - بقعة امامزاده آقا میر ملک معروف به شال دید

- ۶ - بقعة امامزاده سید خرم کیا

- ۷ - بقعة آقاجان قلی بیک معروف به آجنکله

- ۸ - بقعة امامزاده سیده فاطمه

- ۹ - بقعة امامزاده سیده نقی

- ۱۰ - بقعة امامزاده آسید محمد

- ۱۱ - بقعة امامزاده بیک سکنه

- ۱۲ - بقعة امامزاده سید اسماعیل

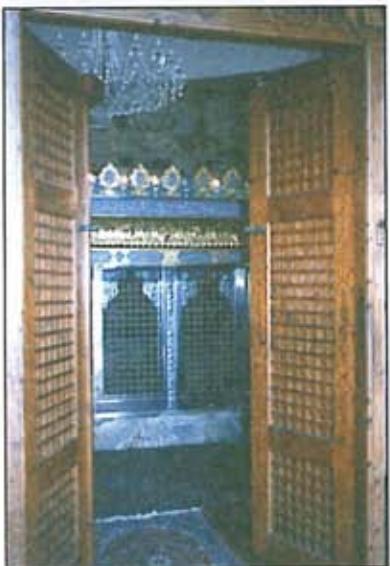
- ۱۳ - بقعة امامزاده سید ابوالحسن

- ۱۴ - بقعة امامزاده سید کیا

تصاویر



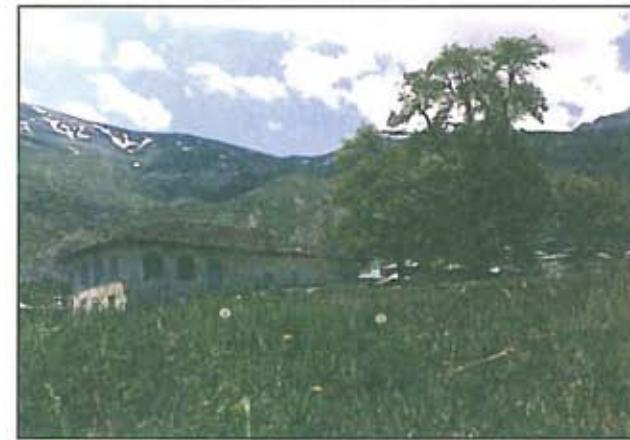
قرآنی قدمی در بقعة
ابوالقاسم مؤید بالله
لنگای تکابن



در بقعة امامزاده
سید حسین
شیرود



صندوق امامزاده دانیال



دزگا مزگتی
مسجد آدینه جواهرده
قبل از آتش‌سوزی



مسجد آدینه
پس از بازسازی



سنگ‌گوری قدیمی

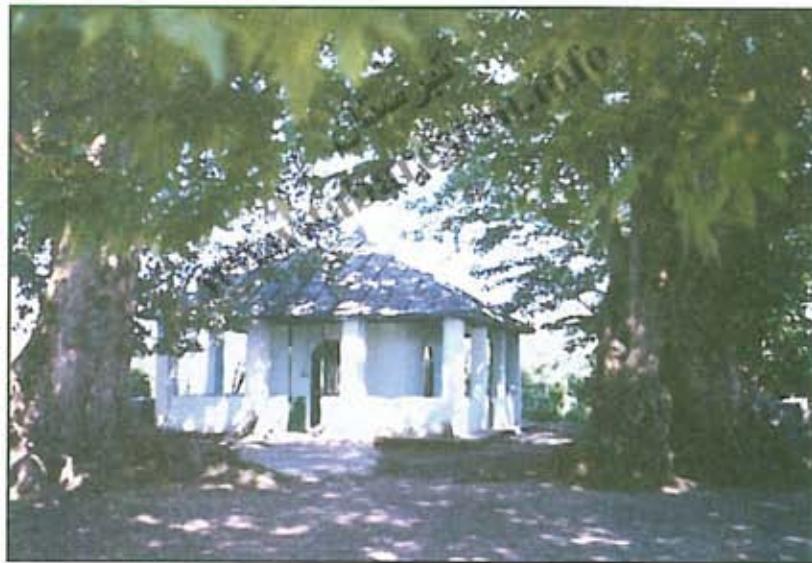


معماری سنتی بقعه آغوزکی



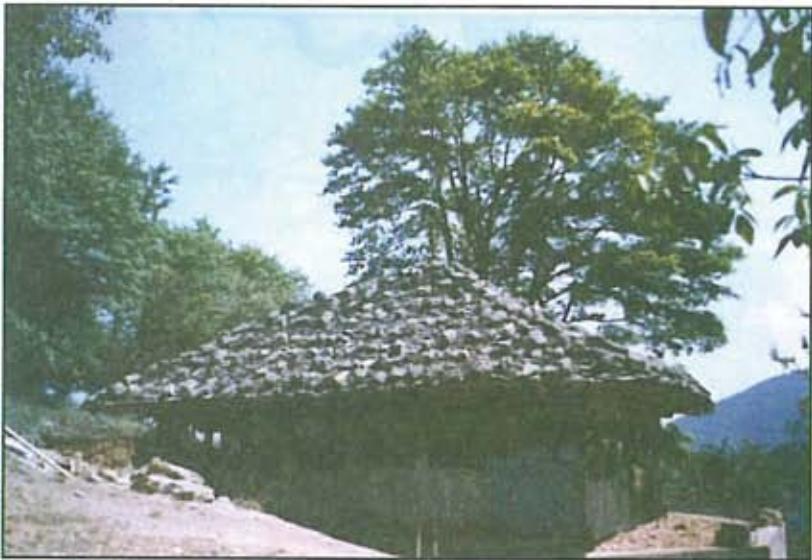
ضریح چوبی امامزاده آقا پلاسید





امامزاده واحک

امامزاده آغوزگی



بقعه امامزاده شیرعلی
میان ناحیه تنکابن



بقعه‌ای در پشتگاه رامسر



بقعه‌ای در بالا شیروود
تنکابن



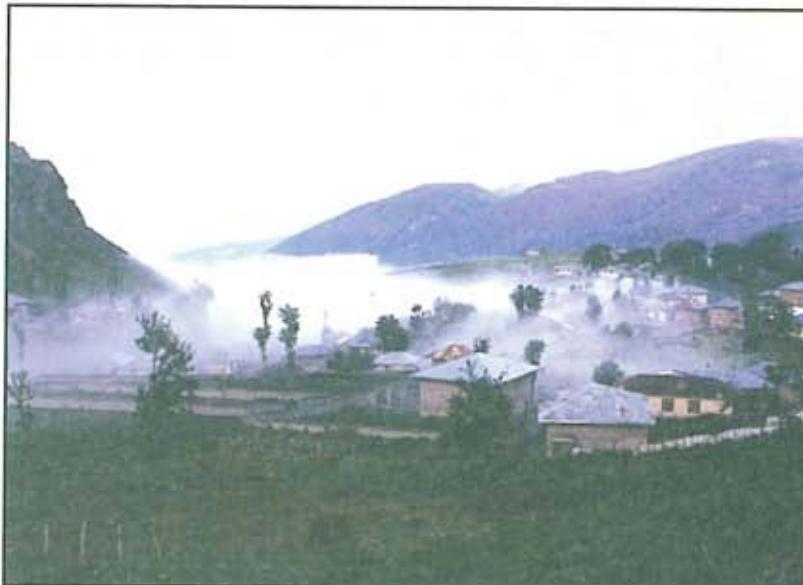
امامزاده سید حسین - شیرود

عزاداری محرم در مزار چهل شهید

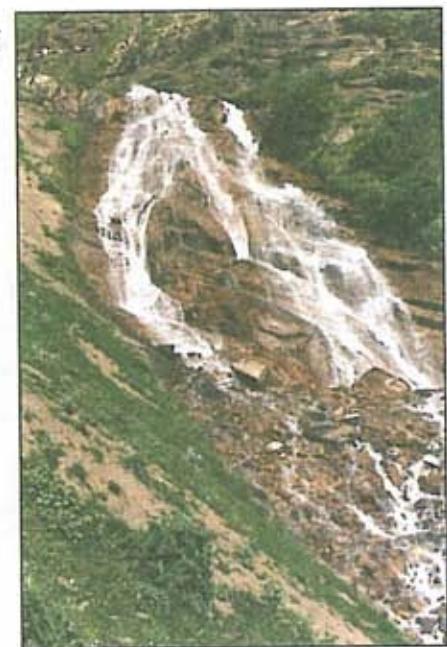


درخت زیارتگاه رضوان

نمایی از جواهرده



آبشار جواهرده



رودخانه شیرود - تنکابن

